

سیر فرهنگی

مصطفیٰ عمرزی

Ketabton.com

به نام آفریده کار بی همتا

سیر فرهنگی

مصطفی عمرزی

۱۳۹۶ شمسی

مشخصات کتاب

نام: سیر فرهنگی
نویسنده: مصطفی عمرزی
زبان: دری افغانی
تایپ و دیزاین: م.ع
شمار صفحات: ۲۱۰
نوبت چاپ: اول
ناشر: صاحب اثر
سال: ۱۳۹۶ش
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حق نشر محفوظ است!

در این کتاب:

- ۱- سیر فرهنگی..... ۱
- ۲- ابتکاری که باید فرهنگ شود!..... ۵
- ۳- افغان شناسی در اشعار دری علامه اقبال لاهوری..... ۹
- ۴- افغان ها، عشیری و سعید..... ۴۳
- ۵- افغانستان در کتابخانه های امریکا..... ۱۳۱
- ۶- انتشارات رادوگا و پروگرس مسکو..... ۱۳۶
- ۷- انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان..... ۱۴۷
- ۸- به کتاب ها کمک کنیم!..... ۱۵۳
- ۹- پشتون ها در ایران..... ۱۵۷
- ۱۰- تاریخ مصور جنگ های افغان و انگلیس..... ۱۷۹
- ۱۱- تحریک ملی افغانستان و ابتکار فرهنگی..... ۱۸۵
- ۱۲- ژوندون..... ۱۸۸
- ۱۳- صدای اعلی حضرت شاه امان الله..... ۱۹۲
- ۱۴- کتابتون..... ۱۹۶
- ۱۵- نوستالژی فرانسوی..... ۲۰۱
- ۱۶- معرفی مصطفی عمرزی..... ۲۰۶

- سیر فرهنگی

- (مقدمه)

دکتر رضا مرادی غیاث آبادی که از بزرگان حوزه ی تاریخ و ادب زبان دری در ایران است، باری در یک پُست مجازی، نوشته بود که «به صفت مولف چند فرهنگ مهم، پیشینه ی کلمه ی فرهنگ را در زبان فارسی نیافتم.» اما منظور من در این مجموعه، برداشت هایی ست که در معنای آن، افغان ها فرهنگ را در زبان دری افغانی، می دانند.

ما در حیات مدنی، وقتی با مفاهیم مکتب و پوهنتون آشنا می شویم، مشغله ی فکری آن ها نیاز به دریافت داده های کتابی را بسیار وسیع می سازد.

بسیاری که خوشبخت اند، مانند من، از لطف نیاز به کتاب، در آرامش های آن می توانند در لایه های فرامرزی، آن قدر جلو بروند تا این که فرهنگ، معنی شود.

آن چه ما از معنی فرهنگ می دانیم، فراتر از برداشت های سطحی لغوی نیست. در این مجموعه که شبیه اکثر آن ها تصنفی به لحاظ محتواست، اما سعی کرده ام پدیده های مختلف زنده گی مدنی ما در کنار هم، بیش از همه فرهنگ را بشناسانند.

سیر فرهنگی من در این کتاب، نوستالژیک است. چنین تعلق خاطر، در چند گانه گی، فرهنگیان را به تخلیقات مختلف، وامی دارد. با این حال، تداعی گذشته هایی که اکثراً با مشغله ی فرهنگی توأم بودند، انگیزه می بخشیدند که آیا می توان با تخلیقاتی که روی هم و در یک سطح باشند، ذهنی ایجاد کرد که

در پیوسته گی آن، معانی و مفاهیم مختلف مدنی، فرهنگ ارجاع به خود را نهادینه بسازند؟

انسان ها در گونه ی عام، شاید معمولی به نظر برسند؛ اما هر کدام با توانایی های اخذ و حفظ، اگر از شانس های معارف، سود بُرده باشند، با غنابخشی فرهنگی، به وسعت مشغله ی فکری می افزایند. بنا بر این، اگر هر کدام آن چه را که در زنده گی فرا گرفته باشند، در دایره ی فرهنگ مطرح کنند، تنوع این تخلیق بشری، رهنمود های بسیار می شود.

وفرت سوژه هایی که هر یک با جوهر انسانی باشند، شاید در ساخت مطلوب ترین نوع زنده گی مدنی، کمک کنند. اگر این عطف توجه را مثال دهیم، نظری به گذشته ی ما محرز می کند که فقدان کثرت گرایی در مکتب های چپی و راستی افغانی، جامعه ی ما را در منگنه ی افراد و احزابی قرار داد که چون همه ناقص بودند، روی تفکرات ملی نیز اثرات بد گذاشتند.

نبود کثرت گرایی، جامعه را در تنگنای ایده هایی خورد می سازد که وقتی دینی و میلانی می شوند، ساحه ی آن ها به قدری ست که از منشای اثر، صادر کرده بودند.

به زعم خودم، هرچند در این مجموعه ی کوچک، اما بیشترین منظورم این است تا خواننده را متوجه بسازم یافت سوژه های متنوع، به خصوص فرهنگی، چه گونه رهنمود های واضح شدند تا با درک چند بُعدی بودن زنده گی، از لغزش هایی در امان بمانم که یقین دارم طیف من، نسلی که آگاهی ها را ترجیحاً بدون توجه زیاد به چپ و راست اخذ می کنند و تعمیم می دهند، چه گونه به

راحتی می توانند در دایره ی بزرگ تر، به مُلک و مردم، فکر کنند.

سیر فرهنگی من در این کتاب، در یک پیوسته گی نوستالژیک، به جایی منوط است که در آن ها لطف کتاب ها دنیای بزرگ گذشته را در کنار گذشته ی خودم، آشکار می سازد.

ظاهراً نقل خاطرات خوش گذشته، معنی سطحی داشته های این مجموعه می شود، اما معانی آن زیر جلدی نهان هستند که با تورق کتاب، جلو خواهند آمد.

به باور من، ارجاع مکرر به لمس فرهنگی، یعنی قرار گرفتن در زمینه هایی مدنی فکر و تصور، چنانی که در محاضر درس قرار می گرفتیم، متنها با این تفاوت که ارزش های آن را در حالی که هیچ الزامیت دایمی تحصیلات رسمی نداریم، برای همیشه با خود به خلوت ها و خانه های خود ببریم.

در نیای بزرگ ما، هرچند با تعبیر دهکده ی کوچک، اما سیر فرهنگی می تواند بسیاری از خلاء هایی را پُر کند که شانس ها و امکانات زنده گی ما کفاف نداده بودند عملاً تجربه کنیم.

وقتی در یک سیر فرهنگی از طریق یک کتاب، دنیای گذشته و حال پیرامون را اخذ می کنیم، ضمن حظ تصویری که ایجاد می شود و معانی ای که حک می شوند، طی طریق دنیا هایی که گذشته و حال آن ها به لحاظ عدم کفاف ما هرگز ما را در بر نخواهند گرفت، مزیتی ایجاد می کند که فقط اهل سیر فرهنگی می دانند.

من در فرصت هایی که یافته ام، چنانی که تذکر دادم، سیر فرهنگی ام را توأم با نوستالژی، در زمینه ی معانی فرهنگی نیز پیاده کرده ام. هر کس فرصت مطالعه ی نوشته های این مجموعه را

سیر فرهنگی / ۴

یافت، اگر اهل معنی باشد، می داند که ردیف کردن گزیده هایی
از خاطرات خوش گذشته که در آن ها خلاقیت بشری در انواع
کار هنری نیز رونما می شود، نویسنده را بیشتر در کدام مقام، جاه
می دهد.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۶/۸/۲

کابل - افغانستان

- **ابتکاری که باید فرهنگ شود!**
- (چاپ یک جای بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب)

تجربه ی کار حزبی و سازمانی در افغانستان، حداقل در بیش از سه دهه ای که گذشت، قبول ایده ی «دربست» در جهتی بود که نتیجه اش تضعیف پروسه ی فعالیت گروهی به منظور اولویت های ملی و مردمی می شود.

دوگانه گی حاد چپ و راست افراطی، مبرمیت خواسته های ملت ما را به حاشیه می کشاند و در واقع با مرور کرونولوژی عمر کار حزبی - سازمانی، نمی توان بر نشانی هایی دل خوش کرد که در گذشته ی این تجربه (حزب و سازمان) می شناسیم؛ اما در چهارده سال اخیر، هرچند اتصال وصله های ناکام برای منافع خاص (ضد ملی) دوباره رایج می شوند، ولی فرصت تنفس آزاد برای افغانان و طندوست و «افغانیست» نیز مجال می دهد زمینه بسازند.

اینک که بار دیگر نقش جریان های غیر وابسته برجسته می شود، متکا هایی یافته ایم که مامول رسالت ملی را نه فقط تعلق به ایده و میلان نمی دانند، بل با ارائه ی خدمات گسترده ی عامه، امیدی زاده اند تا اگر پس از این، حزب و سازمان یافتیم، یاد ما نرود فعالیت حزبی - سازمانی، همانی نیست که در گذشته در میلان به چپ و راست، مملکت و مردم را وارونه کردند.

«تحریک ملی افغانستان» (به رهبری استاد محمد اسماعیل یون) تجربه ی نو افغانان برای آزمون ملی ست که اینک پس از سالی، امید می دهد نقش خویش را با میلان به منافع ملی در حالی از یاد نبریم که نفس کار حزبی - سازمانی، اعتلای جامعه در قله های صعود است.

چاپ یک جای بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب در شرایطی که رکود نشراتی ما، زوال فرهنگی را جهت افت سیاسی ما شتاب می بخشد، ابتکار نه فقط فرهنگی بود، بل با گذشت یک سال از آن حادثه ی مهم، نیاز مبرم داریم برای وقایه ی جامعه از خلای فکری که زیر شدت هجوم فرهنگی، سیاسی و تبلیغاتی، دامنه ی ستیز قومی در افغانستان را به سطح تشکیلات دولتی رسانده است، با تجربه ای که در بیش از یک دهه ی اخیر وضاحت دارد تعمق، تعقل و باورمندی در زمینه ای به نتیجه ی مطلوب می رسد که کار فکری ما در نوع فرهنگی که از کیفیت خوب برخوردار باشد، در مهم ترین تمرکز، عطف توجه بر منافع ملی را با رعایت ارزشمندی سهم ما از حدود ارضی، در حالی به قوت قلب و اعتماد به نفس بیشتر می رساند که محتوای کار فرهنگی ما وضاحت می دهد آن چه بر روی آن، حیات افغانی ما شکل بسته، ریشه در عمق سده ها و تاریخ طولانی آبایی و اجدادی ما در خاک مقدس افغانستان دارد.

از «تحریک ملی افغانستان» و اعضای رهبری این تجربه ی نو حزبی - سازمانی افغانان، بی نهایت سپاسگزارم که با تنوع ارائه ی خدمات اجتماعی، نه فقط ارزشمندی فعالیت مدنی را تبیین کردند، بل با حمایت از فرهنگ و فرهنگیان، در جایگاهی نیز ایستاده اند که در این نوبت، همیاری با قلم به دستان افغان به منظور چاپ آثار و زحمات آنان است.

یادآوری:

افغانان علاقه مند می توانند تمام بیش از ۱۲۰ عنوان کتاب «د افغانستان ملی تحریک» که در دو نوبت منتشر شده اند را با آثار

سیر فرهنگی / ۷

کامل استاد محمد اسماعیل یون، از وب سایت «دانشنامه ی افغان»
به گونه ی رایگان دانلود کنند.

www.afghanpedia.com





- افغان شناسی در اشعار دری علامه اقبال لاهوری

علامه اقبال لاهوری، اندیشمند، شاعر و نویسنده ای ست که در آسمان روشن ادبیات شبه قاره ی هند، هرگز فراموش نمی شود. اقبال لاهوری در مقام شعر دری، شعر اردو و اندیشه ی آگاهی که دیرینه ی تاریخی هند را می شناخت، از خلوص نیت، به باور هایی می رسد که در صفای اعتقاد، تخلیقات او را به شالوده ی تفکری مبدل می سازد تا در «عشق محوری»، مومن بماند.

علامه اقبال لاهوری در سلطنت اعلی حضرت شهید نادر خان، به کابل می آید. شرح این سفر را سید سلیمان ندوی که از علمای به نام شبه قاره ی هند می باشد، در کتابی به نام «سیر افغانستان»، نوشته است. این کتاب از سوی الحاج نصیر عبدالرحمن، به دری افغانی ترجمه و در کابل، منتشر شده است.

نویسنده ی کتاب در کنار نگارش ماقع، از تاثیرات عظیمی که افغانستان، شخصیت ها و دیرینه ی کشور ما بر آن عالم بزرگ می گذارند، یادآوری می کند. سفر علامه اقبال به غزنی و تاثر او از عدم آن چه از غزنی در اندیشه داشت، ملاقات با اعلی حضرت شهید نادر خان، نگرش بر پیرامون و تجدید اعتقاد بر آن چه از اصالت های افغانان در خاطر داشت، او را در مناسبت های زیادی وداشته اند با تخلیق اشعار ماندگار، به نوعی در شناخت افغانستان، شعر معاصر دری را ویژه گی دهد تا در فحوای آن، معرفت ما از آن ارزش های تاریخی بیشتر شود که در تاریخ در نام نامی افغان، محترم اند.

در خصوصیات شعر علامه اقبال، گاه افاده ی مرام در جلدی تبارز می کند که این اندیشمند بزرگ با خلوص نیت در همان «عشق

محوری» که سراسر اشعار زیبای او را در بر می گیرد، به تبعیت از اثرات، به تفصیل، تفسیر و تعمیم «ایسم» هایی می پردازد که هر یک متعلق به بزرگان تاریخی یا معاصر اویند. در این افاده، افغانان زیادی تداعی می شوند که از احمدشاه بابا تا سید افغان، شاه امان الله، اعلی حضرت شهید نادر خان و اعلی حضرت شاه محمد ظاهر، وقتی در برهه های تاریخ افغانی می ایستند، افغان شناسی را در تاثیر از کردار بزرگانی که تاریخی شدند، در حقیقتی به نمایش می گذارند که مردان سرزمین ننگ و غیرت، پیکار و حماسه، اندیشه و خرد، در خصوصیات آفرینش های این جا، در تنوع طبیعت، گرویده گانی اند که در سطوح بزرگان، وقتی وجاهت می شوند، یافت صورت معماگونه، برای دریافت پاسخ، رونمایی می شود.

علامه اقبال، اخلاص خویش را در تخلیق اشعار زیبا در افغان شناسی نوع «عشق محور» او در آفریده های زیادی به یادگار گذاشته است. بزرگان ما در تبیین مسایل مختلف، در ارتباط به موضوع، شاعر بزرگ هند را فراموش نکرده اند. در این جا، من به نوبه ی خود خواسته ام در تنوعی که ویژه ی هر قلم است، بار دیگر سراغ اندیشمند شرق بروم و در باور به اصالت های تاریخ، از کسی یاد کنم که ملت ما را با عزت و بزرگی، یاد کرده است. کلیات اقبال لاهوری، با تصحیح مرحوم دکتور علی شریعتی، چاپ سال ۱۳۸۵ شمسی در ایران، منبع بازآوری حرمتی ست که آن فرزانه ی بزرگ در حق ملت بزرگ ما، به یادگار گذاشته است.

اعلی حضرت شاه امان الله، خاطره ی خوشی ست که هرگز از ضمیر افغانان وطن دوست و اهل حرمت، فراموش نمی شود. تبارز سیاسی - تاریخی این فرزند عزیز وطن، در پیچ و خم روگار، راست نماند. او در التهاب مستقبلی که می اندیشید در سعی آنان، آینده ی خوش مردم است، در ده سالی که تاریخ او را در تاریخ افغانستان می نویسند، در شیفته گی عجیب بسیاری از سلاطین افغان که در کنار مردم، نیک نام شدند، هرچند در جواز «جایز الخطا» اشتباه کرده است، اما این خطب برای خیر بود.

اعلی حضرت شاه امان الله در روزگار اندیشمند شرق، نه فقط مبارزی بود که استعمار انگلیس را تحقیر کرد (اعلام جنگ به کشوری که در جنگ جهانی اول، پیروز می شود) بل تجلی امید برای توده هایی بود که در جبر تاریخ یا شاید در لاعلاجی، می شمردند تا قاره ای به عظمت تاریخ و تمدن هند، آزاد شود.

بی اعتنایی به رفع محدودیت های انگلیس و بازنگری به جهان آزاد در زمان توجه بر نیاز های مردمی که در حصار استعمار باید شتاب می کردند که آهنگ ساربان کاروان تمدن، دورتر می شود، اندیشمند شرق را در تخلیق یک آفریده ی ادبی، اما تاریخی به حرمت اعلی حضرت شاه امان الله می رساند که یاد او، مبدای نیک برای امر خیر در تامین نیاز های مردم است.

پیام مشرق

پیش کش به حضور اعلی حضرت امیر امان الله خان

فرمانروای دولت مستقله ی افغانستان

خلدالله ملکه و اجاله

ای امیر کامگار ای شهریار

نوجوان و مثل پیران پخته کار

چشم تو از پرده گی ها محرم است
دل میان سینه ات جام جم است
عزم تو پاینده چون کهسار تو
حزم تو آسان کند دشوار تو
همت تو چون خیال من بلند
ملت صدپاره را شیرازه بند
هدیه از شاهنشهان داری بسی
لعل و یاقوت گران داری بسی
ای امیر ابن امیر ابن امیر
هدیه ای از بی نوایی هم پذیر

تا مرا رمز حیات آموختند
آتشی در پیکرم افروختند
یک نوای سینه تاب آورده ام
عشق را عهد شباب آورده ام
پیر مغرب شاعر آلمانوی [گوته]
آن قتیل شیوه های پهلوی
بست نقش شاهدان شوخ و شنگ
داد مشرق را سلامی از فرنگ
در جوابش گفته ام پیغام شرق
ماهتابی ریختم بر شام شرق
تا شناسای خودم خودبین نیم
با تو گویم او که بود و من کیم
او ز افرنگی جوانان مثل برق

شعله ی من از دم پیران شرق
از چمن زادی چمن پرورده ای
من دمیدم از زمین مُرده ای
او چو بلبل در چمن «فردوس گوش»
من به صحرا چون جرس گرم خروش
هر دو دانای ضمیر کاینات
هر دو پیغام حیات اندر ممات
هر دو خنجر صبح خند، آینه فام
او برهنه من هنوز اندر نیام
هر دو گوهر ارجمند و تابدار
زاده ی دریای ناپیدا کنار
او ز شوخی در ته ی قُلزم تپید
تا گریبان صدف را بردرید
من به آغوش صدف تابم هنوز
در ضمیر بحر نایابم هنوز
آشنای من ز من بیگانه رفت
از خمستانم تُهی پیمانه رفت
من شکوه خسروی او را دهم
تخت کسری زیر پای او نهم
او حدیث دلبری خواهد ز من
رنگ و آب شاعری خواهد ز من
کم نظر بی تابی جانم ندید
آشکارم دید و پنهانم ندید
فطرت من عشق را در برگرفت
صحبت خاشاک و آتش در گرفت

حق، رموز ملک و دین بر من گشود
نقش غیر از پرده ی چشمم ربود
برگ گل رنگین ز مضمون من است
مصرع من قطره ی خون من است
تا نپنداری سخن دیوانه گی است
در کمال این جنون فرزانه گی است
از هنر سرمایه دارم کرده اند
در دیار هند خوارم کرده اند
لاله و گل از نوایم بی نصیب
طایرم در گلستان خود غریب
بس که گردون سقله و دون پرور است
وای بر مردی که صاحب جوهر است
دیده ای ای خسرو کیوان جناب
آفتاب ما تورات بالحجاب
ابطحی در دشت خویش از راه رفت
از دم او سوز الاالله رفت
مصریان افتاده در گرداب نیل
سُست رگ تورانیان ژنده پیل
آل عثمان در شکنج روگار
مشرق و مغرب ز خونس لاله زار
عشق را آیین سلمانی نماند
خاک ایران ماند و ایرانی نماند
سوز و ساز زنده گی رفت از گُلش
آن کهن آتش فسر دندر دلش

مسلم هندی شکم را بنده ای
خودفروشی، دل ز دین برکنده ای
در مسلمان شان محبوی نماند
خالد و فاروق و ایوبی نماند
ای تو را فطرت ضمیر پاک داد
از غم دین سینه ی صد چاک داد
تازه کن آیین صدیق و عمر
چون صبا بر لاله ی صحرا گذر
ملت آواره ی کوه و دمن
در رگ او خون شیران موج زن
زیرک و رویین تن و روشن جبین
چشم او چون چهره بازان تیزبین
قسمت خود از جهان نایافته
کو کب تقدیر او ناتافته
در قهستان خلوتی ورزیده ای
رستخیز زنده گی نادیده ای
جان تو بر محنت پی هم صبور
کوش در تهذیب افغان غیور
تا ز صدیقان این امت شوی
بهر دین سرمایه ی قوت شوی
زنده گی جهد و است و استحقاق نیست
جز به علم انفس و آفاق نیست
گفت: حکمت را خدا خیر کثیر
هر کجا این خیر را بینی بگیر
سید کل، صاحب ام الكتاب

پرده گی ها بر ضمیرش بی حجاب
گرچه عین ذات را بی پرده دید
رب زدنی از بان او چکید
علم اشیا علم الاشیاستی
هم عصا و هم ید بیضاستی
علم اشیا داد مغرب را فروغ
حکمت او ماست می بندد ز دوغ
جان ما را لذت احساس نیست
خاک ره جز ریزه ی الماس نیست
علم و دولت نظر کار ملت است
علم و دولت اعتبار ملت است
آن یکی از سینه ی احرار گیر
وان دگر از سینه ی کهسار گیر
دشنه زن در پیکر این کاینات
در شکم دارد گهر چون سومنات
لعل ناب اندر بدخشان تو هست
برق سینا در قهستان تو هست
کشور محکم اساس بایدت
دیده ی مردم شناس بایدت
ای بسا آدم که ابلیسی کند
ای بسا شیطان که ادریسی کند
رنگ او نیرنگ و بود او نمود
اندرون او چو داغ لاله دود
پاکباز و کعبتین او دغل

ریمن و غدر و نفاق اندر بغل
درنگر ای خسرو صاحب نظر
نیست هر سنگی که می تابد گهر
مرشد رومی حکیم پاکزاد
سیر مرگ و زنده گی بر ما گشاد
«هر هلاک امت پیشین که بود
زانکه بر جندل گمان بردند عود»
سروری در دین ما خدمت گری است
عدل فاروقی و فقر حیدری است
در هجوم کارهای ملک و دین
با دل خون یک نفس خلوت گزین
هر که یک دم در کمین خود نشست
هیچ نخچیر از کمند او نجست
در قبای خسروی درویش زی
دیده بیدار و خدا اندیش زی
قاید ملت شهنشاه مراد
تیغ او را برق و تندر خانه زاد
هم فقیری هم شه گردون فری
اردشیری با روان بوذری
غرق بودش در زره بالا و دوش
در میان سینه دل موینه پوش
آن مسلمانان که میری کرده اند
در شهنشاهی فقیری کرده اند
در امارت فقر را افزوده اند
مثل سلمان در مداین بوده اند

حکمرانی بود و سامانی نداشت
دست او جز تیغ و قرآنی نداشت
هر که عشق مصطفی سامان اوست
بحر و بر در گوشه ی دامان اوست
سوز صدیق و علی از حق طلب
ذره ای عشق نبی از حق طلب
زانکه ملت را حیات از عشق اوست
برگ و ساز کاینات از عشق اوست
جلوه ی بی پرده ی او وانمود
جوهر پنهان که بود اندر وجود
روح را جز عشق او آرام نیست
عشق او روزی ست کاو را شام نیست
خیز و اندر گردش آور جام عشق
در قهستان تازه کن پیغام عشق
۱۹۲۳م

و اما علامه اقبال در ارادت به سید افغان، مردی که احیای فرهنگ اسلامی را با بازخوانی احکام قرآنی، به دست آویز ایده یی برای ملت هایی مبدل می ساخت که در دال آن ها، اصلیت استعمار با رسوایی بیشتر آشکار می شد و اندیشه ی مسلمان مبارز با تفسیر نو پیرامونش، به پدیده های می گراید که در وسایل مختلف، مبارزه ی او را رسا می سازند نیز افغانان را فراموش نکرده است.

علامه اقبال با روان یک عالم روزگار و در جهانی که عظمت مسلمین در جای دیگر در کرانه ی بزرگ امت اسلامی، امپراتوری نام آور عثمانی بود، در خلط باور هایی که در عمل، اصل مبارزه

برای دفاع از حقوق و مرزهای اسلامی می شود، افغان شناسی را در ایجاد تفکری که با سید جمال الدین افغان، هسته های فکری مسلمانان می شوند، تفسیر می کند.

فلک عطار

زیارت ارواح جمال الدین افغانی و سعید حلیم پاشا

مشت خاکی کار خود را بُرده پیش

در تماشای تجلی های خویش

یا من افتادم به دام هست و بود

یا به دام من اسیر آمد وجود

اندرین نیلی تتق چاک از من است

من ز افلاکم که افلاک از من است

یا ضمیرم را فلک در بر گرفت

یا ضمیر من فلک را در گرفت

اندرون است این که بیرون است چیست؟

آن چه می بیند نگه چون است چیست؟

پر زخم بر آسمان دیگری

پیش خود بینم جهانی دیگری

عالمی با کوه و دشت و بحر و بر

عالمی از خاک ما دیرینه تر

عالمی از «ابر کی» بالیده ای

دستبرد آدمی نادیده ای

نقش ها نابسته بر لوح وجود

خرده گیر فطرت آن جا کس نبود

من به روی گفتم: ای صحرا خوش است

در کهستان شورش دریا خوش است

من نیابم از حیات این جان نشان
از کجا می آید آواز اذان؟
گفت: رومی این مقام اولیاست
آشنا این خاکدان با خاک ماست
بوالبشر چون رخت از فردوس بست
یک دو روزی اندرین عالم نشست
این فضاها سوز آتش دیده است
ناله های صبح گاهش دیده است
زائران این مقام ارجمند
پاک مردان از مقامات بلند
پاک مردان چون فضیل و بوسعید
عارفان مثل جنید و بایزید
خیز تا ما را نماز آید به دست
یک - دو دم سوز و گداز آید به دست
رفتم و دیدم دو مرد اندر قیام
مقتدی تاتار و افغانی امام
پیر رومی هر زمان اندر حضور
طلعتش بر تافت از ذوق و سرور
گفت: مشرق زین دو کس بهتر نژاد
ناخن شان عقده های ما گشاد
سیدالسادات مولانا جمال
زنده از گفتار او سنگ و سفال
ترک سالار آن حلیم دردمند
فکر او مثل مقام او بلند

با چنین مردان دو رکعت طاعت است
ورنه آن کاری که مُزدش جنت است
قرأ آن پیرمرد سخت کوش
سوره ی والنجم و آن دشت خموش
قرآتی کز وی خلیل آید به وجد
روح پاک جبرئیل آید به وجد
دل ازو در سینه گردد ناصبور
شور الا الله خیزد از قبور
اضطراب شعله بخشد دود را
سوز مستی می دهد داوود را
آشکارا هر غیاب از قرأتش
بی حجاب ام الكتاب از قرأتش
من ز جا برخاستم بعد از نماز
دست او بوسیدم از راه نیاز
گفت: رومی ذره ی گردون نورد
در دل او یک جهان سوز است و درد
چشم جز بر خویشتن نگشاده ای
دل به کس ناداده ای آزاده ای
تندسیر اندر فراخای وجود
من ز شوخی گویم او را زنده رود

حماسه ی فتح ایران در شکوه مبارزه ی اعلی حضرت محمود
هوتهکی، تحول تاریخی مهم در تاریخ آن کشور است؛ هرچند پی
آمد آن واقعه ی عظیم، طول آن اصالت تاریخی را می زُداید، اما
در تقدیر دیگر، نوبتی به ظهور می رسد که در تاریخ ما، الحق
بسیار محترم است.

اعلی حضرت احمد شاه بابا (رح) در تبادل احترام به مردی که در رشادت های افغانان چیز ها آموخت (نادر افشار) تندیس تقدس در اندیشه ی علامه ی مشرق زمین نیز می شود. در اشعار ناب، دری علامه اقبال، وصف آنان در همان «عشق محوری» خاص، مایل است سیراب شود و در عظمت آن، احترام بگذارد.

احمد شاه بابا در شعر علامه اقبال، دال حقیقتی ست که در تاریخ، نه فقط جایگاه دارد، بل این بلندی، چکاد ارزش هایی ست که در اصالت ایجاد آشکار می شوند و در عمل مردان بزرگ، ایده و مکتب اند.

شاعر شهیر شرق، به خوبی می دانست که ملت بزرگ افغان در گذشته ی مردان بزرگ، در حال و برای مستقبل، می دانند که در داستان شان، واقعیت های تاریخ، جای خالی نمی گذارند تا در زمان تقابل، غافل بمانند.

حرکات به کاخ سلاطین مشرق

نادر، ابدالی، سلطان شهید

رفت در جانم صدای برتری

مست بودم از نوای برتری

گفت روی چشم دل بیدار نه

پا برون از حلقه ی افکار نه

کرده ای بر بزم درویشان گذر

یک نظر کاخ سلاطین هم نگر

خسروان مشرق اندر انجمن

سطوت ایران و افغان و دکن

نادر آن دانای رمز اتحاد

با مسلمان داد پیغام و داد
مرد ابدالی وجودش آیتی
داد افغان را اساس ملتی
آن شهیدان محبت را امام
آبروی هند و چین و روم و شام
نامش از خورشید و مه تابنده تر
خاک قبرش از من و تو زنده تر
عشق رازی بود بر صحرا نهاد
تو ندانی جان چه مشتاقانه داد
از نگاه خواجه ی بدر و حنین
فقر و سلطان وارث جذب حسین
رفت سلطان زین سرای هفت روز
نوبت او در دکن باقی هنوز
حرف و صوتم خام و فکرم ناتمام
کی توان گفتن حدیث آن مقام
نوریان از جلوه های او بصیر
زنده و دانا و گویا خبیر
قصری از فیروزه دیوار و درش
آسمان نیلگون اندر برش
رفت او برتر از چند و چه گون
می کند اندیشه را خوار و زبون
آن گل و سرو و سمن، آن شاخسار
از لطافت مثل تصویر بهار
هر زمان برگ گل و برگ شجر
دارد از ذوق نمو رنگ دگر

این قدر باد صبا افسون گر است
تا مژه برهم زنی، زرد احمر است
هر طرف فواره ها گوهر فروش
مرغک فردوس زاد اندر خروش
بارگاهی اندر آن کاخی بلند
ذره ی او آفتاب اندر کمند
سقف و دیوار و اساطین از عقیق
فرش او از یشم و پرچین از عقیق
بر یمین و بر یسار آن وثاق
حوریان صف بسته با زرین نطق
در میان بنشسته بر اورنگ زر
خسروان جم چشم بهرام فر
رومی آن آینه ی حُسن ادب
با کمال دلبری بگشاد لب
گفت مردی شاعری از خاور است
شاعری یا ساحری از خاور است
فکر او باریک و جانش دردمند
شعر او در خاوران سوزی فکند
ابدالی
آن چه بر تقدیر مشرق قادر است
عزم و جزم پهلوی و نادر است
پهلوی آن وارث تخت قباد
ناخن او عقده ی ایران گشاد
نادر آن سرمایه ی درانیان

آن نظام ملت افغانیان
از غم دین و وطن زار و زبون
لشکرش از کوهسار آمد برون
هم سپاهی هم سپه گر هم امیر
با عدو فولاد و با یاران حریر
من فدای آن که خود را دیده است
عصر حاضر را نکو سنجیده است
غریبان را شیوه های ساحری است
تکیه جز بر خویش کردن کافری است

ابدالی

آن جوان کاو سلطنت ها آفرید
باز در کوه و قفار خود رمید
آتشی در کوهسارش بر فروخت
خوش عیار آمد برون یا پاک سوخت

ابدالی

در نهاد ما تب و تاب از دل است
خاک را بیداری و خواب از دل است
تن ز مرگ دل دگرگون می شود
در مساماتش عرق خون می شود
از فساد دل بدن هیچ است هیچ
دیده بر دل بند و جز بر دل میبچ
آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از فساد او فساد آسیا
در گشاد او گشاد آسیا

تا دل آزاد است آزاد تن
ورنه گاهی در ره باد است تن
هم چو تن پابند آیین است دل
مُرده از کین زنده از دین است دل
قوت دین از مقام وحدت است
وحدت ار مشهود گردد ملت است
شرق را از خود بُرد تقلید غرب
باید این اقوام را تنقید غرب
قوت مغرب نه از چنگ و رباب
نی ز رقص دختران بی حجاب
نی ز سحر ساحران لاله دوست
نی ز عریان ساق و نی از قطع موس
محکمی او را نه از لادینی است
نی فروغش از خط لاتینی است
قوت افرنگ از علم و فن است
از همین آتش چراغش روشن است
حکمت از قطع و برید جامه نیست
مانع علم و هنر عمامه نیست
علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ
مغر می باید نه ملبوس فرهنگ
اندرین ره جز نگه مطلوب نیست
این کله یا آن کله مطلوب نیست
فکر چالاکی اگر داری بس است
طبع دراکی اگر داری بس است

گر کسی شب ها خورد دود چراغ
گیرد از علم و فن و حکمت سراغ
ملک معنی کس حد او را نبست
بی جهاد پی همی ناید به دست
ترک از خود رفته و مست فرنگ
زهر نوشین خورده از دست فرنگ
زان که تریاق عراق از دست داد
من چه گویم جز خدایش یار باد
بنده ی افرنگ از ذوق نمود
می برد از غریبان رقص و سرود
نقد جان خویش در بازده به لهر
علم دشوار است می سازد به لهر
از تن آسانی بگیرد سهل را
فطرت او در پذیرد سهل را
سهل را جستن درین دیر کهن
این دلیل آن که جان رفت از بدن

کندهار حماسه آفرین، جایگاه مردان و زنان بزرگ است. در خوانش تاریخ افتخار، تاریخ افغانستان بدون کندهار، ناقص است. کندهار بزرگ در خیزش اعلیٰ حضرت میرویس خان هوتک، در حماسه ی محمود هوتکی، در تکاپوی نا فرجام اشرف افغان و اما در عروج احمدشاه ابدالی، اگر سرزمین مردان و نام آوران میدان، رسم شمشیر و قلم را فرهنگ می گذارد، در جلوه های طبیعت در جایگاه یک یادگار مقدس تاریخ (خرقه ی مبارک) فیلسوف شرق را جذب می کند و او را در شباهت های نیک، مشعوف می سازد. قندهار و زیارت خرقه ی مبارک

قندهار آن کشور مینو سواد
اهل دل خاک او خاک مراد
رنگ ها - بوها - هوا ها - آب ها
آب ها تابنده چون سیماب ها
لاله ها در خلوت کهسار ها
نار ها یخ بسته اندر نار ها
کوی آن شهر است ما را کوی دوست
ساربان بر بند محمل سوی دوست
می سرایم دیگر از یاران نجد
از نوایی ناقه را آرم به وجد
بر مزار حضرت احمد شاه بابا علیه الرحمه
موسس ملت افغانیه
تربت آن خسرو روشن ضمیر
از ضمیر ملتی صورت پذیر
گنبد او را حرم داند سپهر
با فروغ از طوف او سیمای مهر
مثل فاتح آن امیر صف شکن
سکه ای زد هم به اقلیم سخن
ملتی را داد ذوق جست و جو
قدسیان، تسبیح خوان بر خاک او
از دل و دست گهر ریزی که داشت
سلطنت ها بُرد و بی پروا گذاشت
نکته سنج و عارف و شمشیر زن
روح پاکش با من آمد در سخن

گفت می دانم مقام تو کجاست
نغمه ی تو خاکیان را کیمیاست
خشت و سنگ از فیض تو دارای دل
روشن از گفتار تو سینای دل
پیش ما ای آشنای کوی دوست
یک نفس بنشین که داری بوی دوست
ای خوش آن کاو از خودی آینه ساخت
وندر آن آینه عالم را شناخت
پیر گردید این زمین و این سپهر
ماه کور از کورچشمی های مهر
گرمی هنگامه ای می بایش
تا نخستین رنگ و بو باز آیدش
بنده ی مومن اسرافیلی کند
بانگ او هر کهنه را برهم زند
ای تو را حق داد جان ناشکیب
تو ز سر ملک و دین داری نصیب
فاش گو با پور نادر فاش گوی
باطن خود را به ظاهر فاش گوی

اعلی حضرت شهید نادر خان در ارزشمندی ظهور تاریخی در
مقطعه ای نیز به تاریخ افغانان می پیوندد که سرزمین تاریخی ما در
بلای نخستین ارتجاع داخلی، حُسن نیت غازی امان الله خان را در
جفای روزگار، جبر تاریخ می سازد.

در افغان شناسی در شناخت مردانی که در سطوح بلند قرار دارند،
شهید نادر خان در بُعد مثبت، مردی ست که در رفع بلا، همان

مردی می شود که در خاندان محترم سراج محترم بود و علامه ی شرق می شناخت.

تاثیر علامه اقبال از حضور در برابر اعلی حضرت نادر خان، نه فقط در شعر او، بل در اثری که در جمع مسافران کتاب «سیر افغانستان» می گذرد، حقیقت مردی ست که به ساده گی در میان مردم می رود و در محراب مسجد جامع عیدگاه، یاران همسفر، او را می بینند و به حرمت او به مردم، حرمت می گذارند.

اعلی حضرت نادرخان در قرار دادن افغانستان در مسیر راست، در مسیری که تا شومیت هفت ثور، هرچند در فراز و نشیب، اما هرگز وارونه نشد، در اندیشه ی فیلسوف شرق، بسیار محترم است.

مسافر

نادر افغان شه درویش خو
رحمت حق بر روان پاک او
کار ملت محکم از تدبیر او
حافظ دین مبین شمشیر او
چون ابوذر خودگداز اندر نماز
ضربتتش هنگام کین خارا گذار
عهد صدیق از جمالش تازه شد
عهد فاروق از جلالش تازه شد
از غم دین در دلش چون لاله داغ
در شب خاور وجود او چراغ
در نگاهش مستی ارباب ذوق
جوهر جانش سراپا جذب و شوق
خسروی شمشیر و درویشی نگه

هر دو گوهر از محیط لاله
فقر و شاهی واردات مصطفی است
این تجلی های ذات مصطفی است
این دو قوت از وجود مومن است
این قیام و آن سجود مومن است
فقر، سوز و درد و داغ و آرزوست
فقر را در خون تپیدن آبروست
فقر نادر آخر اندر خون تپید
آفرین بر فقر آن مرد شهید
ای صبا ای ره نورد تیز گام
در طواف مرقدش نرمک خرام
شاه در خواب است پا آهسته نه
غنچه را آهسته تر بگشا گره
از حضور او مرا فرمان رسید
آن که جان تازه در خاکم دمید
سوختیم از گرمی آواز تو
ای خوش آن قومی که داند راز تو
از غم تو ملت ما آشناست
می شناسیم این نواها از کجاست
ای به آغوش سحاب ما چون برق
روشن و تابنده از نور تو شرق
یک زمان در کوهسار ما درخش
عشق را باز آن تب و تاب بیخوش
تا کجا در بندها باشی سیر
تو کلیمی را سینایی بگیر

طی نمودم باغ و راغ و دشت و در
چون صبا بگذشتم از کوه و کمر
خیبر از مردان حق بیگانه نیست
در دل او صد هزار افسانه ای ست
جاده کم دیدم از او پیچیده تر
یاوه گردد در خم و پیچش نظر
سبزه در دامان کهسارش مجوی
از ضمیرش برنیاید رنگ و بوی
سرزمینی کبک او شاهین مزاج
آهوی او گیرد از شیران خراج
در فضایش جزه بازان تیز چنگ
لرزه بر تن از نهیب شان پلنگ
لیکن از بی مرکزی آشفته روز
بی نظام و ناتمام و نیم روز
فربازان نیست در پرواز شان
از تذروان پست تر پرواز شان
آه قومی بی تب و تاب حیات
روزگارش بی نصیب از واردات
آن یکی اندر سجود، این در قیام
کار و بارش چون صلات بی امام
ریز ریز از سنگ او مینای او
آه از امروز بی فردای او
مسافر، وارد می شود به شهر کابل و حاضر می شود به حضور
اعلی حضرت شهید

شهر کابل خطه ی جنت نظیر
آب حیوان از رگگ تاکش بگیر
چشم صایب از سوادش سرمه چین
روشن و پاینده باد آن سرزمین
در ظلام شب سمن زارش نگر
بر بساط سبزه می غلتد سحر
آن دیار خوش سواد آن پاک بوم
باد او خوش تر ز باد شام و روم
آب او براق و خاکش تابناک
زنده از موج نسیمش مُرده خاک
ناید اندر حرف و صوت اسرار او
آفتابان خفته در کهسار او
ساکنانش سیر چشم و خوش گهر
مثل تیغ از جوهر خود بی خبر
قصر سلطانی که نامش دل گشاست
زایران را گرد راهش کیمیاست
شاه را دیدم در آن کاخ بلند
پیش سلطانی فقیری دردمند
خلق او اقلیم دل ها را گشود
رسم و آیین ملوک آن جا نبود
من حضور آن شه والا گهر
بی نوا مردی به دربار عمر
جانم از سوز کلامش در گداز
دست او بوسیدم از راه نیاز
پادشاهی خوش کلام و ساده پوش

سخت کوش و نرم خوی و گرم جوش
صدق و اخلاص از نگاهش آشکار
دین و دولت از وجودش استوار
خاکی و از نوریان پاکیزه تره
از مقام فقر و شاهی باخبر
در نگاهش روزگار شرق و غرب
حکمت او را ز دار شرق و غرب
شهریاری چون حکیمان نکته دان
رازدان مد و جزر امتان
پرده ها از طلعت معنی گشود
نکته های ملک و دین را وانمود
گفت از آن آتش که داری در بدن
من تو را دانم عزیز خویشتن
هر که او را از محبت رنگ و بوست
در نگاهم هاشم و محمود اوست
در حضور آن مسلمان کریم
هدیه آوردم ز قرآن عظیم
گفتم این سرمایه ی اهل حق است
در ضمیر او حیات مطلق است
اندرو هر ابتدا را انتهاست
حیدر از نیروی او خیر گشاست
نشئه ی حرفم به خون او دوید
دانه دانه اشک از چشمش چکید
گفت: نادر در جهان بی چاره بود

از غم دین و وطن آواره بود
کوه و دشت از اضطرابم بی خبر
از غمان بی حسابم بی خبر
ناله با بانگ هزار آمیختم
اشک با جوی بهار آمیختم
غیر قرآن غم گسار من نبود
قوتش هر باب را بر من گشود
گفتگوی خسرو والانژاد
باز با من جذبه ی سرشار داد
وقت عصر آمد صدای الصلوات
آن که مومن را کند پاک از جهات
انتهای عاشقان سوز و گداز
کردم اندر اقتدای او نماز
رازهای آن قیام و آن سجود
جز به بزم محرمان نتوان گشود

در حُسن خطاب شاعر شرق، احترام به اعلیٰ حضرت شاه محمد
ظاهر(رح)، احترام به مردی که در منش انسانی، بسیار ستوده می
باشد و الحق که نمادی از یک انسان واقعی، رووف، بلندنظر، آگاه
و رحیم بود، چنین می آید:

خطاب به پادشاه اسلام اعلیٰ حضرت ظاهر شاه
ایده الله بنصره

ای قبای پادشاهی بر تو راست
سایه ی تو خاک ما را کیمیاست
خسروی را از وجود تو عیار
سطوت تو ملک و دولت را حصار

از تو ای سرمایه ی فتح و ظفر
تخت احمدشاه را شانی دگر
سینه ها بی مهر تو ویرانه به
از دل و از آرزو بیگانه به
آبگوی تیغی که داری در کمر
نیم شب از تاب او گردد سحر
نیک می دانم که تیغ نادر است
من چه گویم باطن او ظاهر است
حرف شوق آورده ام از من پذیر
از فقری رمز سلطانی بگیر
ای نگاه تو ز شاهین تیزتر
گرد این ملک خدادادی نگر
این که بینیم از تقدیر کیست؟
چیست آن چیزی که می بایست و نیست؟
روز و شب آینه ی تدبیر ماست
روز و شب آینه ی تقدیر ماست
با تو گویم ای جوان سخت کوش
چیست فردا؟ دختر امروز و دوش
هر که خود را صاحب امروز کرد
گرد او گردد سپهر گرد گرد
او جهان رنگ و بو را آبرو است
دوش ازو امروز ازو فردا ازو است
مرد حق سرمایه ی روز و شب است
زان که او تقدیر خود را کوکب است

بنده ی صاحب نظر پیر امم
چشم او بینای تقدیر امم
از نگاهش تیزتر شمشیر نیست
ما همه نخچیر او نخچیر نیست
لرزد از اندیشه ی آن پخته کار
حادثات اندر بطون روزگار
چون پدر اهل هنر را دوست دار
بنده ی صاحب نظر را دوست دار
هم چون آن خلد آشیان بیدار زی
سخت کوش و پُر دم و کرار زی
می شناسی معنی کرار چیست؟
این مقامی از مقامات علی است
امتان را در جهان بی ثبات
نیست ممکن جز به کراری حیات
سرگذشت آل عثمان را نگر
از فریب غریبان خونین جگر
تا ز کراری نصیبی داشتند
در جهان، دیگر علم افراشتند
مسلم هندی چرا میدان گذاشت؟
همت او بوی کراری نداشت
مشت خاکش آن چنان گردیده سرد
گرمی آواز من کاری نکرد
ذکر و فکر نادری در خوت توست
قاهری با دلبری در خون توست
ای فروغ دیده ی برنا و پیر

سر کار از هاشم و محمود گیر
هم از آن مردی که اندر کوه و دشت
حق ز تیغ او بلند آوازه گشت
روزها - شب ها تپیدن می توان
عصر دیگر آفریدن می توان
صد جهان باقی است در قرآن هنوز
اندر آیاتش یکی خود را بسوز
باز افغان را از آن سوزی بده
عصر او را صبح نوروزی بده
ملتی گم گشته ی کوه و کمر
از جبینش دیده ام چیز دیگر
زان که بود اندر دل من سوز و درد
حق ز تقدیرش مرا آگاه کرد
کار و بارش را نکو سنجیده ام
آن چه پنهان است پیدا دیده ام
مرد میدان زنده از الله هوست
زیر پای او جهان جار سوست
بنده ای کاو دل به غیر الله نبست
می توان سنگ از رُجاج او شکست
او نگنجد در جهان چون و چند
تهمت ساحل به این دریا مبند
چون ز روی خویش برگیرد حجاب
او حساب است او ثواب است او عذاب
برگ و ساز ما کتاب و حکمت است

این دو قوت اعتبار ملت است
آن فتوحات جهان ذوق و شوق
این فتوحات جهان تحت و فوق
هر دو انعام خدای لایزال
مومنان را آن جمال است این جلال
حکمت اشیا فرهنگی زاد نیست
اصل او جز لذت ایجاد نیست
نیکه‌اگیر بینی مسلمان زاده است
این گهر از دست ما افتاده است
چون عرب اندر اروپا پرگشاد
علم و حکمت را بنا دیگر نهاد
دانه آن صحرائشیان کاشتند
حاصلش افرنگیان برداشتند
این پری از شیشه‌ی اسلاف ماست
باز صیدش کن که او از قاف ماست
لیکن از تهذیب لادینی گریز
زان که او با اهل حق دارد ستیز
فته‌ها این فتنه پرداز آورد
لات و عزت در حرم باز آورد
از فسونش دیده‌ی دل نابصیر
روح از بی‌آبی او تشنه‌میر
لذت بی‌تابی از دل می‌برد
بل که دل زین پیکر گل می‌برد
کهنه دزدی غارت او برملاست
لاله می‌نالد که داغ مرغ من کجاست

حق نصیب تو کند ذوق حضور
باز گویم آن چه گفتم در زیور
مردن و هم زیستن ای نکته رس
این همه از اعتبارات است و بس
مرد کر سوز نوا را مُرده ای
لذت صوت و صدا را مُرده ای
پیش چنگی مست و مسرور است کور
پیش رنگی زنده در گور است کور
روح با حق زنده و پاینده است
ورنه این را مُرده آن را زنده است
آن که حی لایموت آمد حق است
زیستن با حق حیات مطلق است
هر که بی حق زیست جز مردار نیست
گرچه کس در ماتم او زار نیست
برخور از قرآن اگر خواهی ثبات
در ضمیرش دیده ام آب حیات
می دهد ما را پیام لاتخف
می رساند بر مقام لاتخف
قوت سلطان و میر از لاله
هیبت مرد فقیر از لاله
تا دو تیغ لا والا داشتیم
ماسوا الله را نشان نگذاشتیم
خاوران از شعله ی من روشن است
ای خنک مردی که در عصر من است

از تب و تابم نصیب خود بگیر
 بعد ازین ناید چو من مرد فقیر
 گوهر دریای قرآن سفته ام
 شرح رمز صبغه الله گفته ام
 با مسلمانان غمی بخشیده ام
 کهنه شاخی را نمی بخشیده ام
 عشق من از زنده گی دارد سراغ
 عقل از صهبای من روشن ایاغ
 نکته های خاطر افروزی که گفت؟
 با مسلمان حرف پُر سوزی که گفت؟
 هم چو نی نالیدم اندر کوه و دشت
 تا مقام خویش بر من فاش گشت
 حرف شوق آموختم واسو ختم
 آتش افسرده باز افروختم
 با من آه صبح گاهی داده اند
 سطوت کوهی به کاهی داده اند
 دارم اندر سینه نور لاله
 در شراب من سرور لاله
 فکر من گردون مسیر از فیض اوست
 جوی ساحل ناپذیر از فیض اوست
 پس بگیر از باده ی من یک - دو جام
 تا درخشی مثل تیغ بی نیام

احترام به تاریخ، بزرگان و ارزش های ما در ادبیات دری، در نظم
 علامه اقبال لاهوری، در ظاهر و در معنی، اندیشه ورزی در درک
 معانی عظمت و بزرگی مردمانی ست که در تاریخ و در روزگار

فیلسوف شرق، به متجاوزان زور گفتند و در آزادی های حیات، اما در تنازع، پرچمی را به زیر آوردند که در جغرافیای «غروب نمی کند» استعمار، بلند بود و در ایمان به آسمانی بودن فرهنگ اعتقاد در سرزمین های آبایی، آرامش خاطر را در آزاد بودن می دانند.

افغان شناسی در اشعار دری علامه اقبال، اگر در علم ادبیات، ساخت و بافت عالی دارد، در نهادینه گی معنی، وقتی وارد تاریخ می شود، حرمتی ست که مردمان ما در باور های «عشق محور» فی نفسه ی فلسفه ی شاعر شرق، در پایمردی برای حریت، ایمان دارند.

شرح تصویر:

از چپ به راست: علامه اقبال لاهوری، سید سلیمان ندوی و مسعود ندوی در کابل در سال ۱۳۱۲ش.



– افغان ها، عشیری و سعید

دهه ی هفتاد شمسی، پی آمد مصایبی شد که از اواخر دهه ی شصت، افغانستان را درنوردیدند. آغاز دوباره ی مهاجرت های گسترده، بی جاشده گان، تخریب و ویرانی اکثر زیر بنا ها، نبود فرصت های شغلی و تفریحی، کشور ما را به ماتمکده ای مبدل می کنند که در هجو و انتقاد تاریخی، بهتر است چهار سال آن را به یاد تلخی های ارتجاع اول، حتماً «سقوی دوم» بنامیم.

مردمان بی فرهنگ و بی سواد، اما سیاسی شده، از دایره ی زنده گی روستایی و عقب مانده گی های آن با پیرایه های مذهبی که با مخلوطات تنظیم های جهادی، به عمد افراطی شده بودند، در مقدرات مردم ما، حاکم می شوند. در آن سال ها پشت میز مکتب، دوره ی متوسطه را تکمیل می کردم. با گذشت هر روز، بر هیچی و نیستی، پوچی و بی هوته گی جریانی افزوده می شد که از تغییر تباری تا تغییر بنیادی، در تمام عرصه ها، افغانستان را به قهقرا کشانده بودند. تحول در پایان تحولی رونما شده بود که به نام انقلاب هفت ثور، از تمام تجربیات خوب گذشته، بُریده محاسبه می شد.

سیاهکاری به نام سفید کاری، افغانستان را به آینه ای مبدل می سازد که در تصویر ناشفاف آن، افرادی با حیات شپش زده، از صدر اسلام بحث می کردند و در این ریا، دکانداران سیاسی از شمال افریقا تا سینکیانک، مهمانان ناخوانده ی ما شده بودند. جای هویت، تاریخ و باور هایی ما را قصه هایی پُر می کردند که در تمام آن ها، برادران اخوانی، بدون رعایت منزل، جا و ناموس دیگران، پُل می زدند تا به خیال جنت، به دوزخ بروند. در آن سال

ها که به تمام معنی عقب می رفتیم و در سراشیب پستی، به شدت سقوط می کردیم، تا پایان حاکمیت ملایان، اگر اوراق کتاب ها نبودند، تنزل شخصیت، عام می شد.

آسیب های جدی که به نظام تحصیلی، فرهنگی و روشنگری وارد می شوند، رکود کار فکری را تاریخی می سازند. سلسله جنبان تنظیم ها با چند کتابک چاپ موسسات و داستان های مدارس که در تمام آن ها مرز هایی با هزار سال پیش، خود به کهنه گی گواهی می دادند، با چند پسرک ملا، برای آموزش به میدان آمده بودند. من شاهدی که آن مجموعه ی تنظیمیان شپش زده، توام با تدریس قصه های دینی و احوال افرادی از هزار سال پیش، کاری جز تجاوز به حریم شخصی و توهین مردم نداشتند. با تماشای دختران و زنان با حرمت و باسواد، از قابلیت های «کمر بسته» ی خودشان صحبت می کردند و نمی شرمیدند که ناموس داری، جزو سنن پذیرفته شده ی افغان های مسلمان بود.

خلاصه در تحمیل تمام انواع مصایب، چیزی که فراموشی می داد، و داد شماری از کتاب هایی بود که از شانس کم، مهاجران، اما مهمانان خوش ما بودند.

کتاب هایی با قطع جیبی و کاغذ اخباری، نشان های واضح از حرص تجاری به شمار می رفتند که تعدادی با پول ها آن ها، حالا به همه چیز رسیده اند. به هر حال برای گشنه گان آن زمان، پلو، محسوب می شدند.

با مطالعه ی کتاب های کوچک جیبی، در پف کرده گی کاغذ های اخباری، نخستین آگاهی ها از امتعه ی را فرا گرفتیم که بعداً در حاکمیت های بازار آزاد، یک بار مصرف، شمرده می شدند.

مهمانان محترم ما، اما بی جاشده گان و مهاجرانی بودند که در کشور خودشان نیز طرد شده بودند.

نام های امیر عشیری، پرویز قاضی سعید، منوچهر مطیعی، ارونقی کرمانی، کوروش بابایی، جواد فاضل و امثالهم، برای افغانانی که ژانر داستان را می شناختند، نا آشنا نبودند، اما تحول بنیادین در ایران، آنان را به پناهنده گانی مبدل ساخت که در حوزه ی اشتراکات فرهنگی، جایی بهتر از افغانستان نداشتند.

تجربیات داستان نویسی عامه پسند ایرانی که از دهه های ۳۰، ۴۰ و پنجاه منشه می گرفتند، در تنگنای زمانه، اما در جای دیگر تجربه می شدند. ژانر داستان نویسی در افغانستان در دو بُعد کلاسیک و معاصر، چیز و ناچیز است. سبک شناسی نشر، چیز هایی از اندرز ها، امثال و حکم دارد که پیش ساخت هایی داستان نویسی کنونی را می سازند؛ اما ژانر داستان پس از ترجمه از ادبیات غرب، شیوه ی معمول پرداز اجتماعی، سیاسی و هنری می شود. نمونه هایی از نخستین داستان های افغانی در کتاب «نخستین داستان های معاصر دری»، تالیف فرید بیژند، از آشنایی افغان ها با داستان نویسی می آورد.

تا پایان دهه ی هفتاد، تجربیات داستان نویسی موفق و عامه پسند ایرانی، به ویژه با نویسنده گانی چون امیر عشیری و پرویز قاضی سعید، چنان ما را مشغول و متمتع می ساختند که گاه حس می کردیم حسرت زنده گی ایرانی قبل از انقلاب، در شباهت های کامل زنده گی خوش مردم ما با قبل از هفت ثور، واقع می شود.

بسامد دو جانبه ی ارتباطات و کار فرهنگی در زمینه های اجتماعی و سیاسی افغانستان و ایران، قبل از انقلابات اخوانی و کمونیستی، مردم را نزدیک ساخته بود. احمد ظاهر ما، هنر موسیقی را به همه

جای منطقه می برد و پایکوبی و رقص هنرمندان تاجکستان، جزو شادمانی های ما بودند. گسترده گی کار فرهنگی و هنری ایران، از سینما تا کتاب، در جایی که بُعد منفی نداشتند، افغان ها و تاجکستانی ها را شادمان می ساختند.

در دهه ی هفتاد، قهرمانان کتاب های امیری عشیری، رامین و طاهر و لاوسون و سامسون پرویز قاضی سعید، دنیای لایتنهایی بودند که با کتاب های کاغذآخبری تجار طماع، اما توان داشتند در لحظه های فراغت، ما را از شر وسواس خناس تنظیمی و ملایی، رهایی بخشند. گویی حرمان و حسرت قبل از انقلاب ایران، در این جا رفع می شدند.

شاید تیراژ کتب جیبی داستانی ایرانی در دهه ی هفتاد در افغانستان، به چند میلیون جلد رسیده باشد. تنها از طریق چاپ تجارتی کتاب هایی با کاغذ آخبری، میلیون ها افغانی پول مردم، برای یافت مسرت هایی هزینه می شدند که با زحمات نویسنده گان و کتب آن ها می ارزید، اما هنوز که هنوز است عقده های ما رفع نشده اند که در برابر آن همه پول، یک جلد کتاب آخبری تجار طماع هم مقاومت نیاورده است!

یک کتاب کوچک آخبری، پس از مطالعه، مثل این که از وضع خودش ناراض باشد، باد می کرد و می پندید و در صورت حال یک بار مصرف، تصور دنیای غیر از قیل و قال مرتجعان دور دوم در آن ها ناممکن بود.

امیر عشیری، به رحمت حق رفته است، اما پرویز قاضی سعید، زنده است. کتاب های عشیری و پرویز قاضی سعید، شاید دور از تصور

خود آنان، در ایفای نقش دیگر، به همان اندازه موثر بوده اند که در ایران قبل از انقلاب، مردم را به وجد و شغف می آوردند. سال ها پس از کودتای شوم ثور، اگر موثریت کارهای یک جانبه ی فرهنگی - دولتی را کسر کنیم، نقش کارهای شخصی و فرآورده هایی که در دایره ی حوزه ی اشتراکات فرهنگی، صورت می گیرند، از مهمترین شاخصه های رشد فکری در افغانستان، شمرده می شوند.

می پذیریم که در حوزه ی اشتراکات فرهنگی، سیاست زده گی های بیش از حد، اطمینان خاطر بر امتعه ی فرهنگی را زایل می کنند، اما به این معنی نیست که ماهیت فی نفسه ی فرهنگی نداشته باشند.

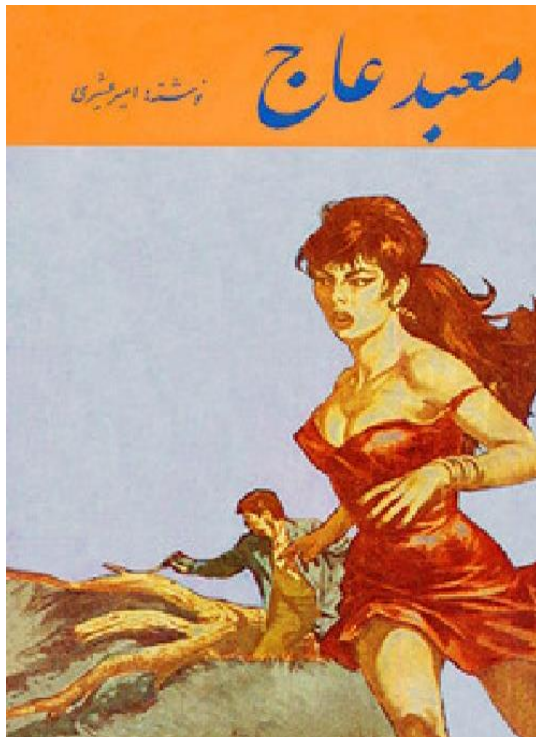
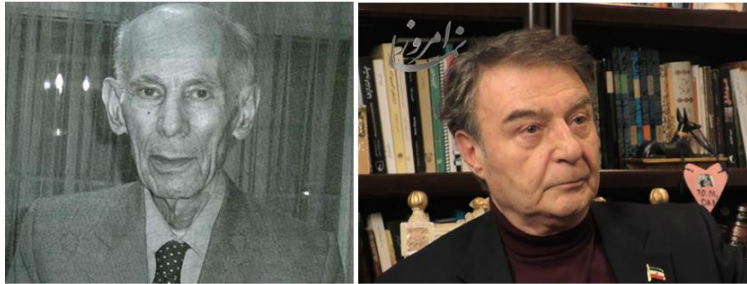
بسیاری از کسانی که در این حوزه، کار کرده اند، آفریده های شان به منظور تامین نیازمندی ها بوده اند. به این دلیل، مرحوم معین، علامه دهخدا و حسن عمید، در شمار فرهنگیان بیگانه، اما مهمانان عزیز و محترم ما باقی مانده اند.

برای پُر شدن بهتر خالیگاه داستان نویسی، در کنار سفارش استفاده از تجربیات داستان نویسی دری ایرانی، ترجمه ی پشتوی کتاب های عشیری و قاضی سعید را پیشنهاد می کنم. این کتاب ها با رویکرد عامه پسند، هرچند با محتویات تخیلی، اما از قدرت خوبی جهت کسب مهارت داستان نویسی، حکایت می کنند.

با تنوع سوژه در جامعه ی افغانی، داستان نویسی های عشیری و قاضی سعید، تنوع آفریده های جوانان دری نویس و پشتو نویس ما را بیشتر و بهتر می سازند. شرح تصاویر:

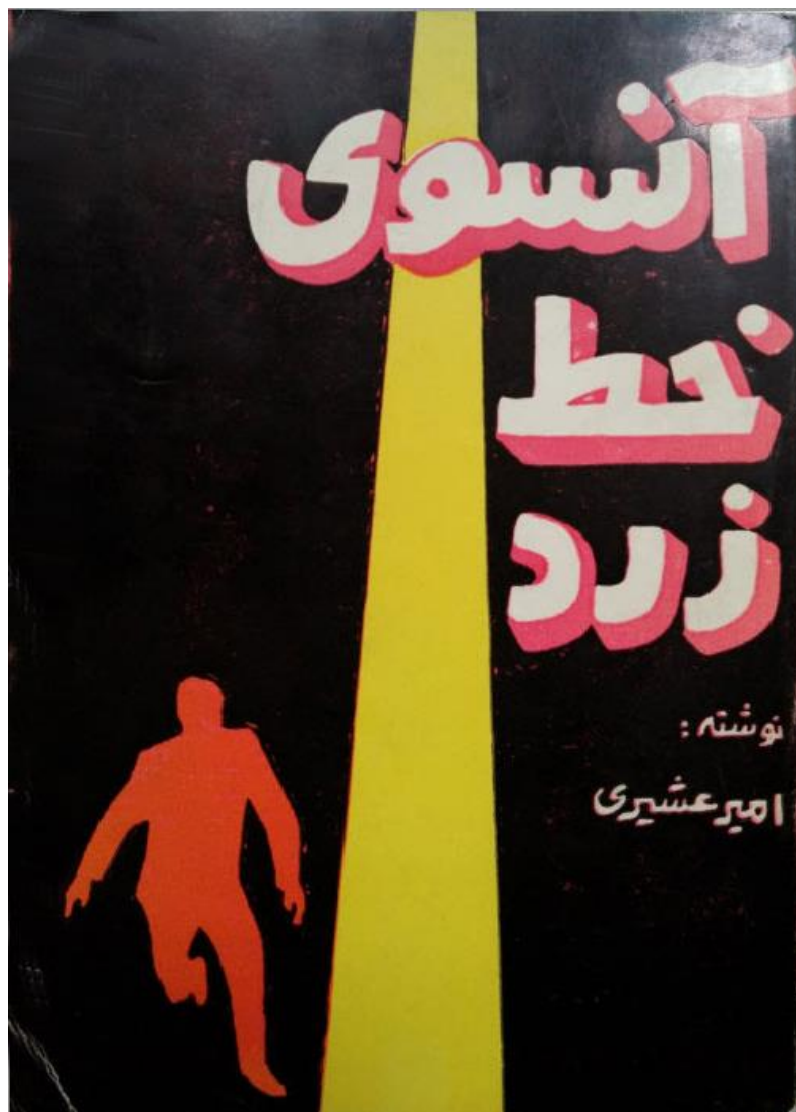
سیر فرهنگی / ۴۸

پرویز قاضی سعید، مرحوم امیر عشیری و نمونه هایی از جلد های کتاب های امیر عشیری، منوچهر مُطیع و پرویز قاضی سعید که تعداد آن ها در پشاور چاپ و در کابل و کلان شهر های افغانستان، منتشر می شدند.

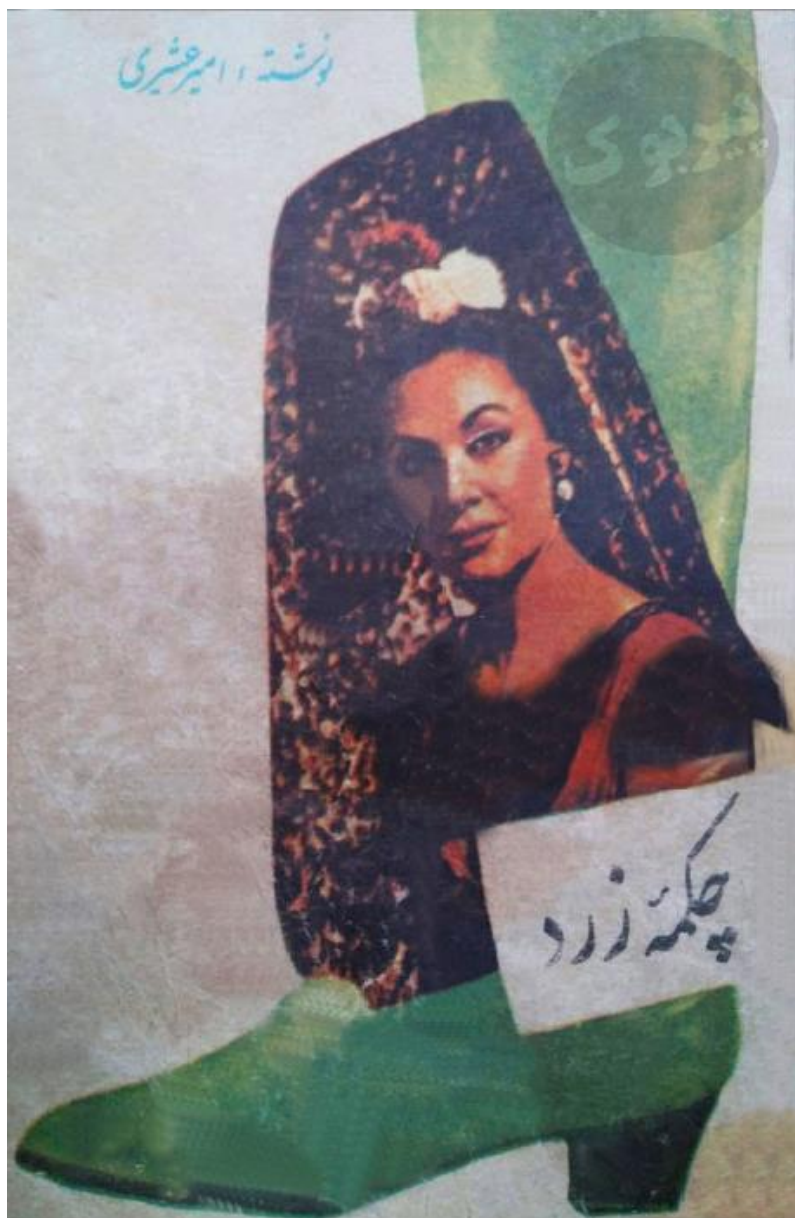




سیر فرهنگی / ۵۰







سیر فرهنگی / ۵۳







سیر فرهنگی / ۵۶

جاسوس دو بار میبزد

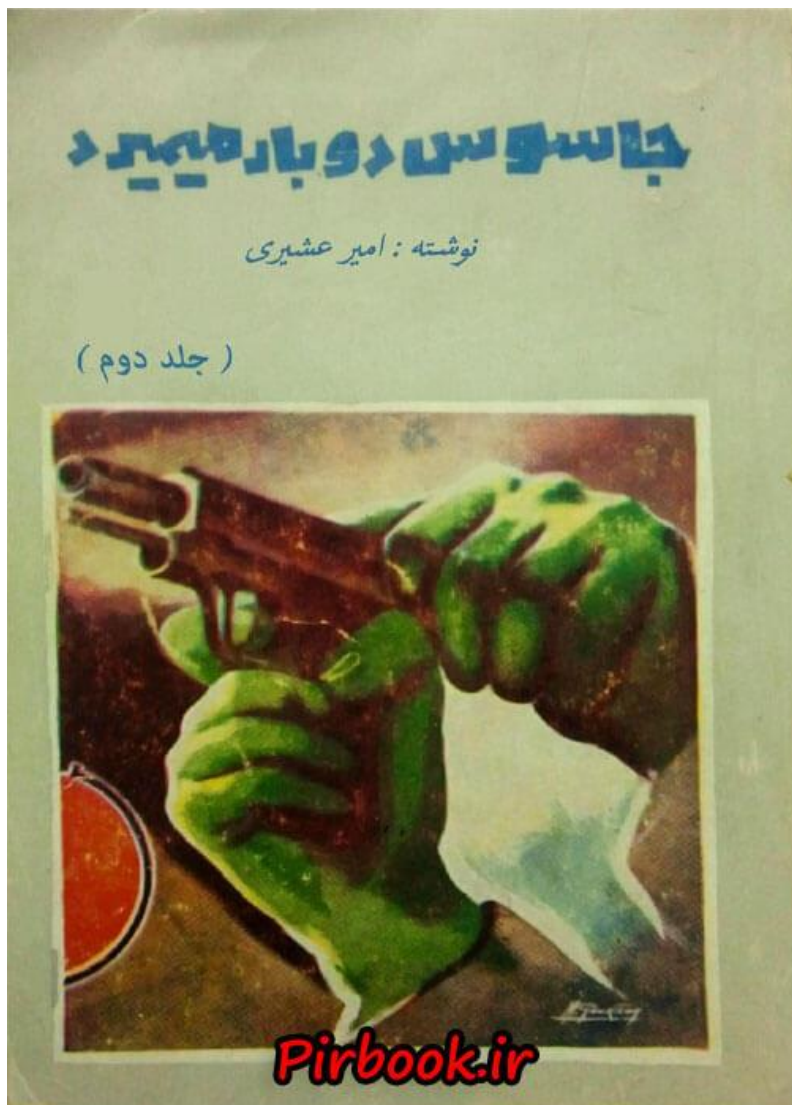
نوشته: امیر عشیری

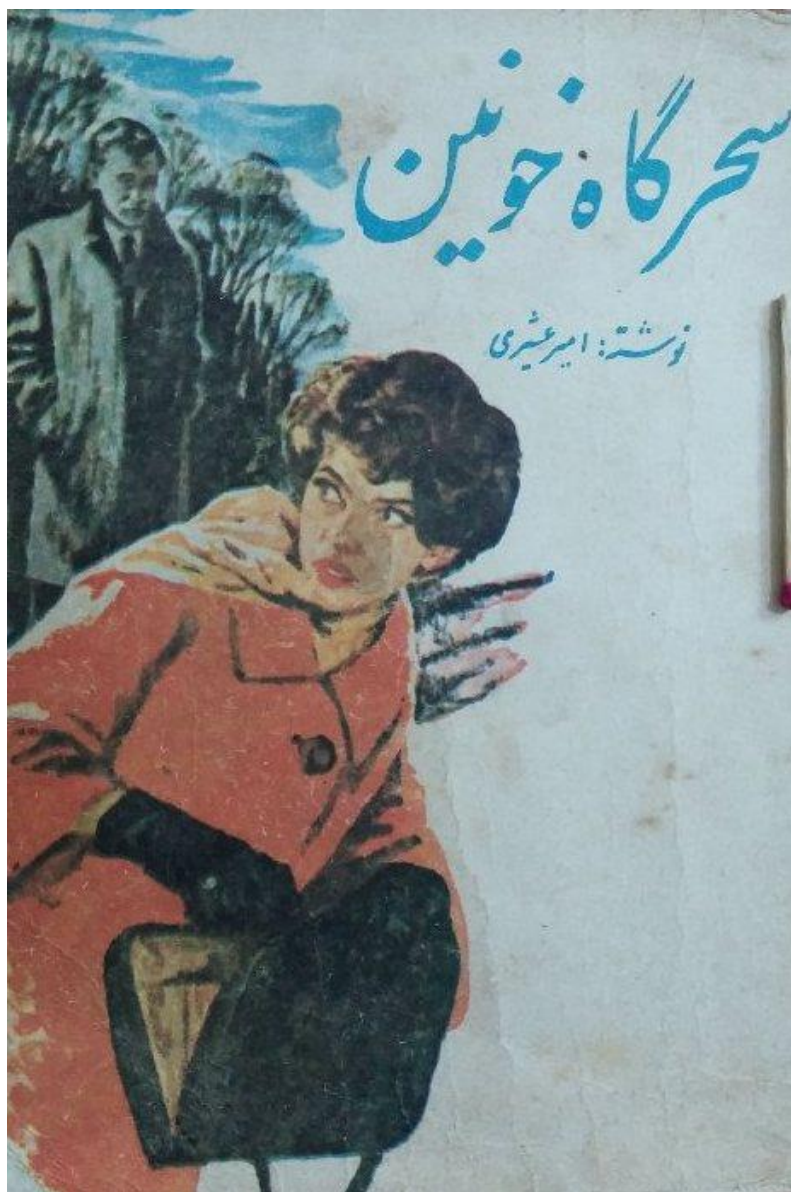
(جلد اول)



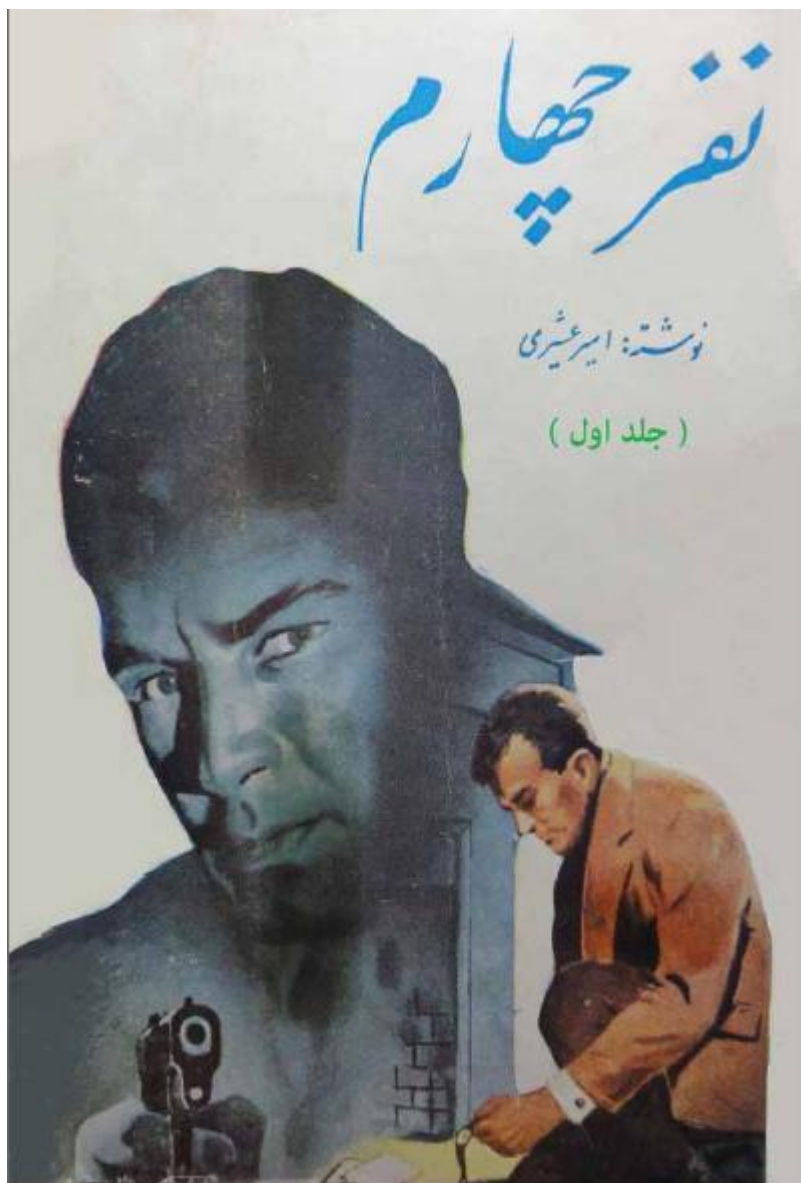
Pirbook.ir

سیر فرهنگی | ۵۷



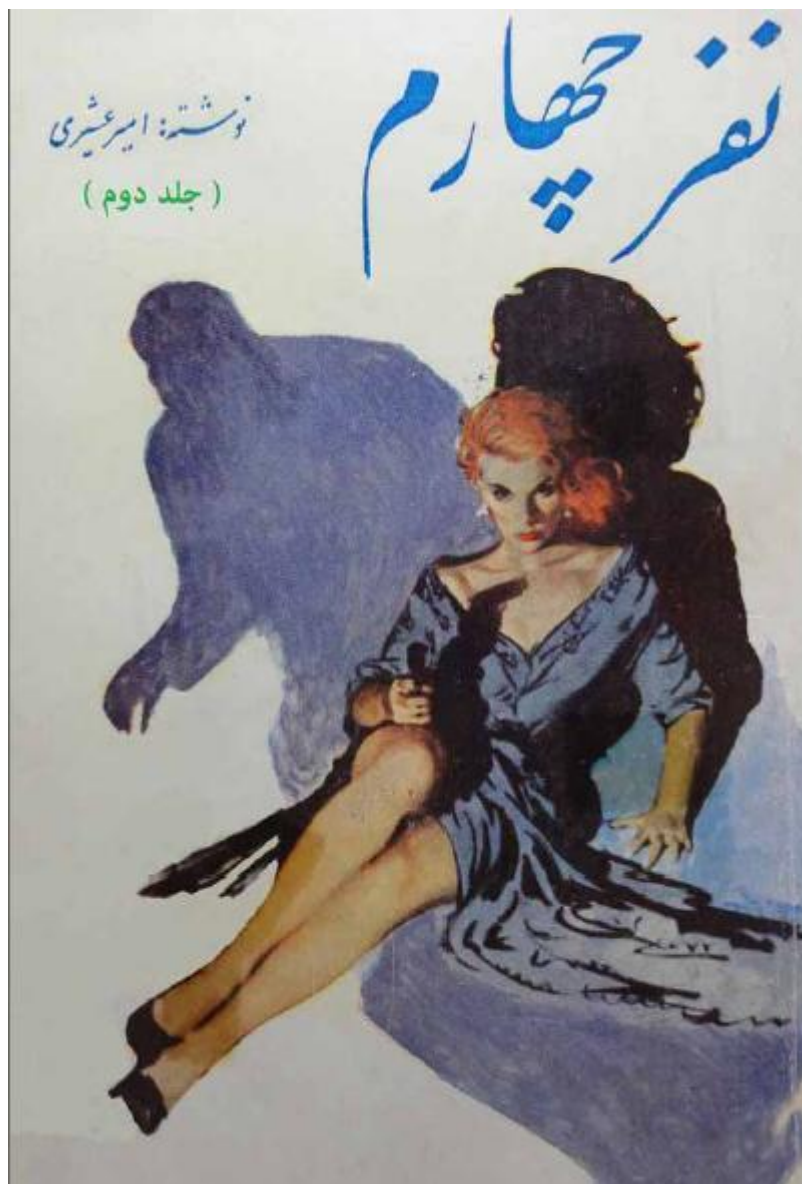


سیر فرهنگی / ۵۹

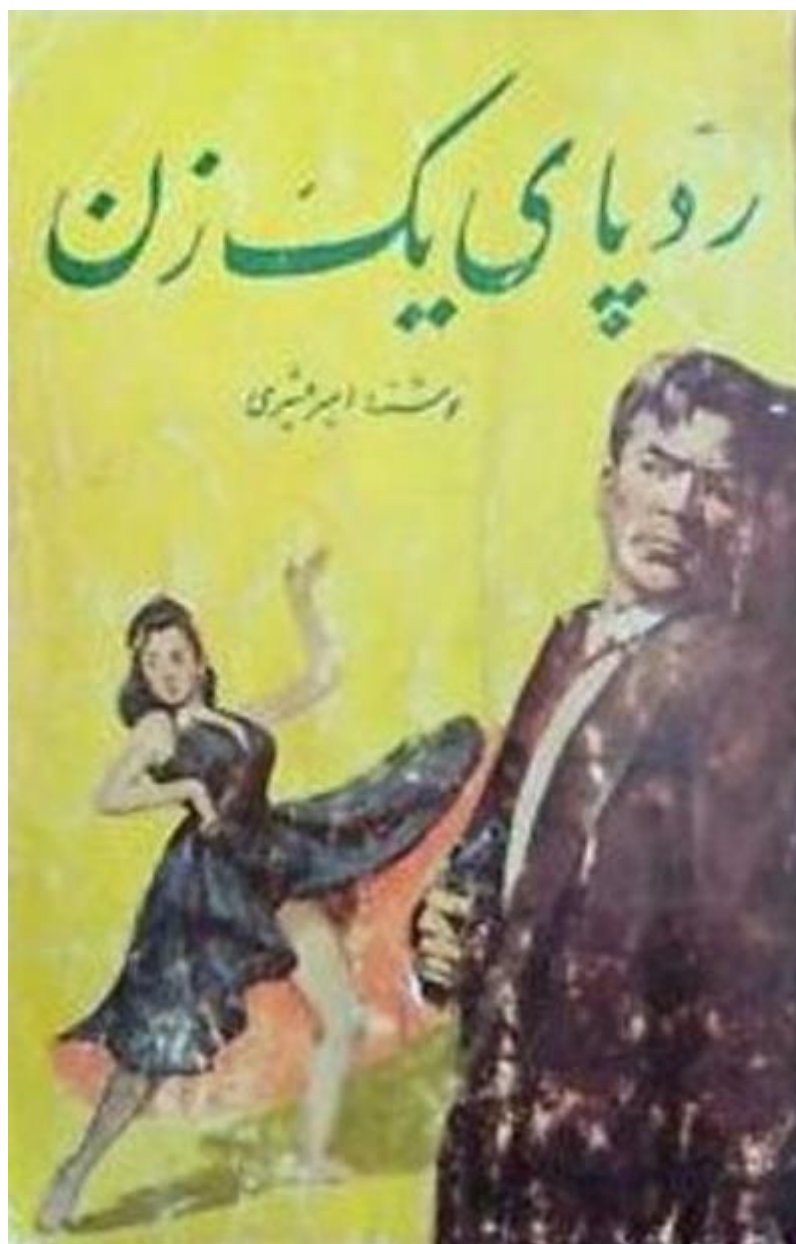


مصطفی عمرزی

سیر فرهنگی / ۶۰



مصطفی عمرزی



سیر فرهنگی / ۶۲



مصطفی عمرزی

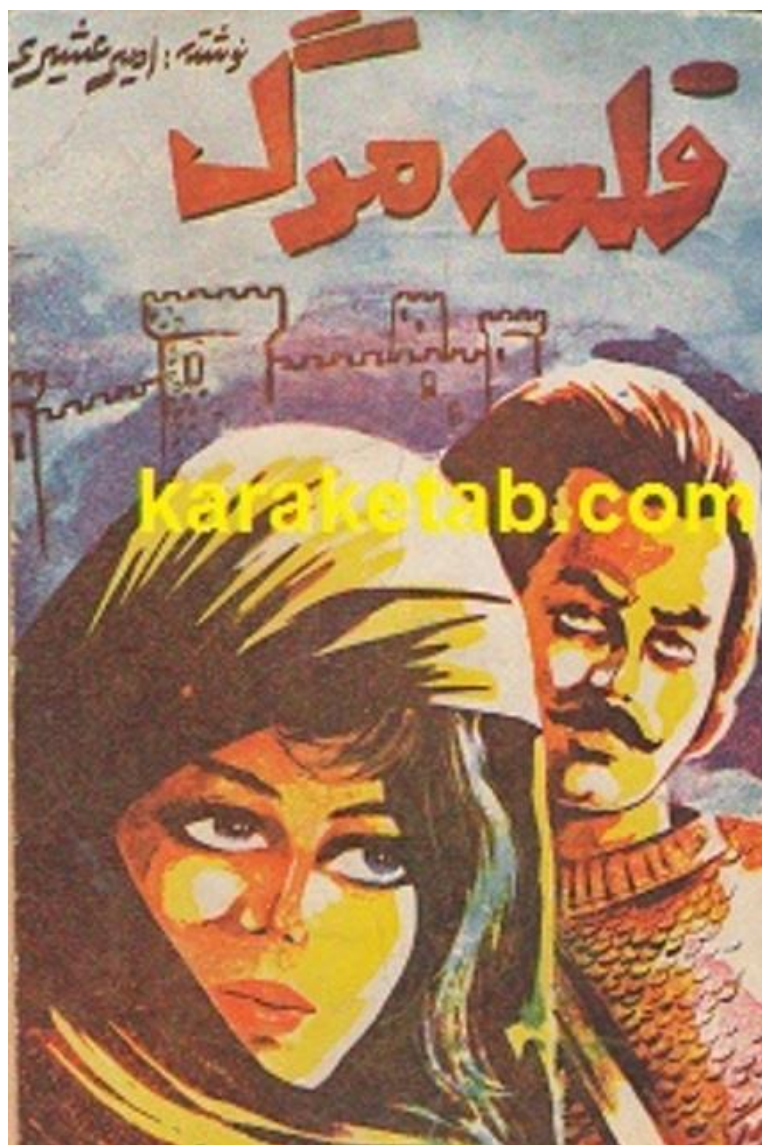
سیر فرهنگی / ۶۳

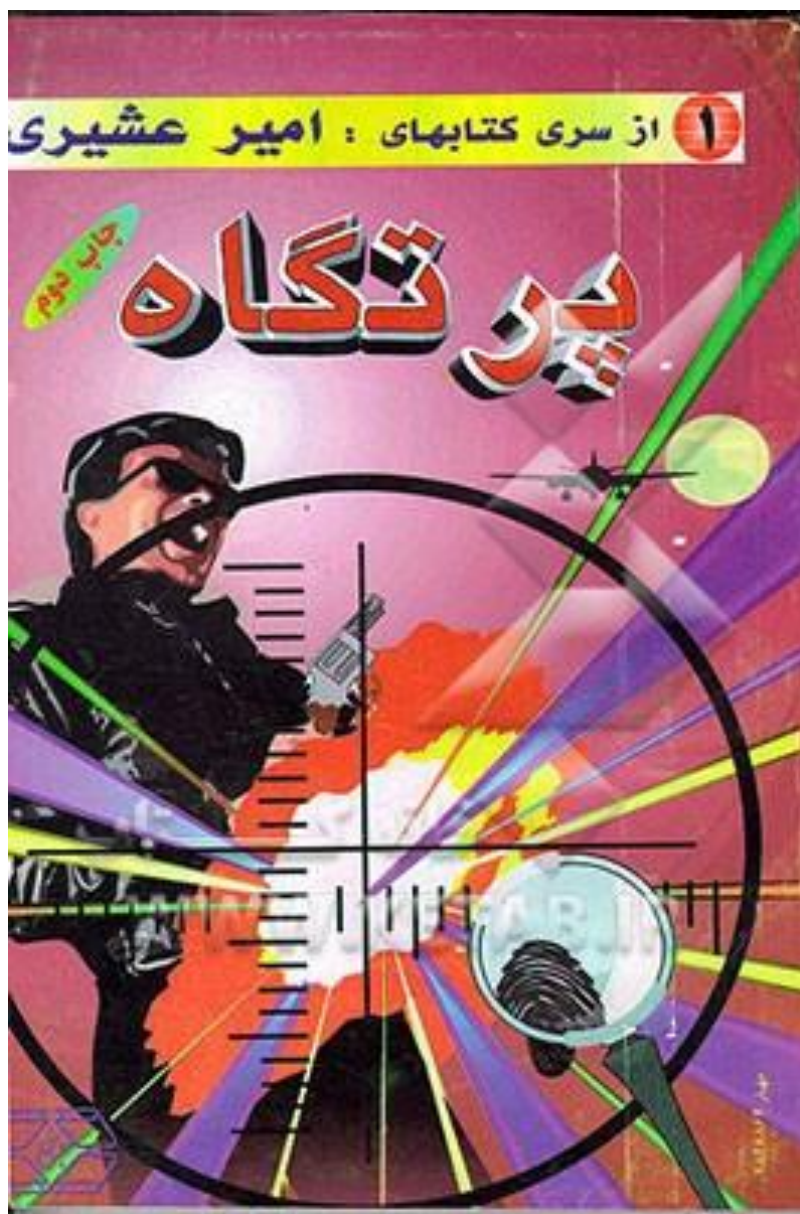


سیر فرهنگی / ۶۴



سیر فرهنگی / ۶۵

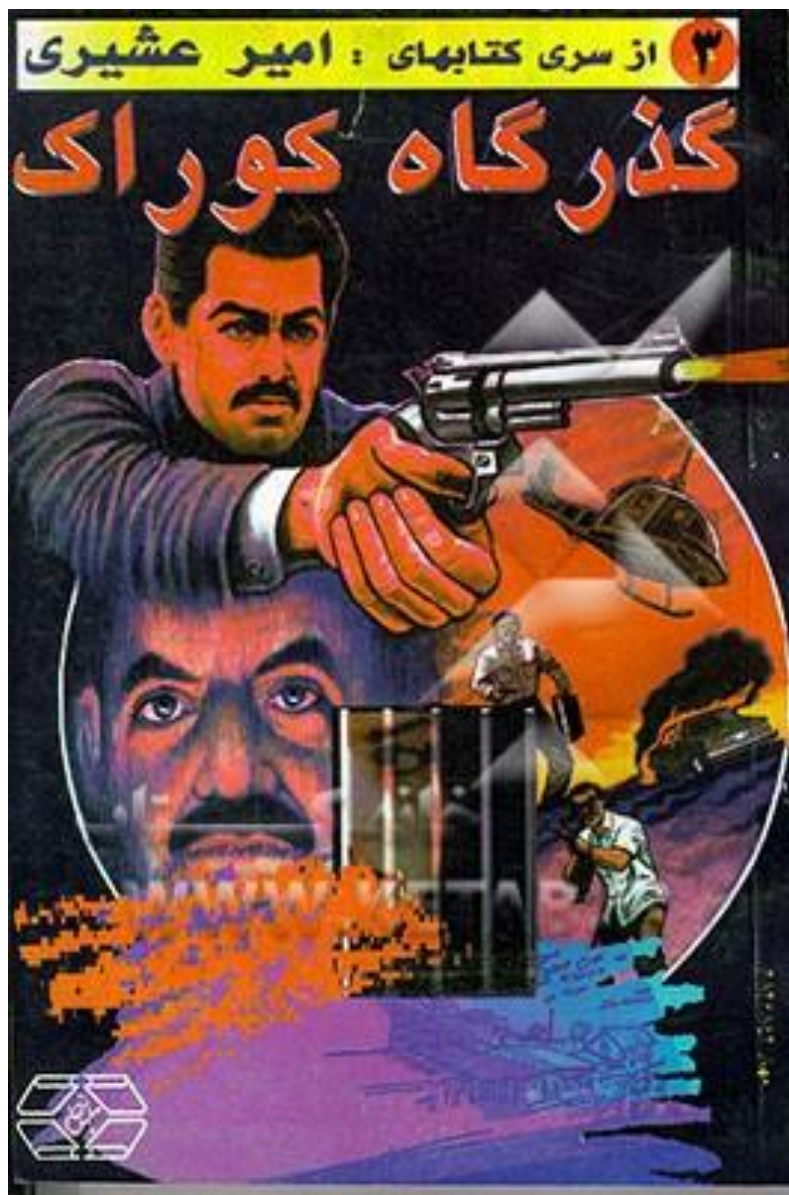


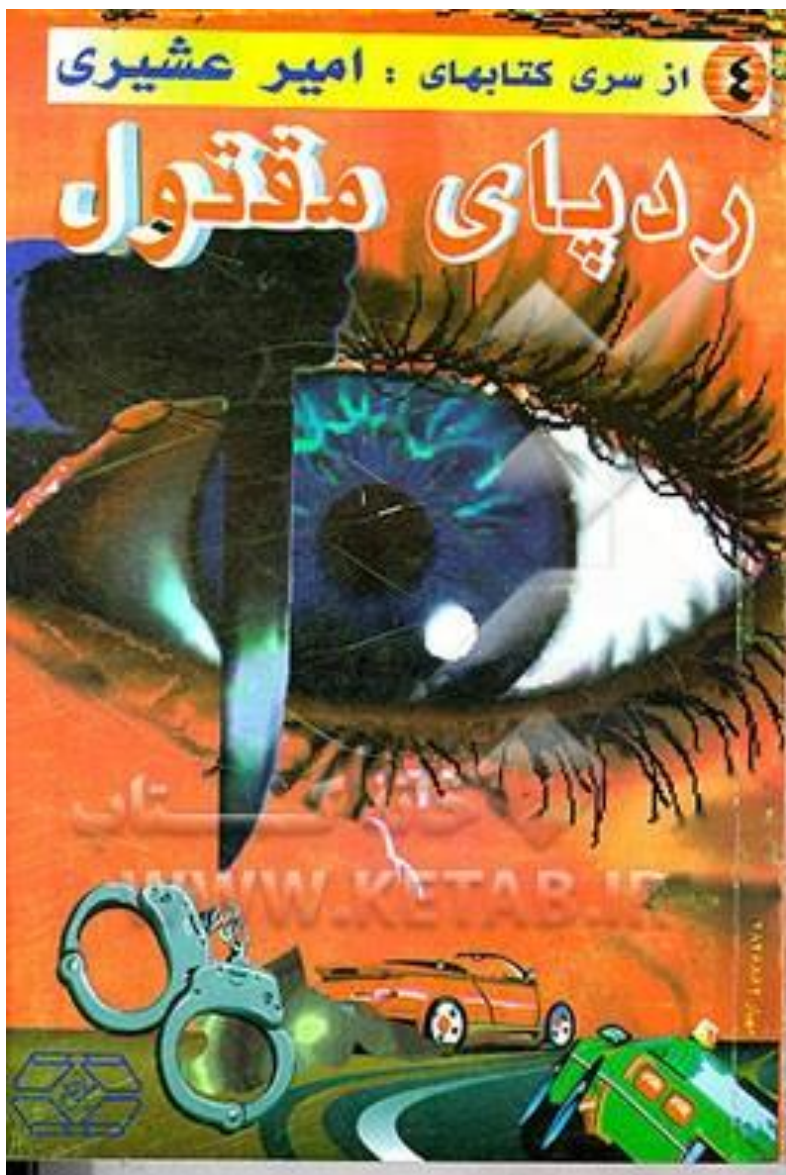


سیر فرهنگی / ۶۷

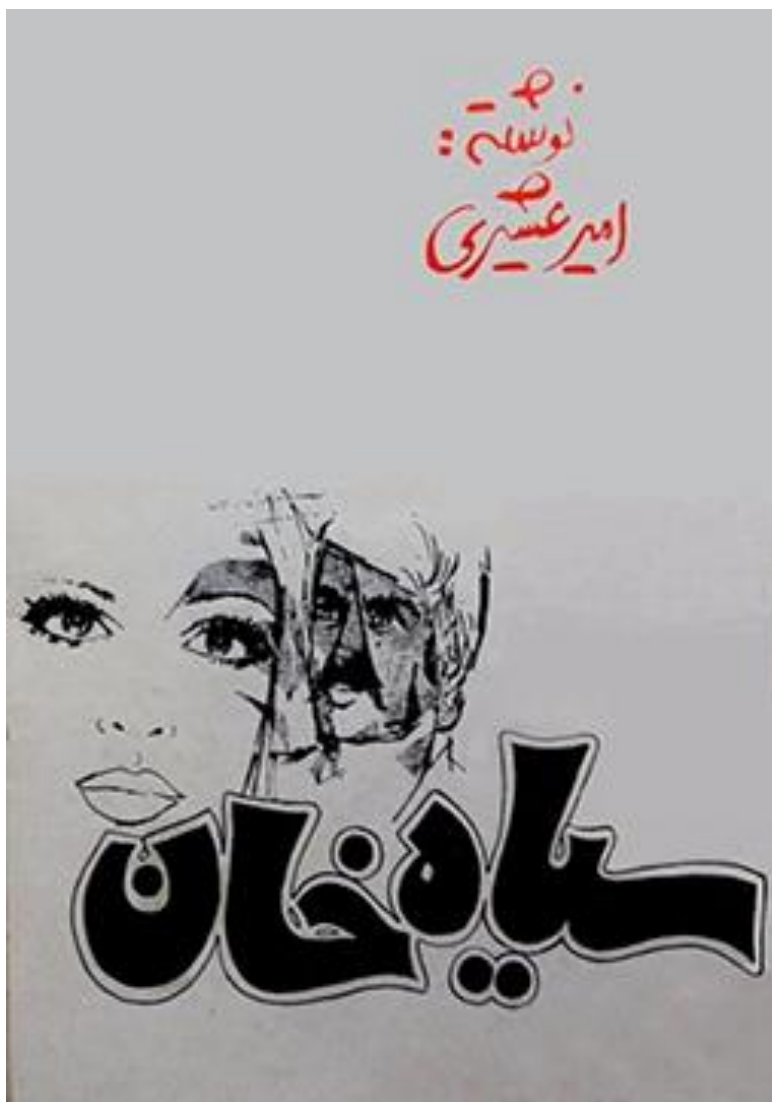


مصطفی عمرزی

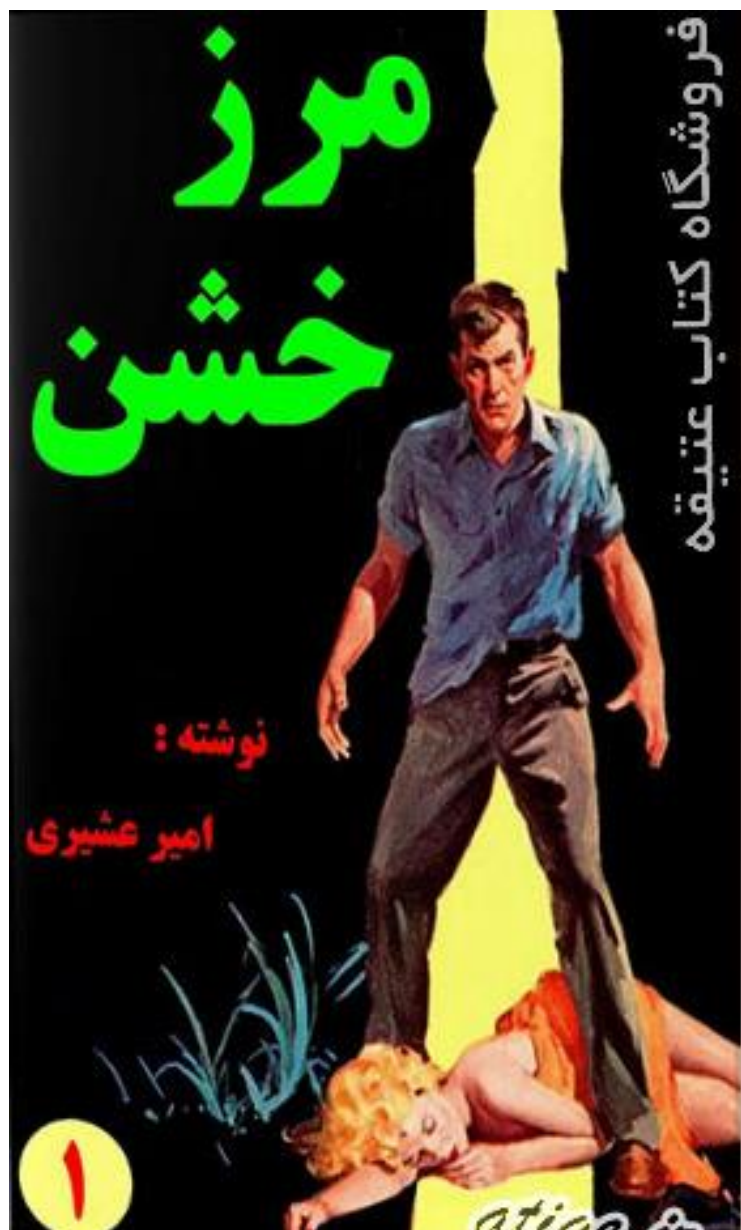




سیر فرهنگی / ۷۰



مصطفی عمرزی



سیر فرهنگی / ۷۲



سیر فرهنگی | ۷۳



سیر فرهنگی / ۷۴



سیر فرهنگی | ۷۵



سیر فرهنگی / ۷۶

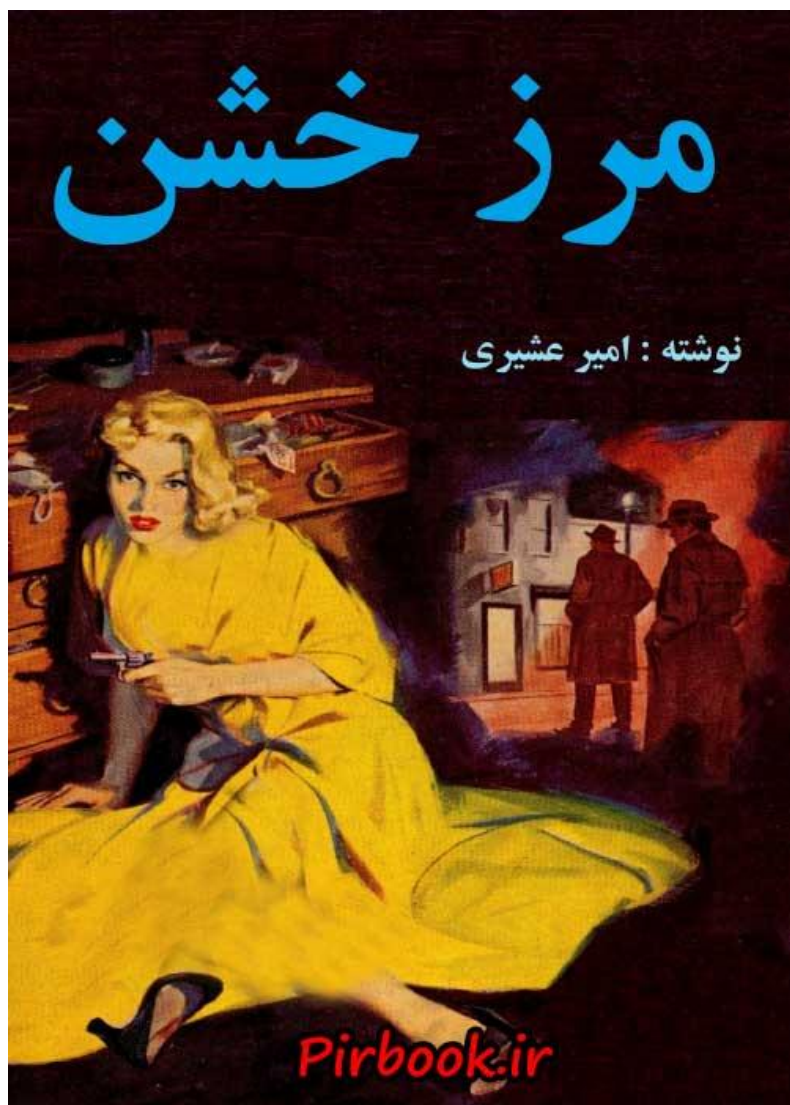


سیر فرهنگی | ۷۷

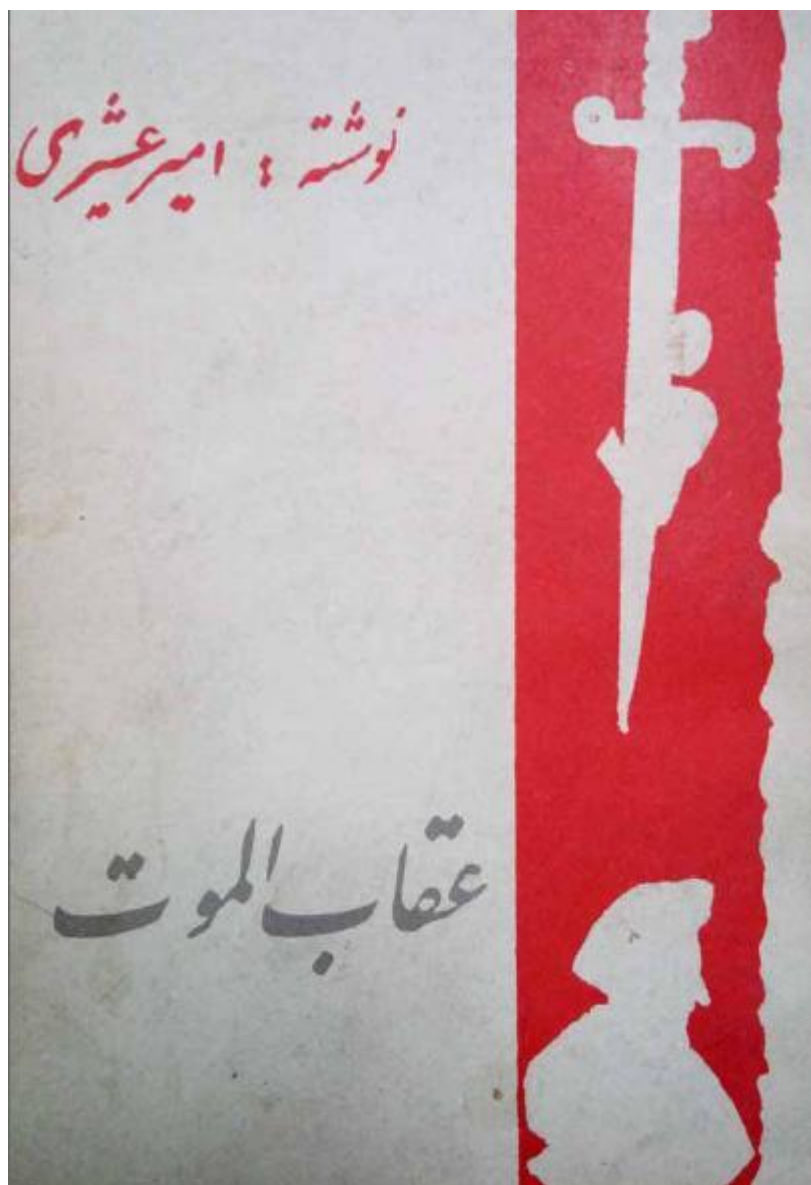


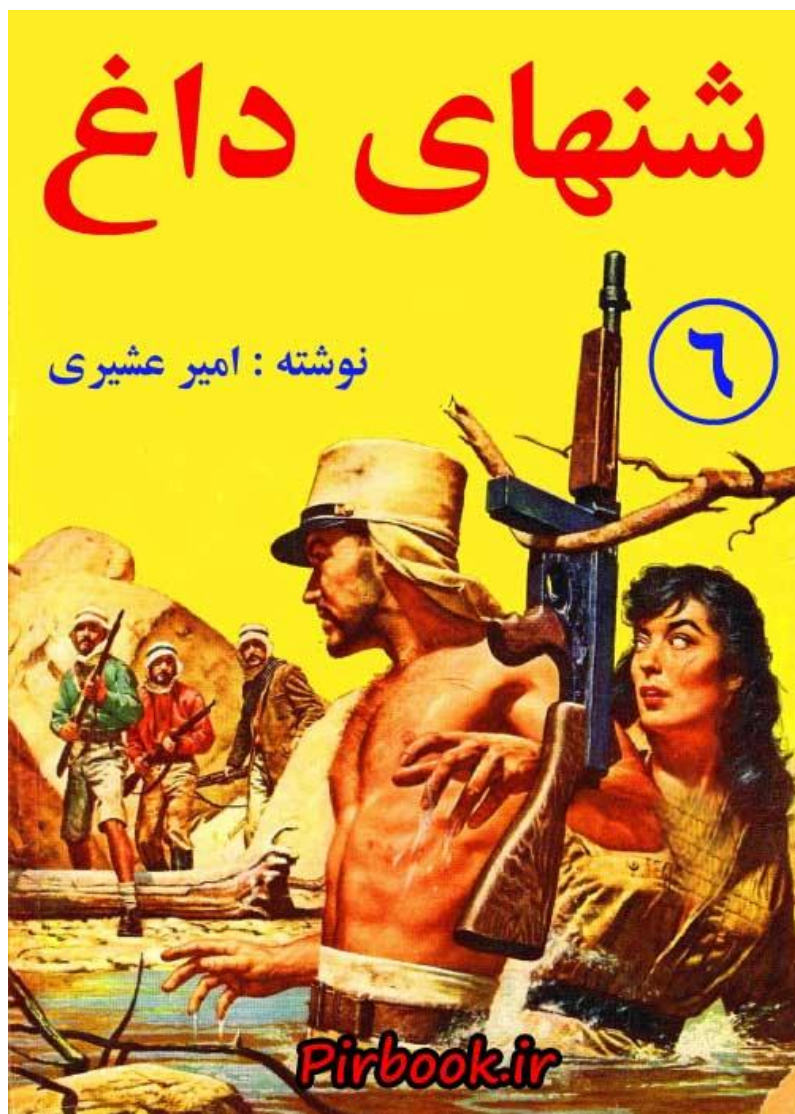


سیر فرهنگی / ۷۹



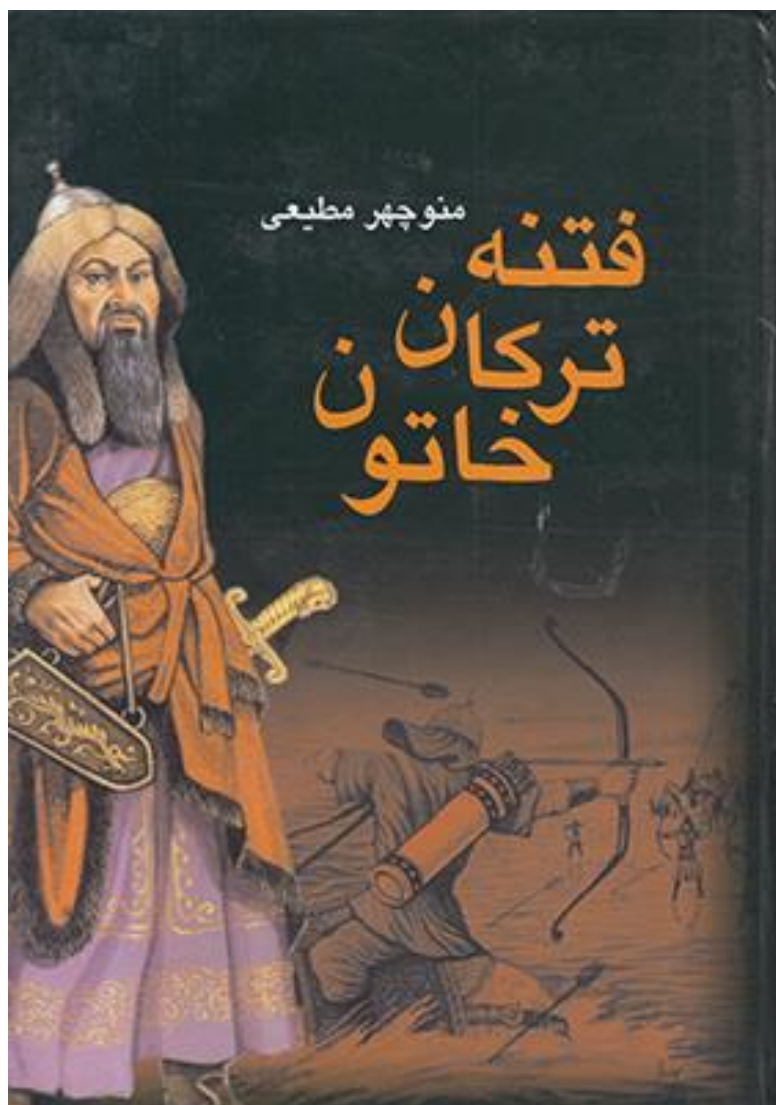
سیر فرهنگی / ۸۰







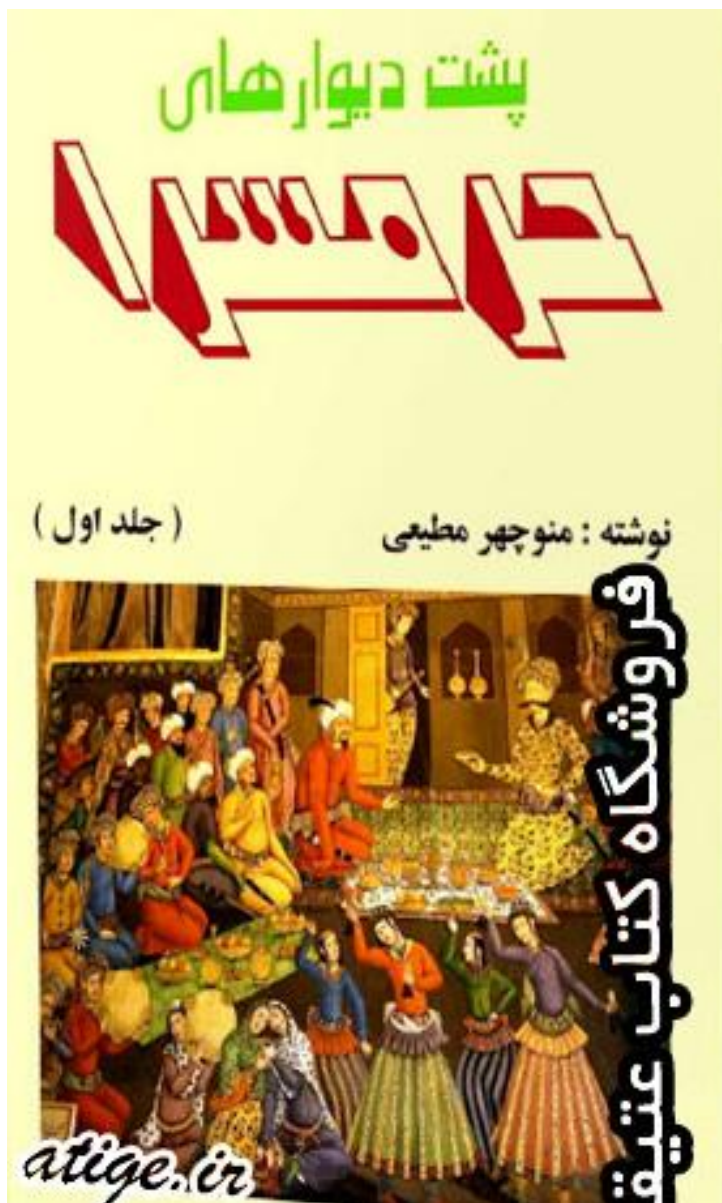
سیر فرهنگی | ۸۳



سیر فرهنگی / ۸۴

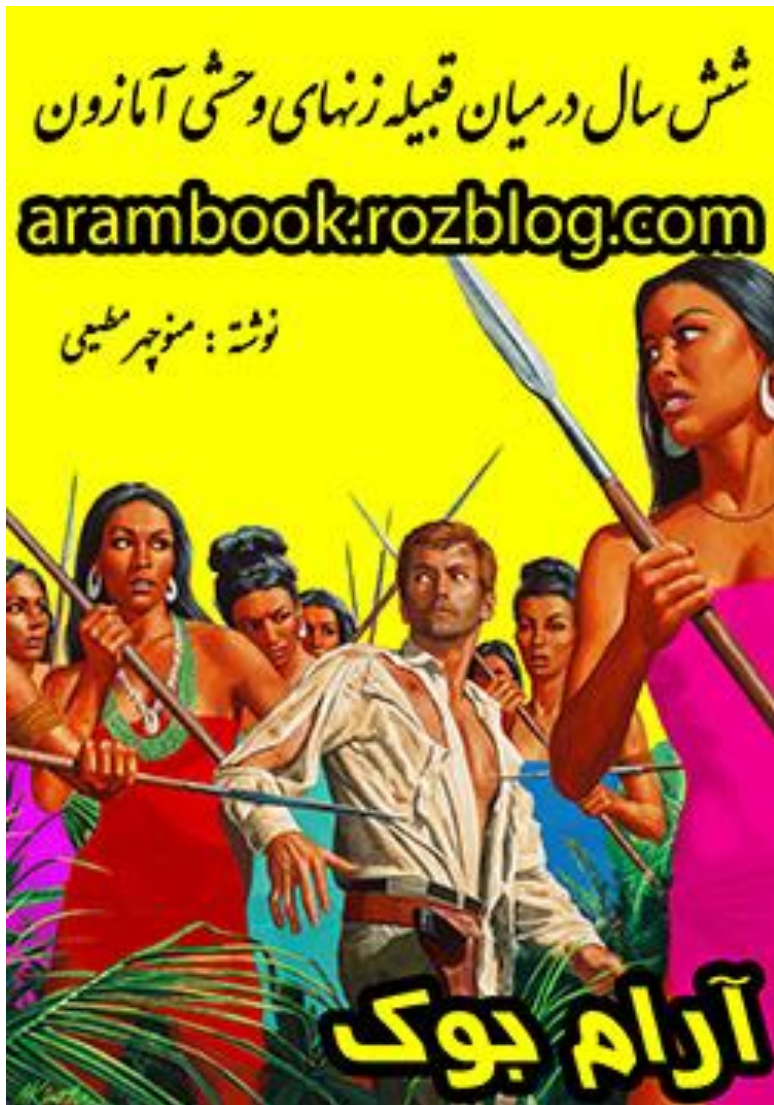


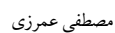
سیر فرهنگی | ۸۵







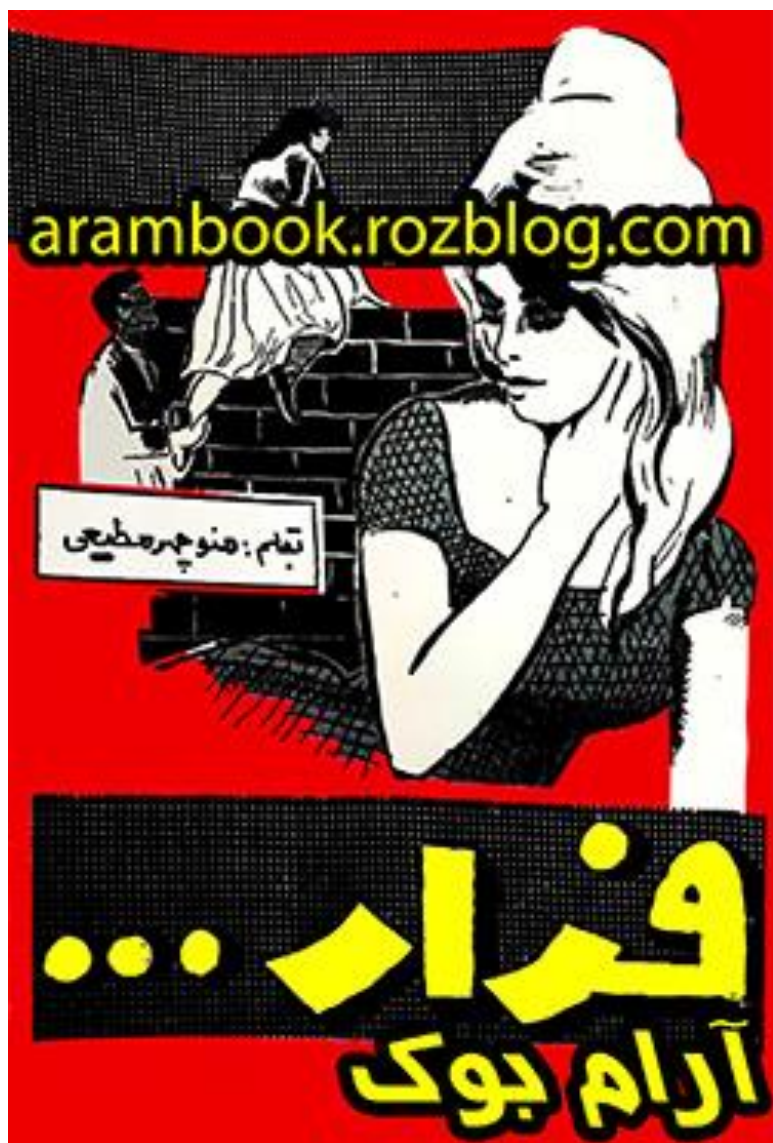




سیر فرهنگی / ۹۰



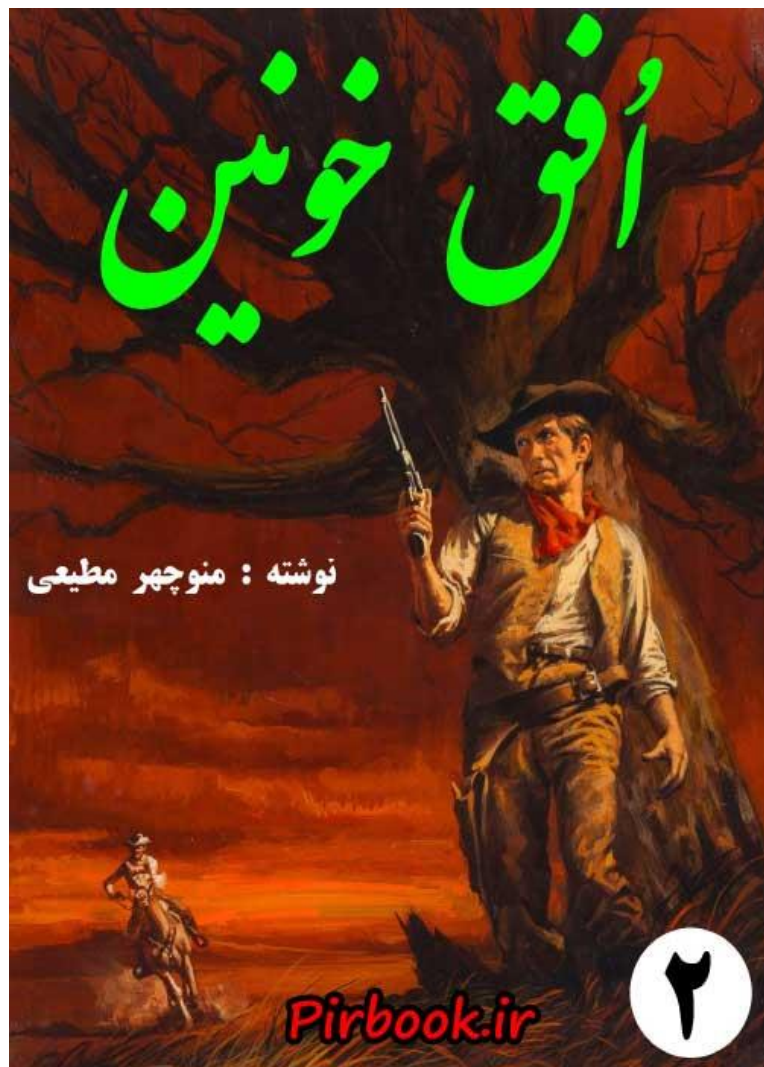
سیر فرهنگی / ۹۱



سیر فرهنگی / ۹۲



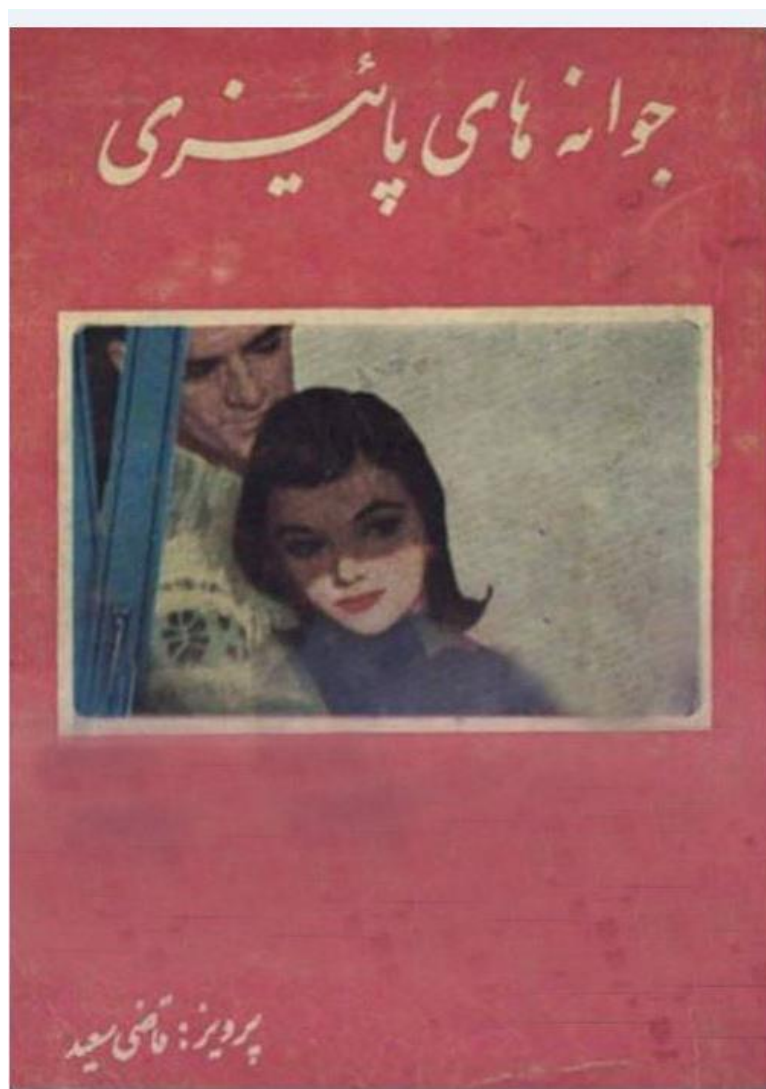
سیر فرهنگی | ۹۳

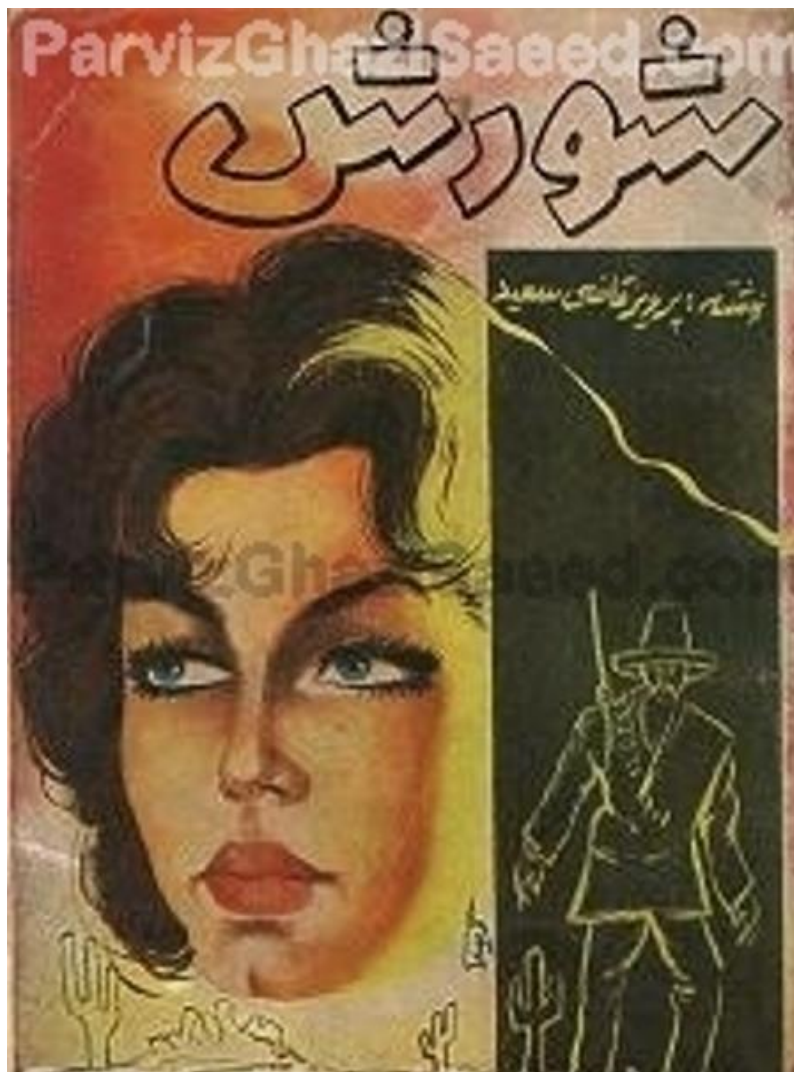


سیر فرهنگی / ۹۴

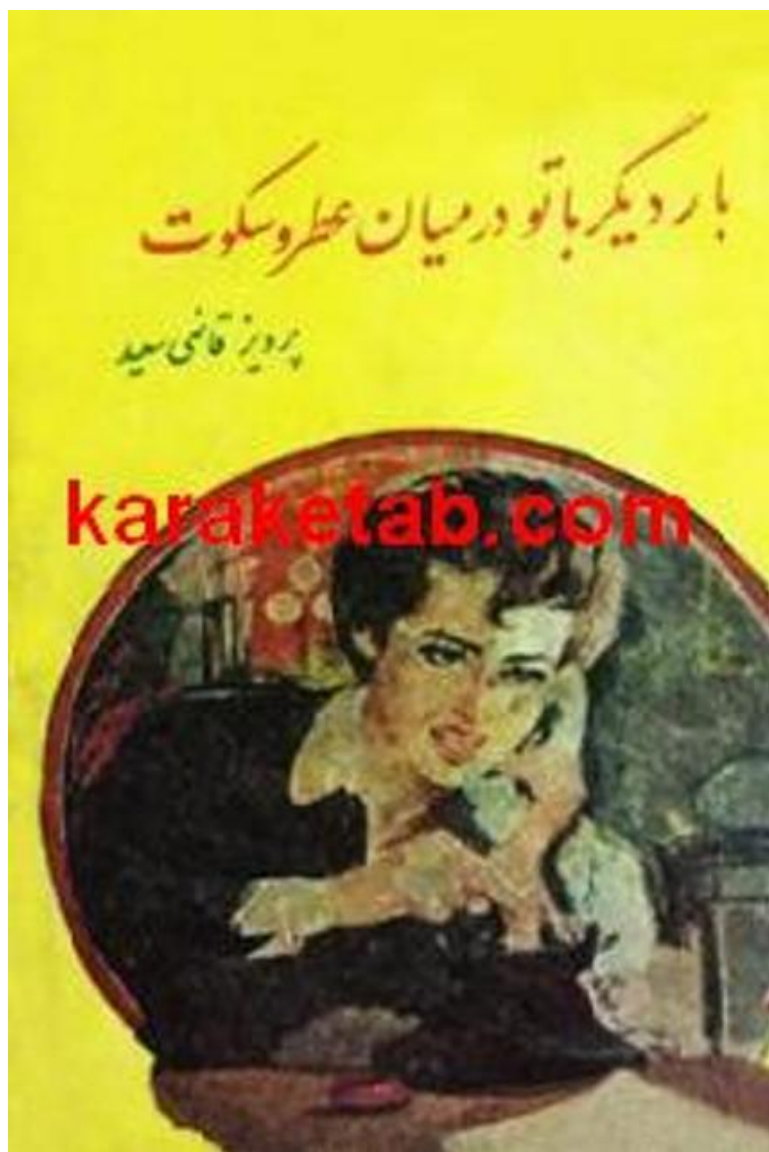


سیر فرهنگی | ۹۵

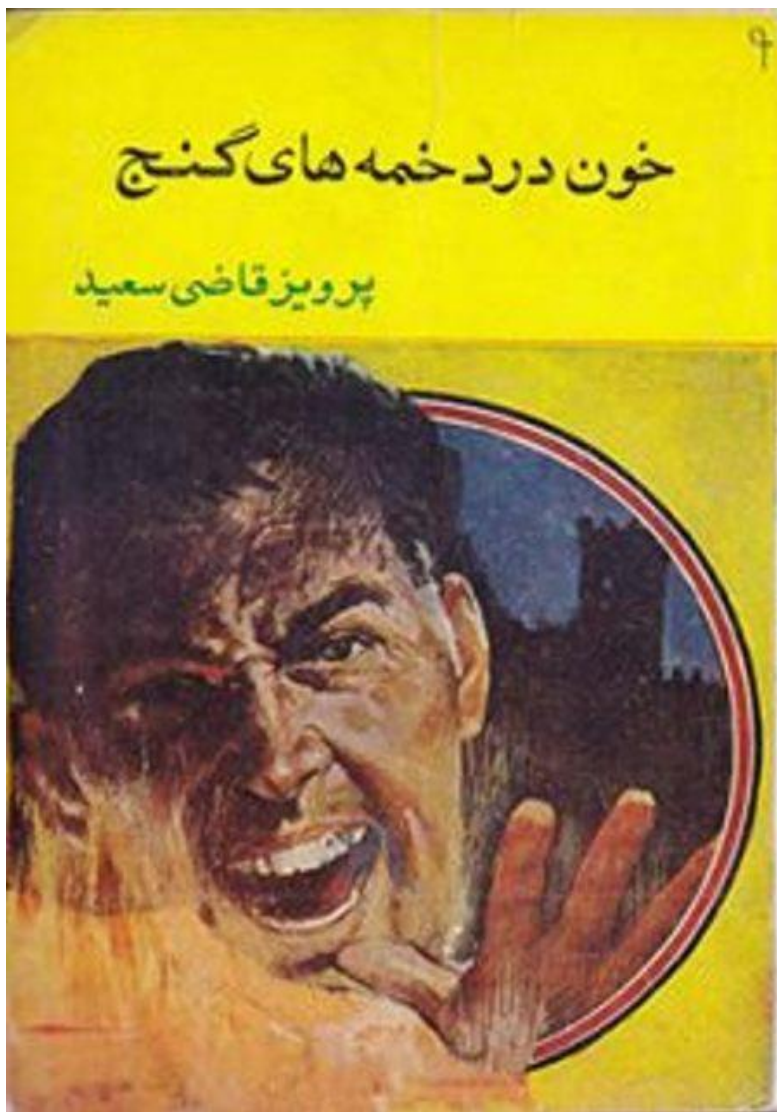




سیر فرهنگی | ۹۷



سیر فرهنگی / ۹۸



مصطفی عمرزی

قاتلی با ابروی لکّه لکّه

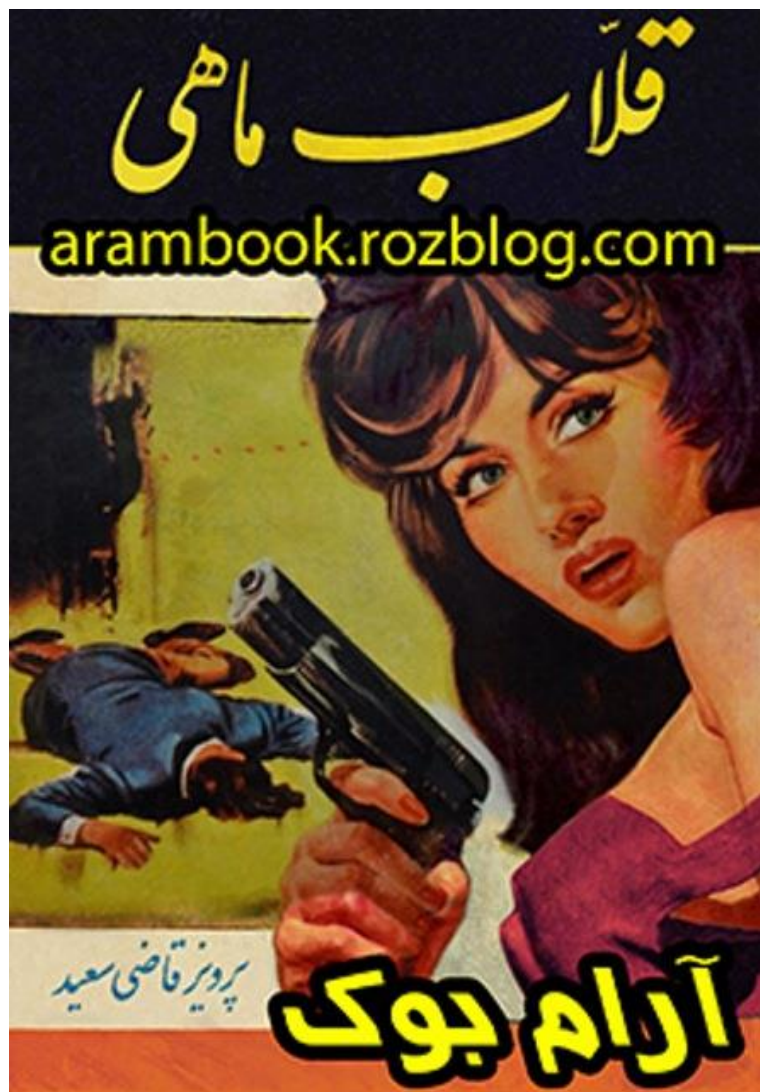
نوشته: پرویز قاضی سعید



سیر فرهنگی / ۱۰۰



سیر فرهنگی / ۱۰۱



سیر فرهنگی / ۱۰۲

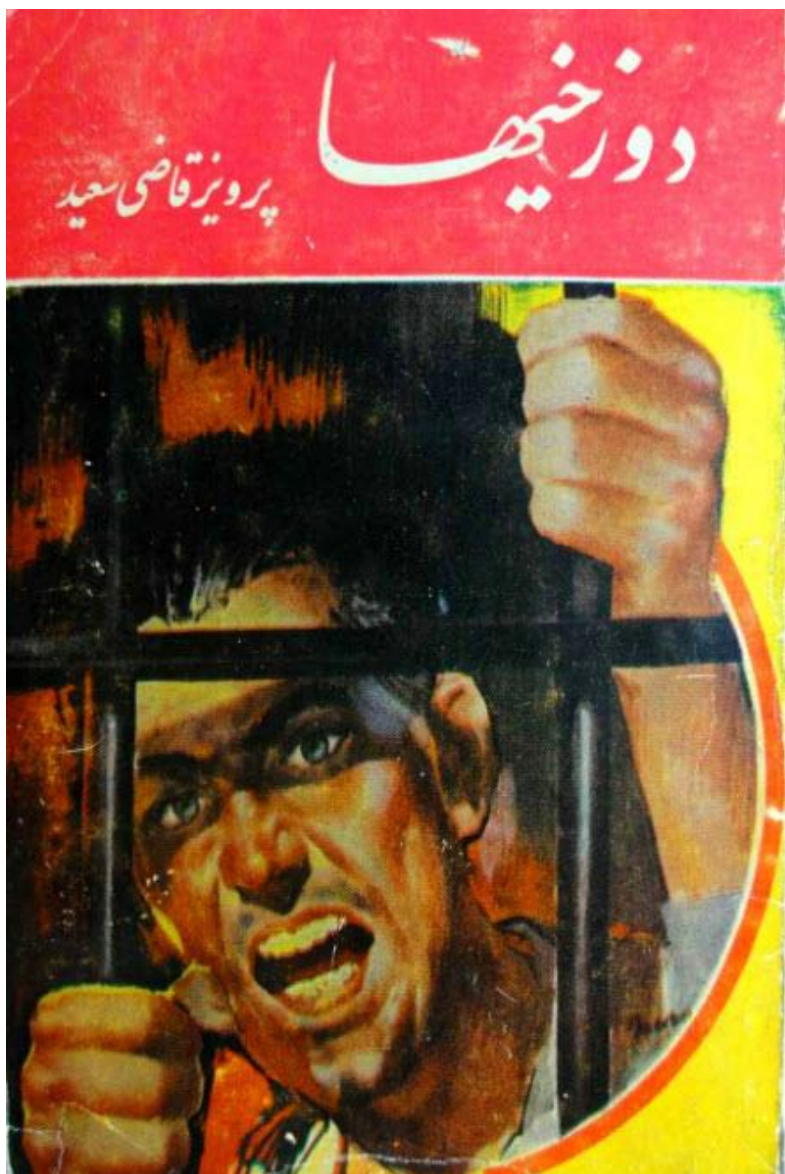


سیر فرهنگی / ۱۰۳

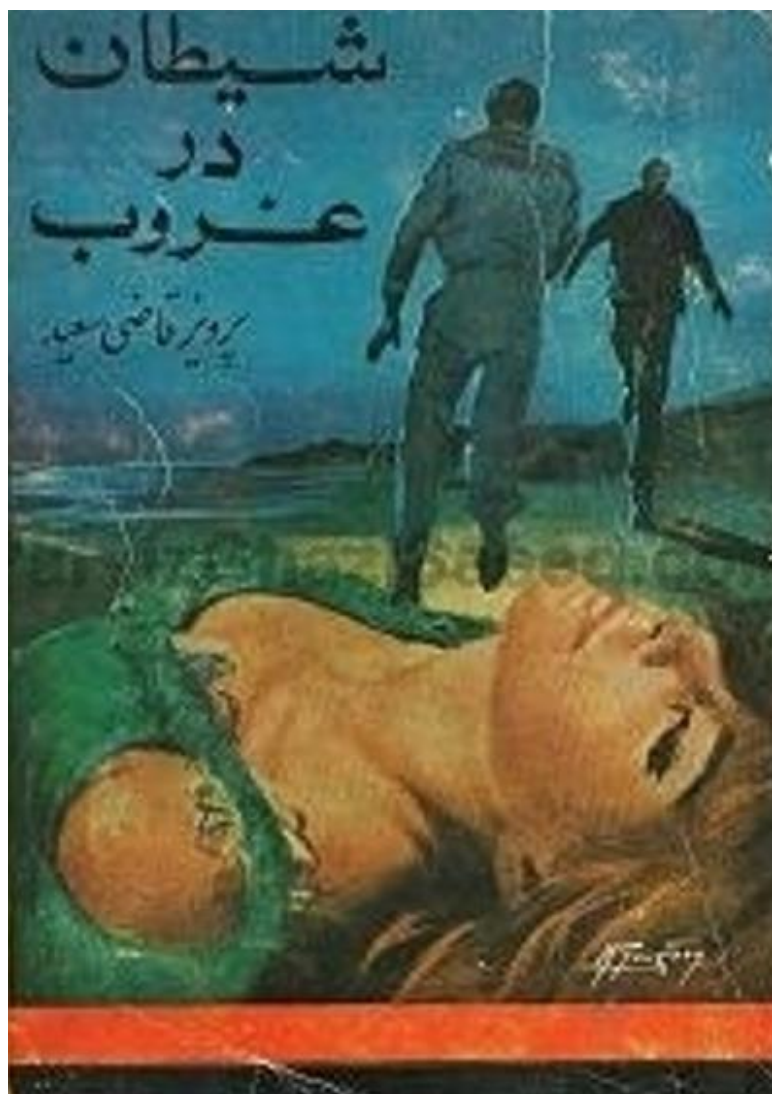


مصطفیٰ عمرزی

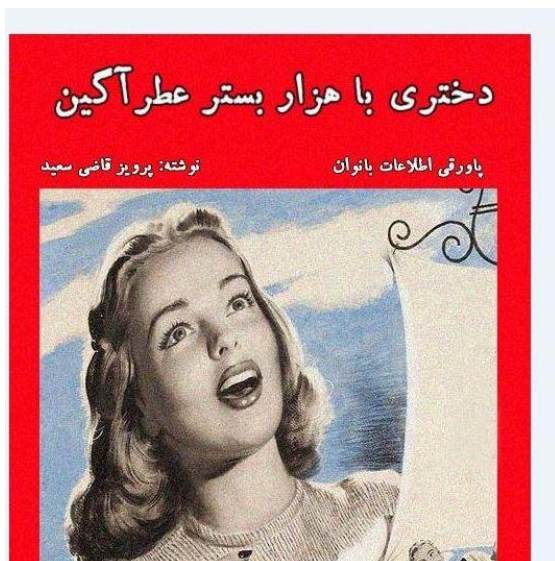
سیر فرهنگی / ۱۰۴



سیر فرهنگی | ۱۰۵

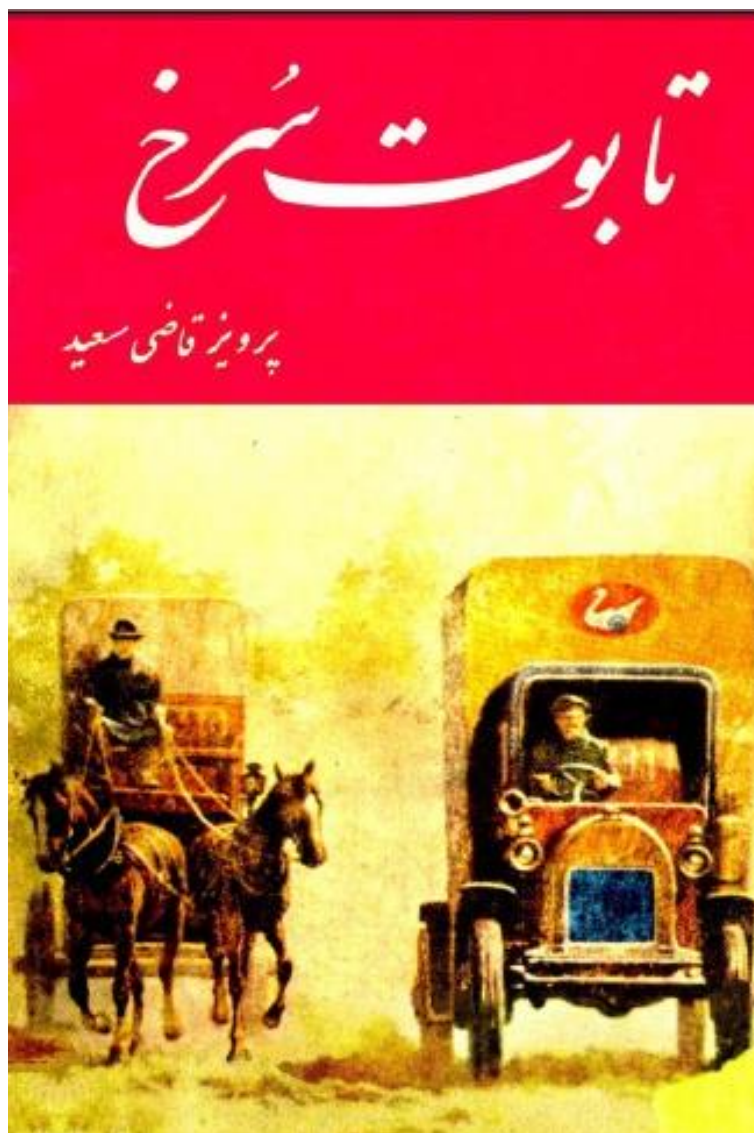


سیر فرهنگی / ۱۰۶

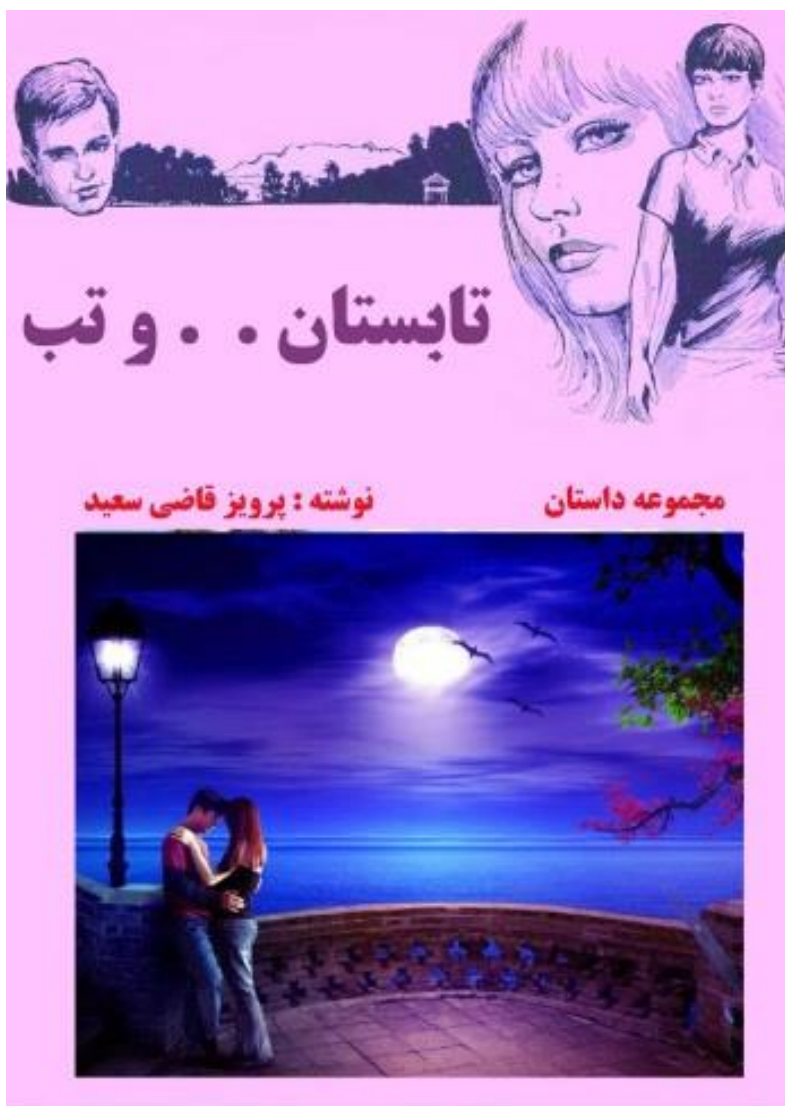


مصطفی عمرزی

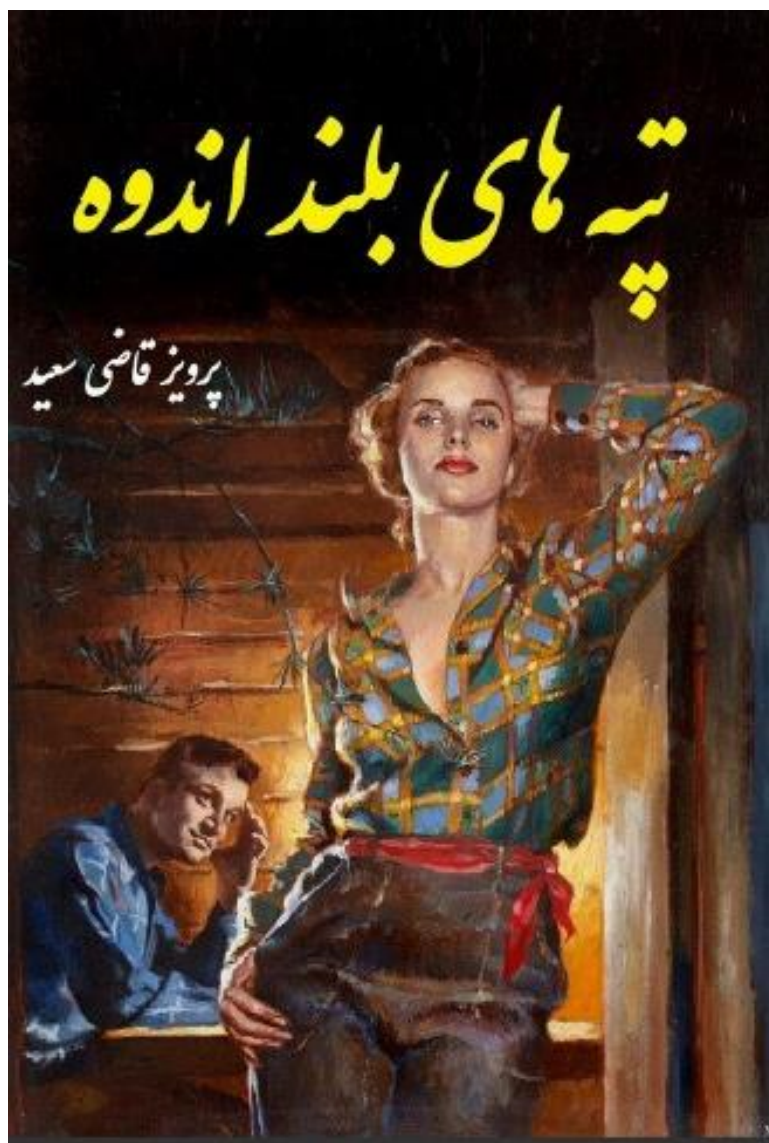
سیر فرهنگی | ۱۰۷

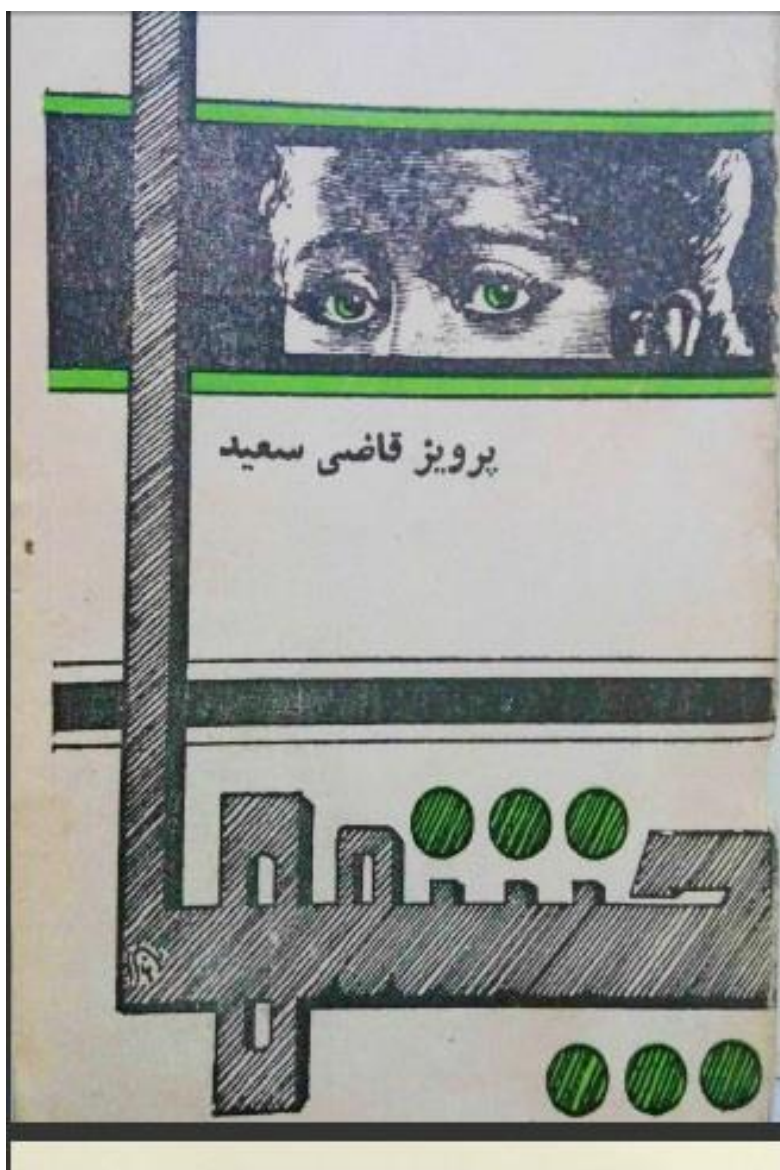


سیر فرهنگی / ۱۰۸

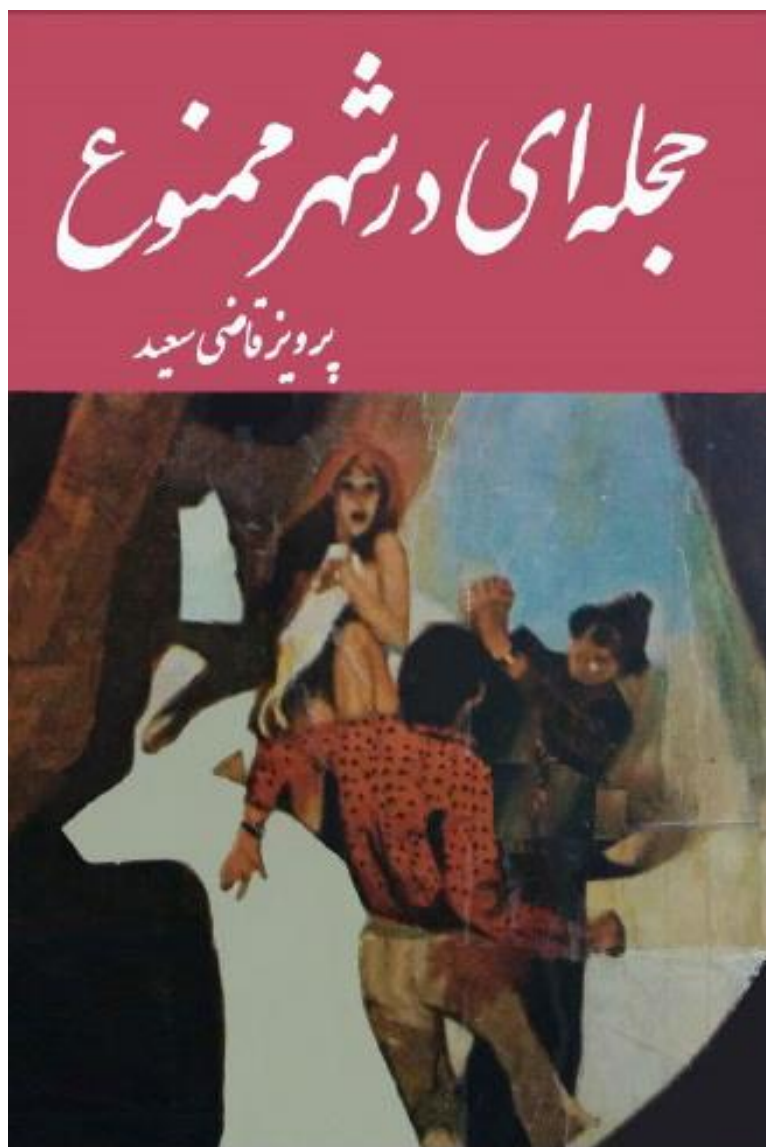


سیر فرهنگی / ۱۰۹

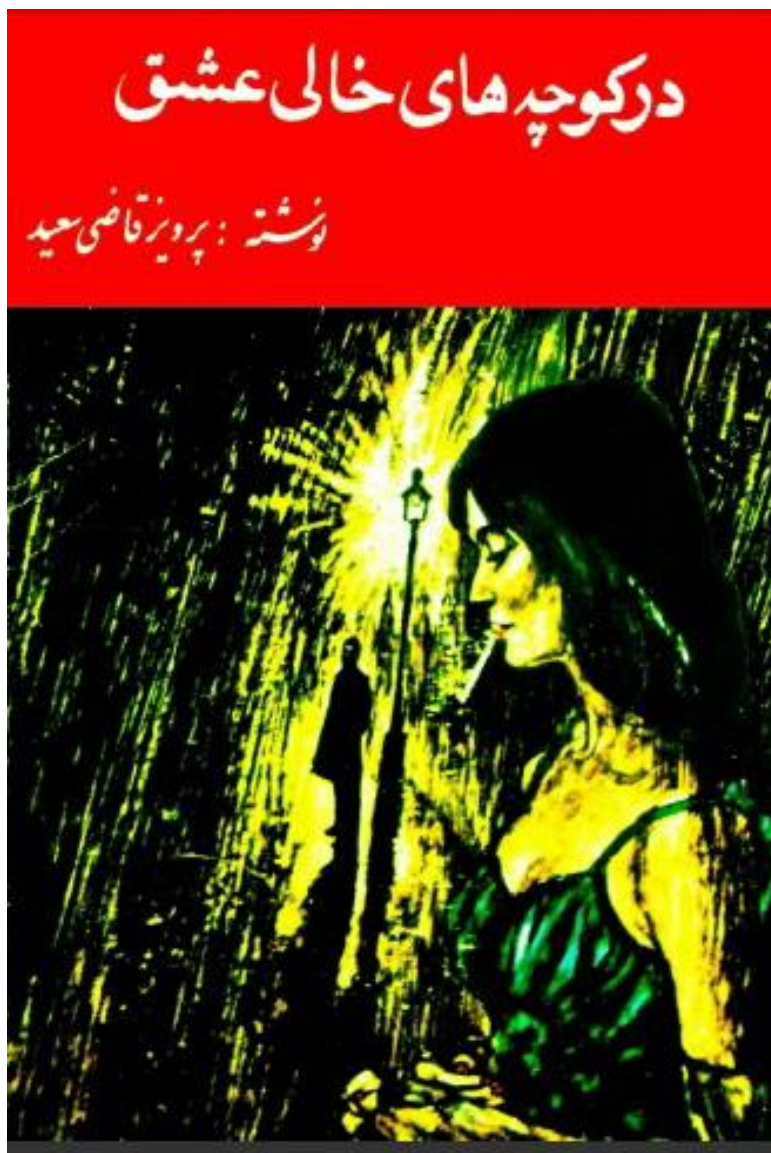




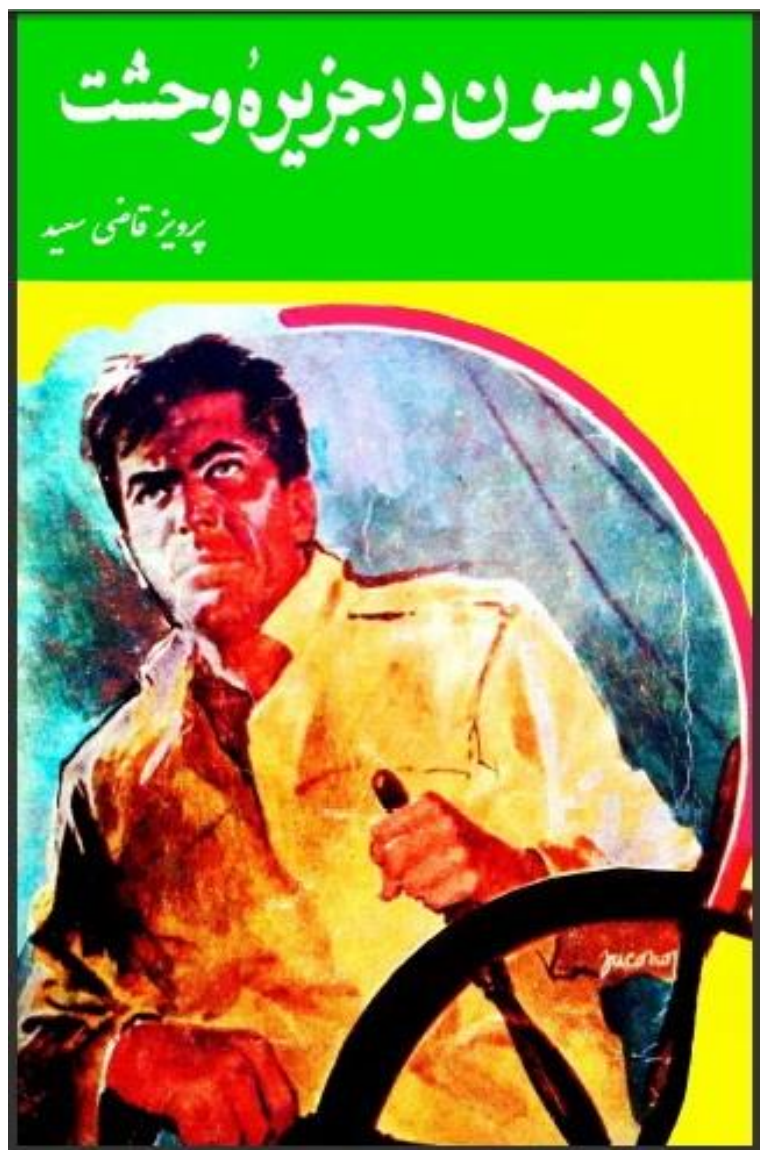
سیر فرهنگی / ۱۱۱



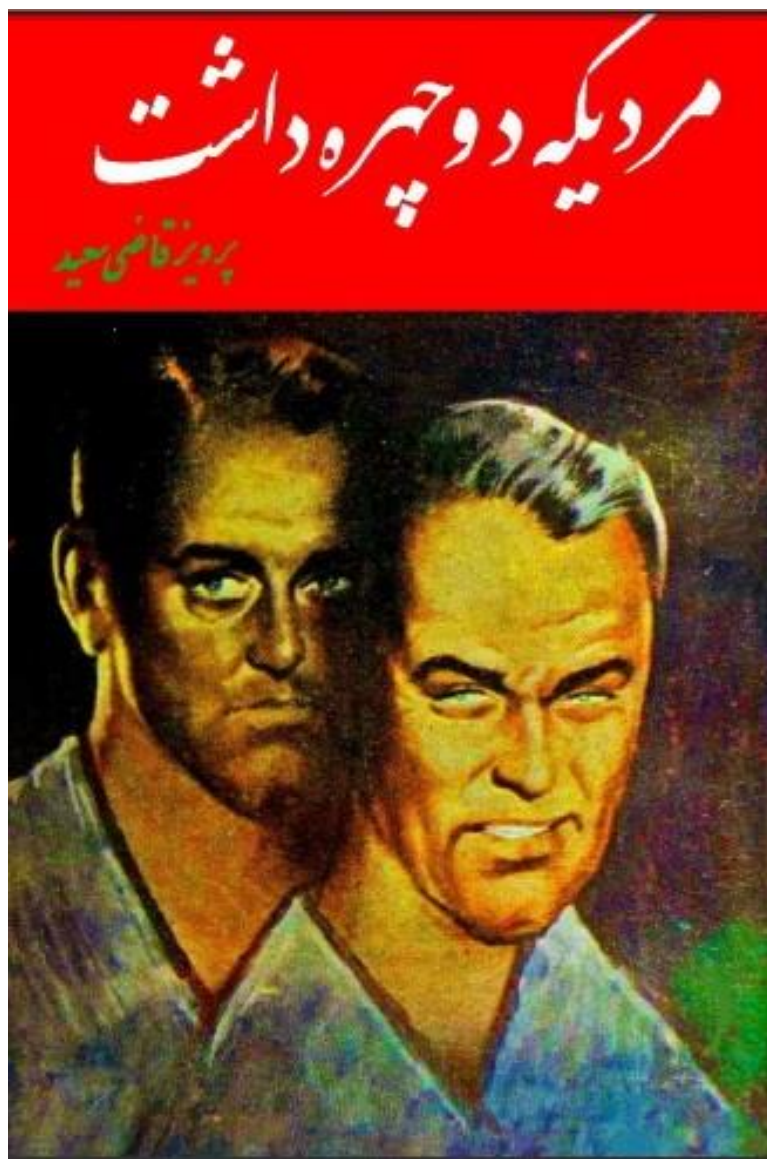
سیر فرهنگی / ۱۱۲



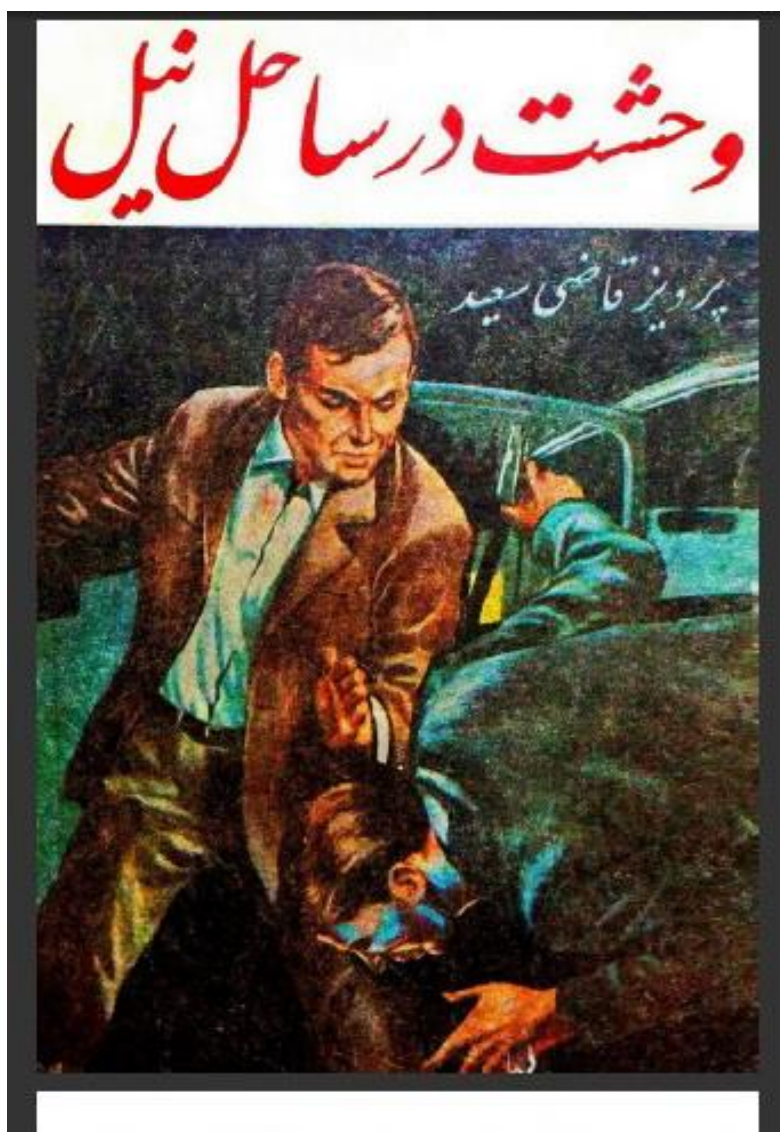
سیر فرهنگی / ۱۱۳



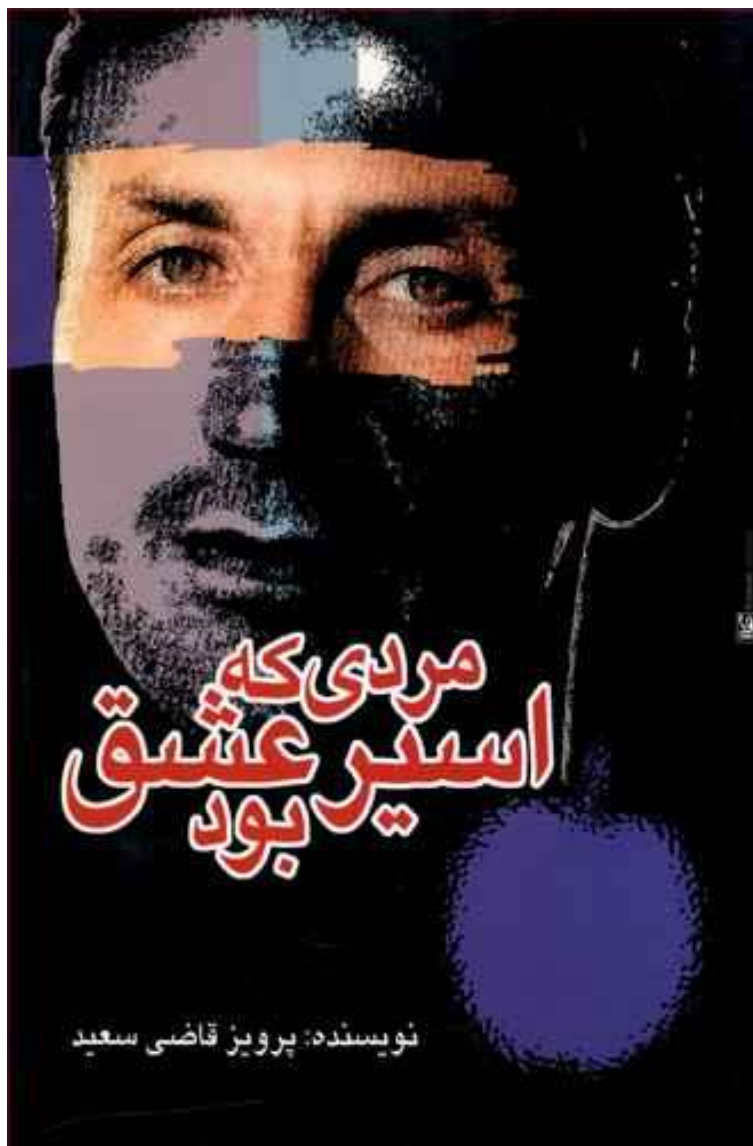
سیر فرهنگی / ۱۱۴



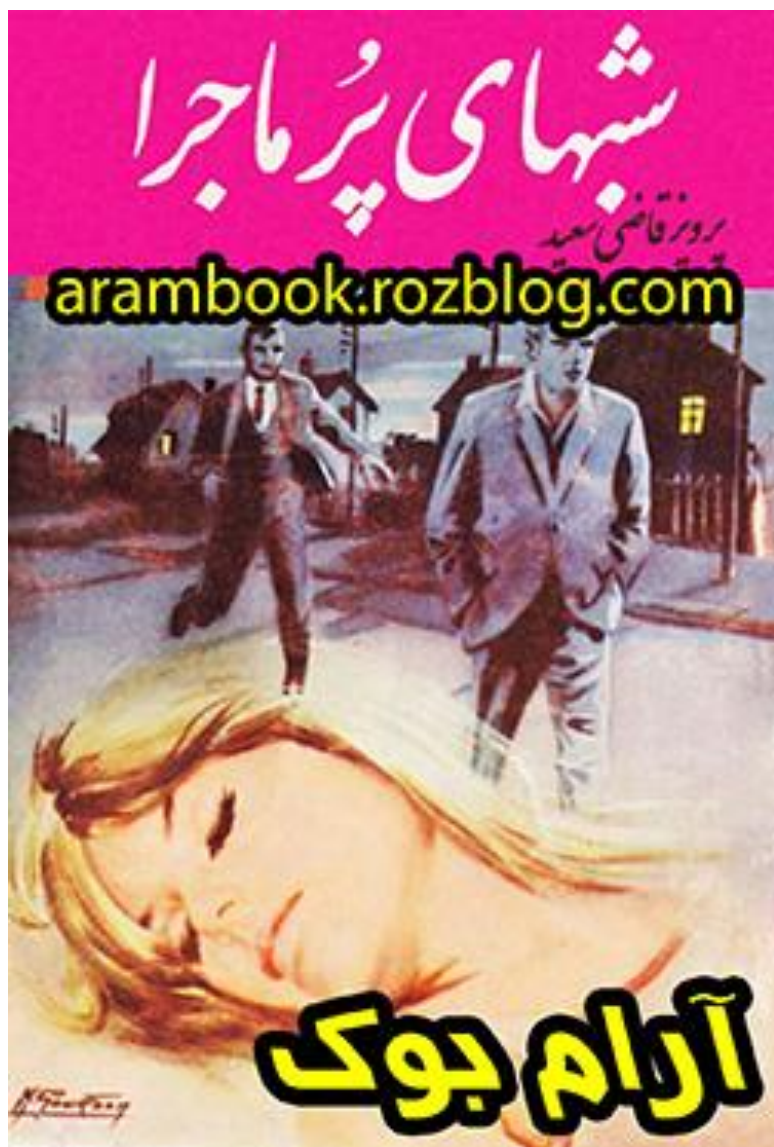
سیر فرهنگی / ۱۱۵



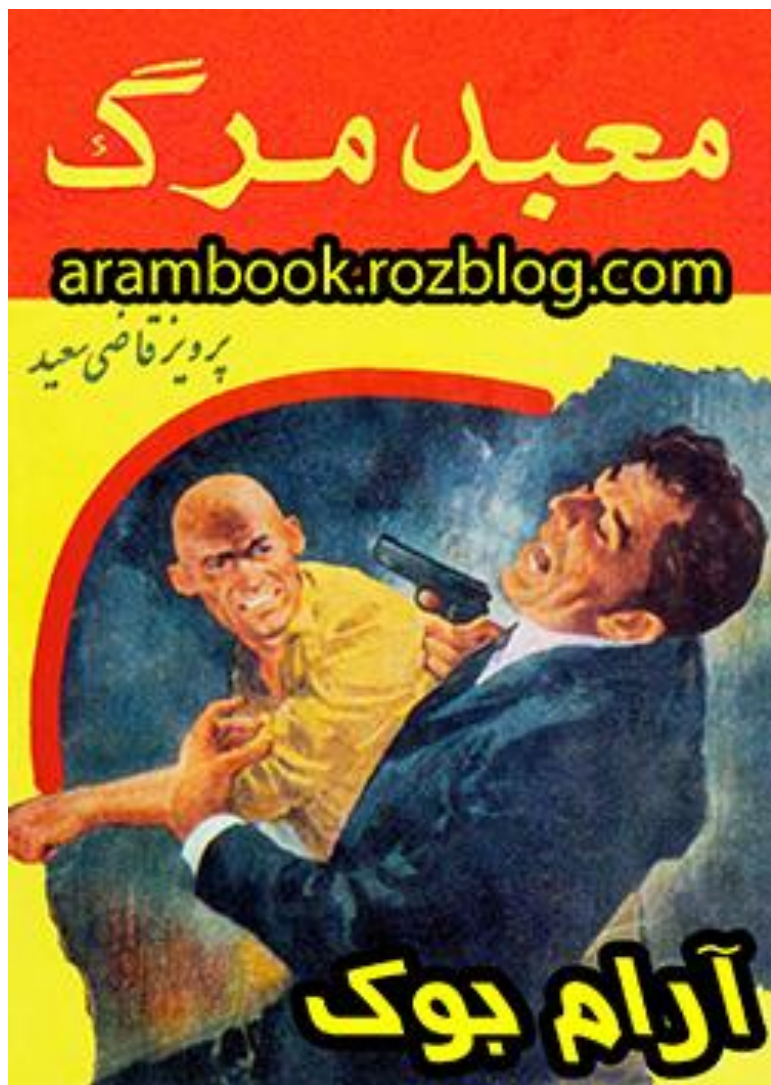
سیر فرهنگی / ۱۱۶



سیر فرهنگی / ۱۱۷



سیر فرهنگی / ۱۱۸



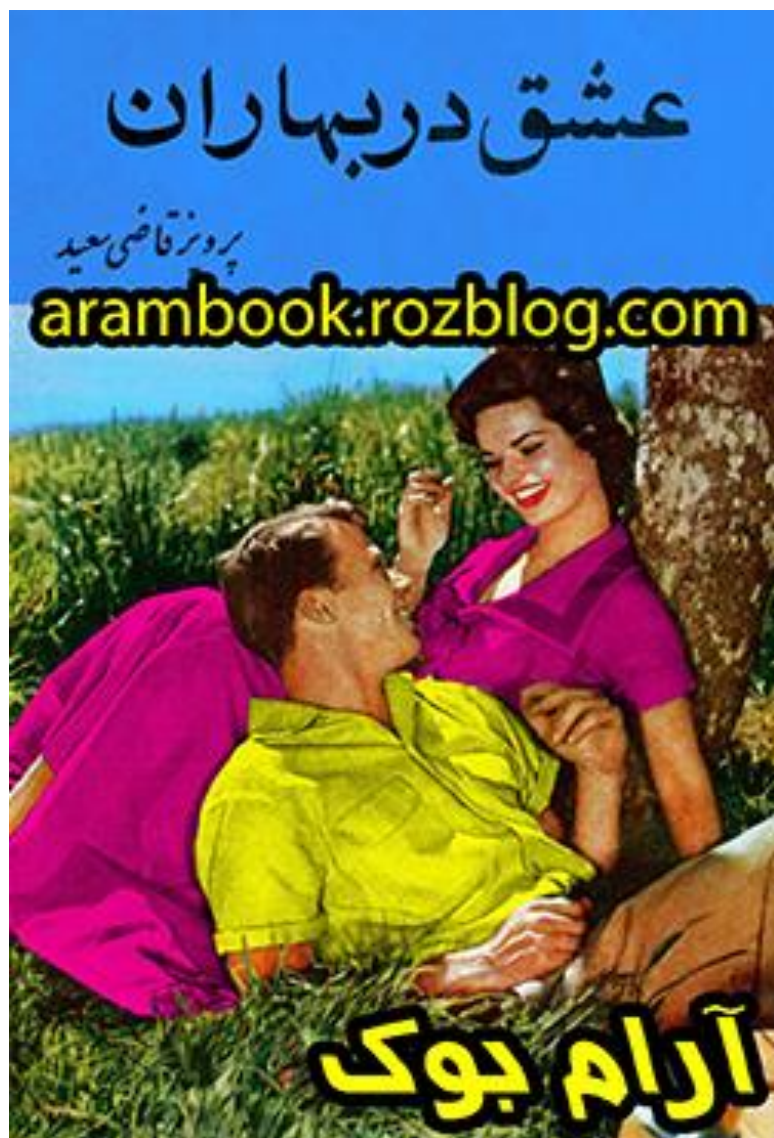
سیر فرهنگی / ۱۱۹



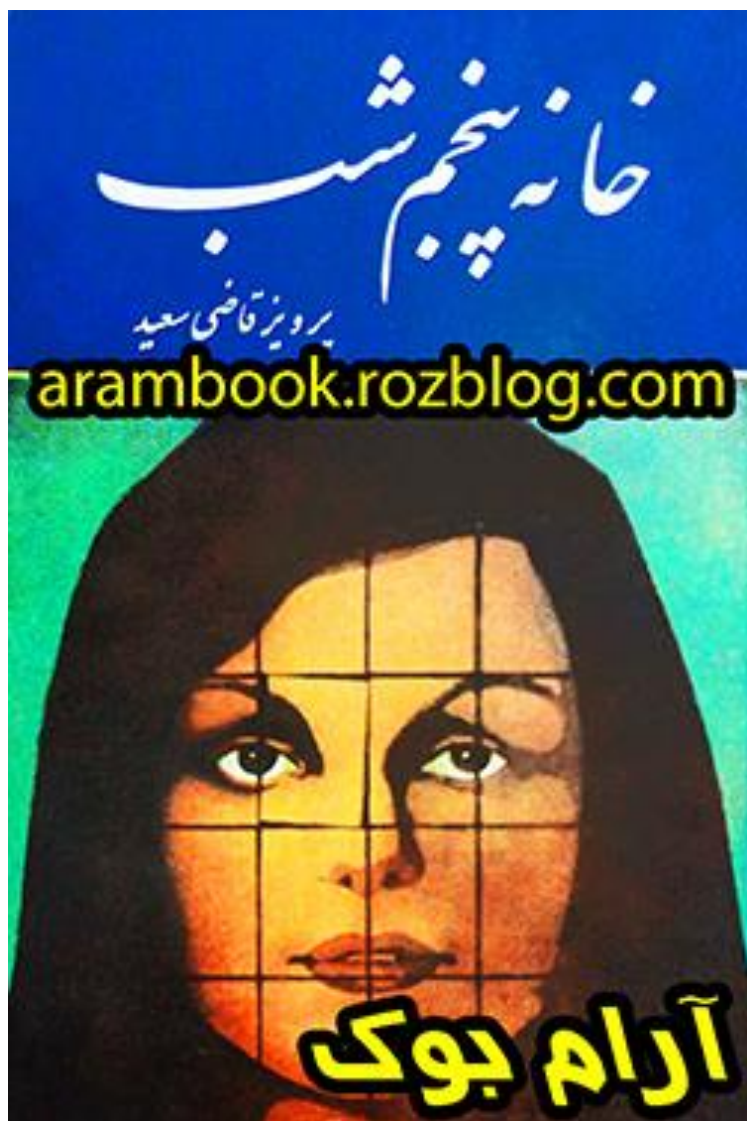
سیر فرهنگی / ۱۲۰



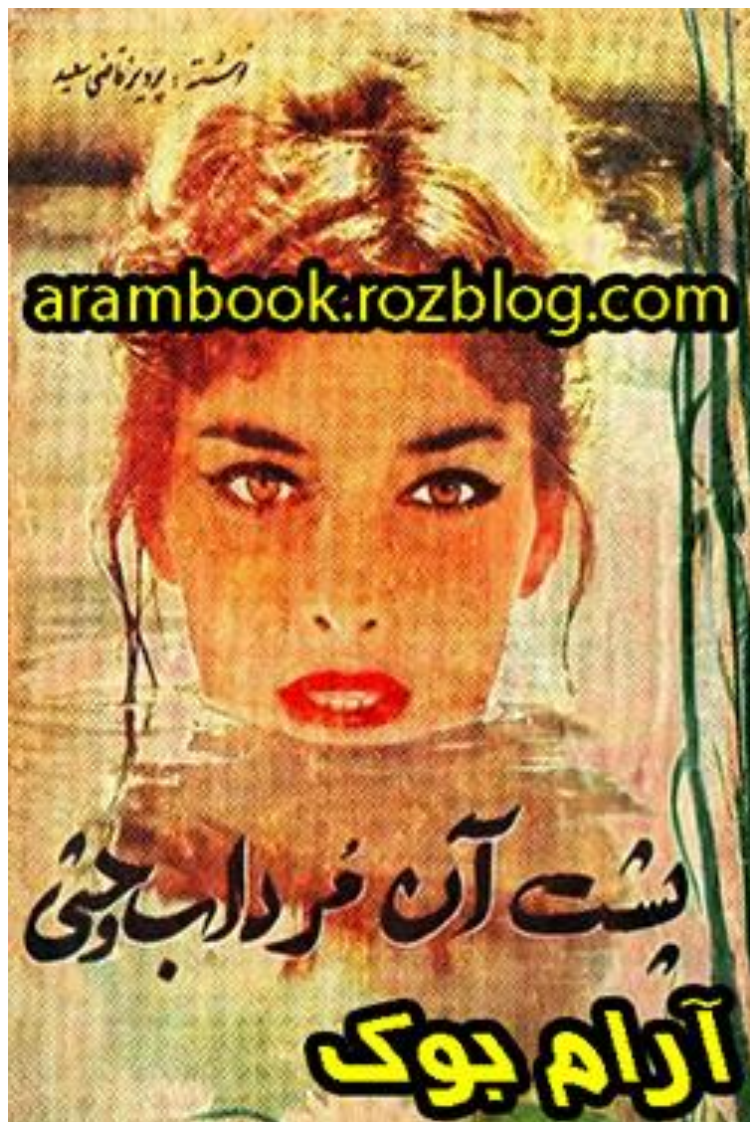
سیر فرهنگی / ۱۲۱



سیر فرهنگی / ۱۲۲



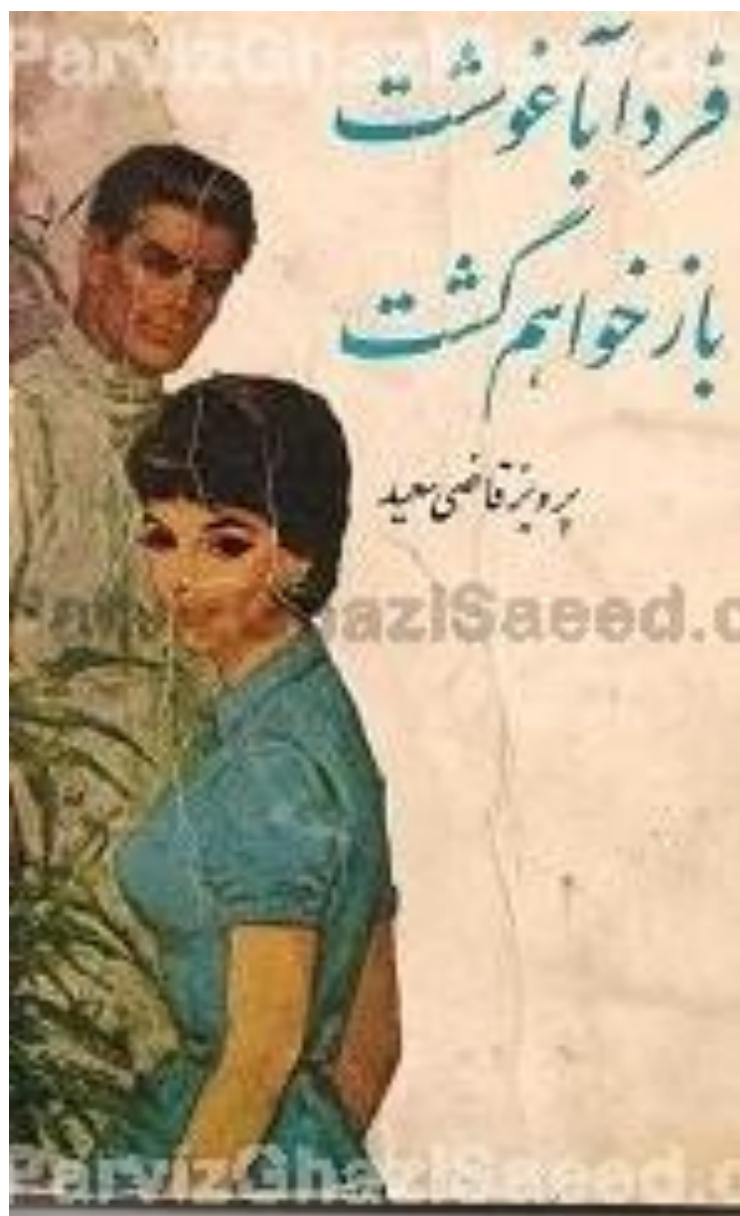
سیر فرهنگی / ۱۲۳



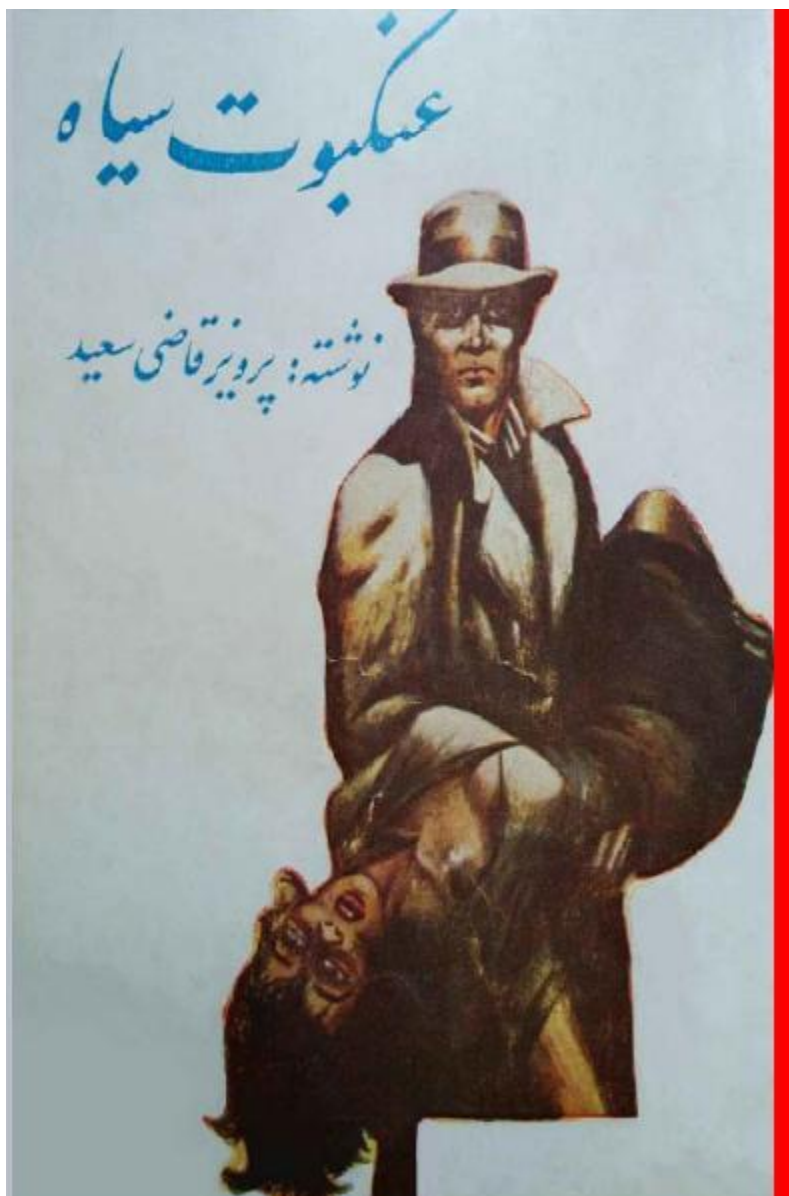
سیر فرهنگی / ۱۲۴



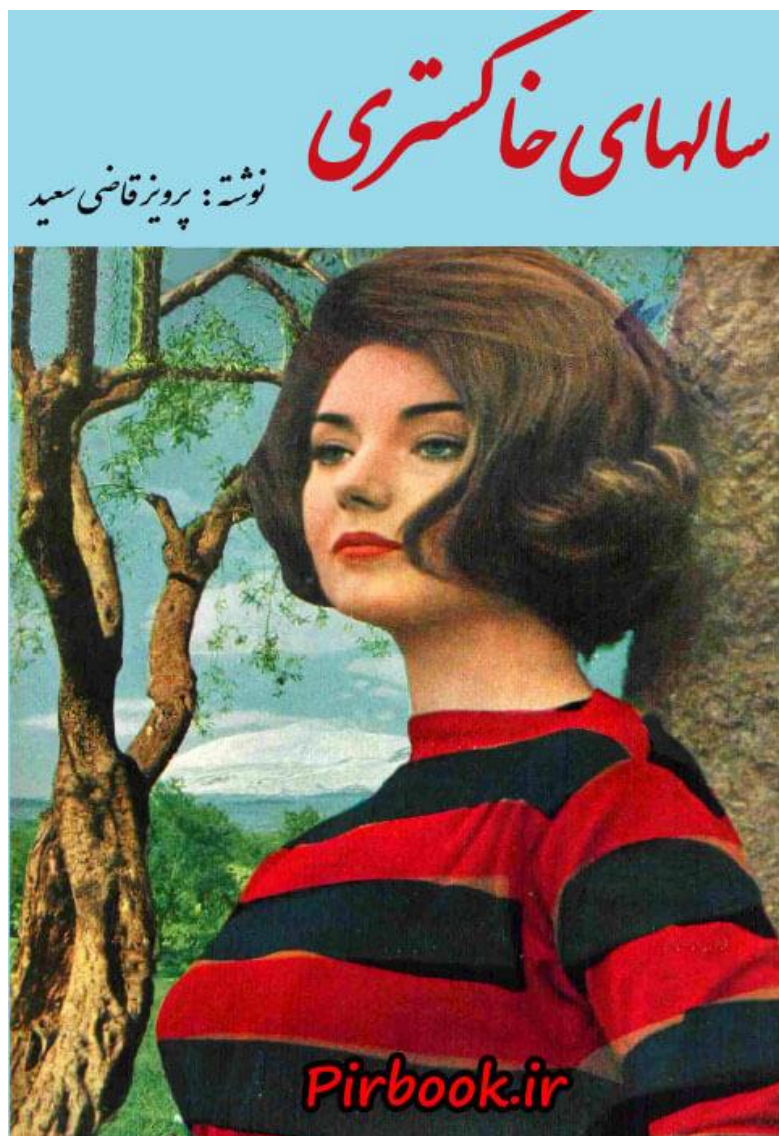
سیر فرهنگی / ۱۲۵



سیر فرهنگی / ۱۲۶



سیر فرهنگی | ۱۲۷

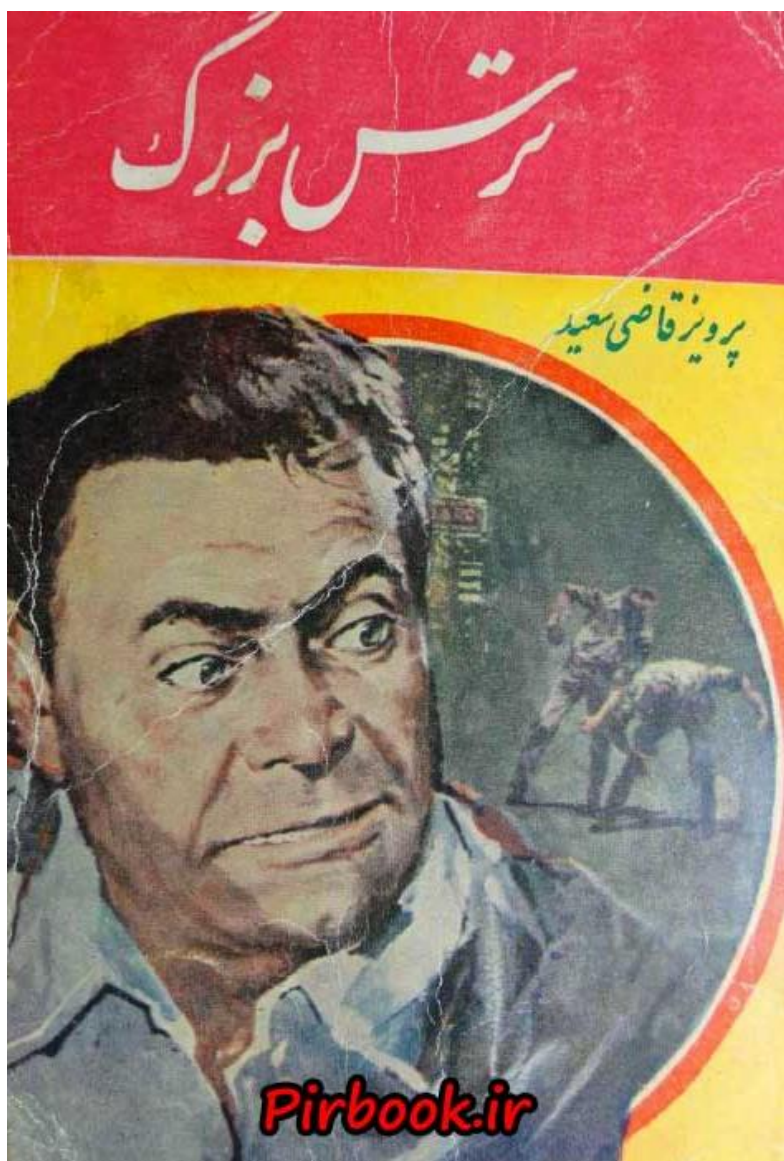


سیر فرهنگی / ۱۲۸



مصطفی عمرزی

سیر فرهنگی / ۱۲۹



سیر فرهنگی / ۱۳۰

دامی در جنگل

نوشته: پرویز قاضی سعید



– افغانستان در کتابخانه های امریکا

بی ثباتی مداوم اجتماعی، جلو تحقیقات و بررسی هایی را می گیرد که به گونه ی بنیادی لازم اند در ثبت دارایی های تاریخی افغانستان، به نتیجه ی نهایی برسند. از سوی دیگر، ستیز سیاسی برای کسب امتیاز که با تحمیل سیاست های بیگانه، ایده ی نفی میراث های تاریخی طرف های درگیر افغانستان را سیاسی کرده است، اجازه نمی دهد آن چه سهم عمده ی تلاش های مردم ما در امر فرهنگ بود، به گونه ای مقوله شود که انحصاری نیست! بنا بر این، سهم تاریخی اقوام افغانستان وقتی در میزان داوری طرف های متخاصم، متعصب و قومگرا وزن شود، آیه ی یاس می شود.

من در جریان درونکاوی و بررسی ماهیت جریان های ستیزه گر قومی که مدعی اند، متوجه شده ام آنان با کاربرد اتهام «ناچیزی»، همیشه به جان هم می افتند و به این گونه، نه فقط افتراق فکری را به زیان اتحاد مردم، ایدئالوژیک می سازند، بل با اختیار روش های گریز از حقیقت، وانمود می کنند ادعای شان حرف ندارد.

به ادامه ی روشنگری های مستند، در این نوشته، آدرس هایی را معرفی می کنم که هرچند با تلاش دیگران (همت امریکایی ها) عرضه می شوند، اما بخشی از کار فرهنگی – کتابی افغان ها را که بسیار مهم اند، گرد آورده اند.

در وب سایت های «د افغانستان دیجیتال کتابتون»، «د افغانستان دیجیتال کلکسیونونه» و «کتابخانه ی کانگرس امریکا»، بخشی از کتاب ها، اسناد و تصاویر تاریخی افغانستان، منتشر شده اند.

اهمیت موادی که در این وب سایت ها معرفی و عرضه می شوند، در این است که با توجه بر این که چاپ انبوه کتاب به زبان های

سیر فرهنگی / ۱۳۲

دری افغانی و پشتو، فقط از نیم قرن اخیر در ساحه ی رواج آن ها رونما می شود، صنعت چاپ کتاب در افغانستان در منطقه- به استثنای شبه قاره ی هند- خیلی زود رونق گرفته است. اگر باز هم هند را مستثنی بدانیم، به تناسب همسایه گان، کتاب هایی که به ویژه در سلطنت مرحوم امیر حبیب الله خان و شاه امان الله، منتشر شده اند، با توجه به زمان و مکان، فقط با رقمی که در وب سایت «کتابخانه ی دیجیتال افغانستان» آورده شده اند، نیز بسیار قابل ملاحظه، مهم و زیاد می باشند.

لینک های وب سایت های «د افغانستان دیجیتال کتابتون»، «د افغانستان دیجیتال کلکسیونونه» و «کتابخانه ی کانگرس امریکا»:

<http://afghanistandl.nyu.edu/>

<https://www.wdl.org/en/country/AF/>

<http://www.afghandata.org/>



Not secure | afghanistan.digitallibrary.nyu.edu

☆

روایت

کتابخانه دیجیتال افغانستان

AFGHANISTAN DIGITAL LIBRARY

د افغانستان دیجیتال کتابتون





Browse Collection



Search Collection

adl

The Afghanistan Digital Library will retrieve and restore works published in Afghanistan between 1870 and 1930; the long-term objective is to collect, catalogue, digitize and provide access to as many of this period's publications as possible.

> [More about the Afghanistan Digital Library.](#)

A project of NYU Libraries.

مصطفی عمرزی

[←](#) [→](#) [🔄](#) [Not secure](#) | www.afghandata.org

Afghanistan Digital Collections

د افغانستان ديجيتال کليکسيونه | گړدوردهای ديجيتال افغانستان



THE UNIVERSITY OF AFGHANISTAN
University Libraries



AFGHANISTAN CENTER
AT KABUL UNIVERSITY

On behalf of the University of Arizona Libraries, I wish to extend our deepest condolences to our partners at Kabul University on the loss of a remarkable visionary, Nancy Hatch Dupree. For the last decade, we have been privileged to work with Nancy and others at the AKCU to create the Afghanistan Digital Collections. This collaboration has provided worldwide access to Afghanistan history, culture and development during the 19th period, a body of work that was previously unknown and invisible. Just as importantly, we have created many digital copies saved in multiple locations to ensure that the collection will be preserved for posterity. In so doing, we have lived Nancy's belief that to keep Afghanistan alive, we needed to keep Afghan culture alive. Even as we mourn her passing, we celebrate her lasting legacy to the country she loved. — Dean Shari Sutton, The University of Arizona Libraries

Our Dear Friend Nancy Hatch Dupree, Founder and Director of AKCU, passed away on Sep. 10 in Kabul. That is a huge loss for Afghans, AKCU colleagues and us. Here is [AKCU's statement](#).

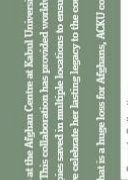
Go to Collections •

• Collection
• Newspapers











Preserving and creating access to unique records

د خپلواکو او اسلامي | لیکچاري و دسترسي په اسناد تي مخنيو.

مصطفیٰ عمرزی

- انتشارات رادوگا و پروگرس مسکو

نخستین خاطراتم از دوست عزیز و گرامی ام کتاب، نخستین سالیان زنده گی از درک پیرامون است. قصه ها و افسانه هایی که با آن ها به خواب می رفتیم و در خیال آن ها، معنی زنده گی رنگ می گرفت.

تعریف قصه و نقل از گذشته گان، از فرهنگ شفاهی تا فرهنگ قرائت، آمیزاد را با بیان خوبی و بدی، به اولین مفاهیم زنده گی می برد.

پس از پایان دورانی که فقط می شنیدم، آشنایی با نقش ها و خطوط، در جلد کتاب های بزرگ و مصور کودکان، دومین دور خاطراتم از دوست عزیز (کتاب) می شوند. مادر مرحومم (داکتر م. سعید شینواری) با هدیه های فراموش ناشدنی، دوستانی به خانه می آورد که در میان اولین دارایی های من، گنجینه ای از کتاب های رنگین و کودکان می شدند. کتاب های «زاغچه ی پهلو سفید»، «از گاری تا کیهان پیمان»، «کاشتانکا»، «دوستان» و ده های دیگر، مرا تشویق می کردند هرچه زودتر خودم بخوانم.

من در یک خانواده ی بسیار تحصیل کرده و دارای وجاهت اجتماعی زیاد، بزرگ شده ام. از طرف پدر و مادر، نه فقط والدین محترم و تحصیل کرده دارم، بل رابطه ی آنان با مردم، به افراد بزرگی در خانواده ام می رسد.

مرحوم نایب سالار سعد الله سایی (جد پدرم ام) از بزرگان دوران اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح) و شهید محمد داوود خان است. مرحوم سراج الدین سعید شینواری (جد مادری ام) از بزرگان روزگار اعلی حضرت شاه امان الله (رح)، اعلی حضرت

شهید نادرخان و اعلی حضرت شاه محمد ظاهر(رح) بود. پدرم (داکتر اکسیری) و کاکای شهیدم (محمد جان فنا) نه فقط اهل حرفه بودند، بل همانند پدران خویش، اهل قلم و فرهنگی شدند. بنا بر این در خانه ی ما، کتاب، جزو لاینفک دارایی های خانواده بود و سهم قابل ملاحظه ی ارث و میراث به شمار می رفت. اکثر اعضای خانواده ی ما، دوستان و آشنایان کتاب بودند. کمتر کسی پیدا می شد که در میان شان اهل کتاب نباشد. حالا که از میان آن خانواده ی بزرگ، فقط من در افغانستان زنده گی می کنم و از تصادف روزگار، ارث قلم شان نیز به دوران این قلم رسیده، بسیار مشکورم که کتاب، بهترین دوست زنده گی ام است.

از تحایف کودکانه تا زمانی که از پول جیب خرج، کتاب می خریدم، در طول ۳۰ سال، آن قدر از مجالست این دوست آموخته ام که بیش از چند مراتبه آموزش در مکتب و پوهنتون می شود.

با وجود تاکید والدین، پیاده می رفتم و می آمدم، اما پول های کرایه ی موتر و جیب خرج را نگه می داشتم و منتظر می ماندم بیشتر شوند تا دوستی / کتابی به خانه ببرم. شاید بیش از هزار جلد کتاب خریده ام؛ اما بی خانمانی، مجال نداد آن ها را نگه دارم. صنف ۶ مکتب بودم که حکومت شهید داکتر نجیب الله سقوط کرد. پس از مدتی ناگزیر شدیم به پاکستان برویم. یک سال و نیم را در کوچه نوردی و روزگمی در بلال مارکیت و بقیه را در منطقه ی گلپهار نمبر ۴ در فلایت های مومن خان شهر پشاور، با هیچ سپری کردیم.

پدرم، موفق نشد کمک برادران و خواهران ناتنی اش را به دست آورد. در دوم عقرب سال ۱۳۷۲ش (روز تولدم) به کابل برگشتیم و در جاده ی دوم قلعه ی فتح الله، زنده گی ای را آغاز کردیم که پس از ترک منزل پدری در شیرپور، به معنی آغاز هیچ نداری های دیگر بود.

در زمان مهاجرت، چند جلد کتاب علمی و تاریخی خانه، مرا تشویق نمی کردند. یعنی ادبیات و معلومات آن کتاب ها از میل برای مطالعه می کاستند، اما همین که به کابل برگشتیم، درست در پایان جنجال های کودتای شورای هماهنگی، در محرومیت ها و در میان جنگ های همه گیر، خوب ترین مصروفیتی که مرا از هیچ حذر می داد، کتاب شد.

از پول های پس انداز و از تحایف نزدیکان، آهسته آهسته به جمع آوری کتاب پرداختم. صنف هشتم مکتب بودم که در تداعی روزگار خوش با کتاب، حرصم برای مطالعه بیشتر شد.

ارتجاع دوم از ویرانی های خانمان برانداز تا تاراج دارایی ها، به تمام مقدرات مردم ما رسیده بود. شهر ها به اثر جنگ ها ویران تر می شدند. بقایای مایملک مردم در جاده ها و بازار ها به خانه های دیگرانی می رفتند که معلوم بود در نوبت بربادی، باید از دست می دادند.

در کتاب فروشی های کنار دریای کابل، رو به روی پشتنی بانک، بخش بزرگ دارایی های فرهنگی نهاد های دولتی و شخصی به چشم می آمدند که شامل هزاران عنوان کتاب می شدند. کتاب هایی با امضا و مهر شخصی تا کتاب های با مهر و نشان دولتی. در این میان کتاب های رنگین با نام های نشراتی «رادوگا» و

«پروگرس مسکو»، در جلد صدها عنوان کتاب دیگری شناخته می شدند که مرا به گذشته می بُردند.

در سالیان خون و خیانت حکومت کمونیستی، به ویژه پس از حمله ی اتحاد شوروی، رژیم های وقت در وابسته گی های کامل، مجری کمونیسم تحمیلی و وارداتی بودند. در آن سالیان که مردم و مملکت در حقیقت زنده گی اکثریت روستایی، بی خانمان می شدند و در شهر ها، هیولای ترور از حلقوم فرزندان آگاه می گرفت، جنگ ها، هستی مردم را ساقط می کردند و مردم، زیر فشار محدودیت ها، با کوپون و خیرات دولتی عادت می یافتند، کورسوی کار فرهنگی، هرچند بسیار وابسته، اما از موارد ناچیزی بود که مردم را خوشحال می ساخت. تلویزیون دولتی، سینما ها و آن برنامه های هنری که اکثراً از طریق آن ها، سال ها قبل به اقمار شوروی، فرار کرده بودند، دیگر بسیار وجود نداشتند.

کتاب و فرهنگ کتابخوانی، زیر چتر حمایت های دولتی، وارد مرحله ای می شود که اگر بسیار وابسته بود، اما در کثرت، سهولت استفاده را بیشتر می ساختند. اتحاد شوروی در اختیار مشی فرهنگی خاص، با کمک های بلاعوض، باب فرهنگی کلان داشت که سهم افغانستان نیز در آن محفوظ بود.

دو ناشر دولتی، رادوگا از تاشکند اوزبیکستان و پروگرس مسکو، به صد عنوان کتاب را در زبان های دری و پشتو، به افغانستان صادر می کردند. در این میان، بخشی از سهم کتاب های ایران که به نام فارسی بود نیز به افغانستان صادر می شد. کتاب هایی به زبان های اوزبیک و زبان های مردمان همسایه گان شمالی افغانستان (جمهوریت های شوروی) هم به افغانستان صادر می شدند.

کتاب های انتشارات رادوگا و پروگرس مسکو با محتویات مختلف، از جمله تبلیغاتی، نشر می شدند، اما در کنار آن ها، چاپ و تکثیر آثار هنری، فرهنگی، معلوماتی و ادبی باعث می شد در فضای عدم اعتماد، فقط کتاب های کمونیستی تلقی نشوند. ترجمه ی آثار هنری نویسنده گان جمهوریت های شوروی و ادبیات جهانی روسیه و نویسنده گان معاصر شوروی، حجم بزرگ مطالبی را در بر می گرفتند که برای آشنایان با آن ها، به معنی دنیای فرهنگ و هنر مردمان مختلف بود. ارزش این کتاب ها (غیر سیاسی) گنجینه ی دیگری بود که در کنار چاپ کاپی آثار دری ایران و نشرات داخلی دولتی، رونق قابل تحسینی به فضای فرهنگی آن زمان می بخشید.

کتاب های انتشارات رادوگا و پروگرس مسکو در نهایت کیفیت، صحافت و محتوا چاپ می شدند. مجموعه ی کتاب های آثار کلاسیک ادبیات روسیه که قطع جیبی داشتند، آن قدر عالی بود که هرگز کتاب های «منتخبات نشر پوشکین»، «تورگنیف»، «النگوی یاقوت سرخ» و ده های دیگر را فراموش نمی کنم. ویژه گی این کتاب ها، به خصوص در زبان های دری و پشتو، باعث می شد در معدود خاطرات خوش آن زمان، در کنار کمک های بلا-عوض، از مزایای کمک های خوب روسیه ی شوروی نیز مستفید شویم.

صورت رایگان یا قیمت ناچیز کتاب های روسی، زود به غنای کتابخانه های افغانانی که کتاب می خریدند و می گرفتند می افزود. شاید بسیاری که بی خانمان نشدند و از تاراج ارتجاع دوم در امان ماندند، آن ها را با خود داشته باشند.

بازگشت ما از پشاور، مرا با دنیای کتاب هایی مواجه کرد که بیشتر با مهر ادارات دولتی، در بازار های کابل، ارزان فروخته می شدند. هرچه از پول کرایه ی موتر و جیب خرج داشتم، صرف خرید کتاب می کردم. سهم قابل ملاحظه ی آن ها نیز به انتشارات رادوگا و پروگرس مسکو تعلق داشت.

پس از دنیای رنگین کتاب های کودکانه و آشنایی با ادبیات کودکانه ی روس، این دومین بار بود که با کثرت آثار مردمانی آشنا می شدم که در حصار شوروی، اما نام و نشان داشتند. جمع کثری از نویسنده گان تاجکستان، اوزبیکستان، قرقیزستان، ارمنستان، آذربایجان، اروپای شرقی و جمهوریت های قفقاز شوروی، مرا با تنوع فرهنگی مردمان و اقوام مختلف، آشنا می کردند.

کتاب های غیر سیاسی روسی، غنیمت بزرگ بودند تا در فضای جنگ زده و پُر از محرومیت، اما مشغله ی فکری در داد و ستد فرهنگی و تجارت کتاب های بی شمار، فرصت کسب آموخته هایی دهند که دیگر در مکاتب و پوهنتون های دودزده، محال می شدند.

کتاب هایی دری و پشتوی انتشارات رادوگا و پروگرس مسکو که ویژه ی افغانستان بودند، سهم بسیار مهم از دارایی های فرهنگی ما به شمار می روند. آن ها توسط ده ها مترجم افغان، برگردان شده بودند.

امروزه، سهولت های تکنالوژیک، استفاده از مواد فرهنگی را عام تر ساخته اند. طی چند سال گذشته، صد ها عنوان کتاب، مجله، اخبار و نشریات قدیمی سکن شدند و از طریق کتابخانه های دیجیتال، در اختیار مردم قرار دارند. رواج فایل های

پی.دی.اف، سهولت دیگر بود تا با کار روزمره در فضای کامپیوتر، کار فرهنگی نیز آسان تر شود. من خودم پس از پیوستن به وب سایت «دانشنامه ی افغان» که از سوی بعضی از هموطنان ما در کانادا مدیریت می شود، بیش از ۲۴۰۰ عنوان کتاب و نشریه را به تنهایی آپلود کرده ام. تلاش برای فرهنگ سازی و کمک برای فهم عامه، مرا تشویق می کردند چنین زحمتی را متقبل شوم.

در شرایطی که نیاز ما به کار کیفی و سهولت های فرهنگی، بیشتر شده است، نه فقط توقع تلاش های بیشتر می رود، بل به اثر سهولت های تخریکی، این امکان برای همه میسر است تا هرچه از آدرس فرهنگ و نشرات دارند، پس از سکن یا تصویر دیجیتالی، از خلوت ها بیرون کنند و با همسانی آن ها، مردم را به آگاهی های بیشتر برسانند.

کتاب های دری و پشتوی انتشارات رادوگا و پروگرس مسکو که من یقین دارم هنوز نسخه ها و انبار هایی در داخل و خارج افغانستان دارند، اگر توفیق نشر دوباره نیابند، با حُسن محتوا می شود با سکن / تصاویر دیجیتالی، دوباره در اختیار همه قرار داده شوند. کتاب های غیر سیاسی این دو انتشارات با مشخصات ترجمه به زبان های دری و پشتو، سرمایه ی عظیم فرهنگی و ادبی هستند. ترجمه ی ادبیات جهانی روسیه و شوروی در این کتاب ها به غنای زبان های دری و پشتو افزوده بودند. آثار نویسنده گان کلاسیک روسیه، چون لو تولستوی، فدور داستایوفسکی، الکساندر پوشکین، ایوان تورگنیف... و آثار نویسنده گان بزرگ روسیه ی شوروی، چون بوریس پاسترناک، میخایل شولوخوف، ماکسیم گورکی،

سیر فرهنگی / ۱۴۳

بوریس پوله وی و دیگران، جغرافیای جهان را در نور دیده اند و جزو ادبیات بین المللی نیز به شمار می روند. بسیاری از آثار ارزشمند بزرگان روسیه در بنگاه های انتشاراتی رادوگا و پروگرس مسکو، به زبان های دری و پشتو ترجمه و به افغانستان گسیل می شدند.

یک نسل با سهمی که از کتاب یافته بودند، به کمالی رسیدند که با درب مسدود مکتب ها و پوهنتون ها، جبراً از دست داده بودند. این، حق نسل نو است تا از سهمی استفاده کند که اگر همت کنیم، تهیه ی هزاران عنوان کتاب قدیمی، تاریخی و نو، می تواند به فرهنگی کمک کنند که با سهولت های آن، حداقل در دنیای مجازی، فضای امن آگاهی و دانش، به طالبانی کمک می کند که در این زمینه، دنبال چیز های خوب می گردند.

در زیر، فهرستی از آن کتب دری انتشارات رادوگا و پروگرس مسکو را تهیه کرده ام که به یادم بود و یادداشت داشتم. یاد این کتاب ها، هموطنانی را نیز خرسند می سازد که آن ها را می شناسند.

۱- رنگین قصه های ترکمنستان: نوری بیراموف.

۲- چنگیز خان: واسیلی یان.

۳- نابینای نوازنده: ولادیمیر کورولنکو.

۴- و شفق ها این جا آرام اند: بوریس واسیلی یف.

۵- چپق: یوری ناگیبین.

۶- صدای تیر در گردنه: مختار عوض اوف.

۷- بینای نابینایان: عبدالله قهار.

۸- انتخابات: کنستانتین پائوستوفسکی.

سیر فرهنگی / ۱۴۴

- ۹- چه گونه جنگ ها پایان می یابند؟: مجموعه ای از چند نویسنده.
- ۱۰- فولاد، چه طور آبدیده می شد؟- جلد ۱: نیکولای آستروفسکی.
- ۱۱- فولاد چه طور آبدیده می شد؟- جلد ۲: نیکولای آستروفسکی.
- ۱۲- نخستین عشق: ایوان تورگنیف.
- ۱۳- خون مقدس: آیک.
- ۱۴- این راز سر به مهر: مجموعه ای از چند نویسنده.
- ۱۵- چهل و یکم: بوریس لاورینف.
- ۱۶- جمیله: چنگیز آیتماتوف.
- ۱۷- دینگو، سگ وحشی: فرا یرمان.
- ۱۸- دوبروفسکی: الکساندر پوشکین.
- ۱۹- ماجرای دوران تعطیل: تانایا یفنی منچکو یخلاخوا.
- ۲۰- نخستین پرواز درنا ها: چنگیز آیتماتوف.
- ۲۱- دانشکده های من: ماکسیم گورکی.
- ۲۲- بادبان های سرخ: الکساندر گرین.
- ۲۳- تپه ی سرخ: ویتال یانکی.
- ۲۴- پیشانی سفید: آنتوان چخوف.
- ۲۵- سرزمین دریاچه های نیلی و گل های کتان: مجموعه ای از چند نویسنده.
- ۲۶- از آن سویی که باد می وزد: و. کراپوین.
- ۲۷- خدیوزاده ی جادو شده: لیونید سالوویف.
- ۲۸- ستاره: امانویل کازاکویچ.

- ۲۹- انتقام در جگد لگ: نفتولا خالفین.
- ۳۰- لحظه ی حقیقت: ولادیمیر بوگومولف.
- ۳۱- دو داستان: کنستانتین پائوستوفسکی.
- ۳۲- سنجر شکست ناپذیر: میخایل شویردین.
- ۳۳- فنا ناپذیری: حمید غلام.
- ۳۴- پادو: ماکسیم گورکی.
- ۳۵- لحظات هفده گانه ی بهاران: یولیان سیمونوف.
- ۳۶- انسان، دو بار نمی میرد: اولگه کوژوخوه.
- ۳۷- مردم شجاع و وظیفه شناس: مجموعه ای از چند نویسنده.
- ۳۸- شورش: دیمتری فورمانف.
- ۳۹- شربت توس: واسیلی شکایف.
- ۴۰- یک روز چیک: فاضل اسکندر.
- ۴۱- میازار: مجموعه ای از چند نویسنده.
- ۴۲- سپه سالار: دیمتری فورمانف.
- ۴۳- کشتی سفید: چنگیز آیتماتوف.
- ۴۴- آنیوتا: بوریس پوله وی.
- ۴۵- نخستین آموزگار و الوداع گل ساری: چنگیز آیتماتوف.
- ۴۶- بیم سفید سیاه گوش: گاوریل ترویه پلسکی.
- ۴۷- دو کاپیتان- جلد ۱: وینیامین کاورین.
- ۴۸- دو کاپیتان- جلد ۲: وینیامین کاورین.
- ۴۹- خانم با سگ ملوس: آنتوان چخوف.
- ۵۰- زنده ها و مُرده ها: کنستانتین سیمونف.
- ۵۱- مردم، سرباز به دنیا نمی آیند: کنستانتین سیمونف.
- ۵۲- پرچم بر فراز شهر: سیمون بارزونوف.
- ۵۳- دره ی سبز و خرم: مجموعه ای از چند نویسنده.

- ۵۴- برف داغ: یوری بونداروف.
۵۵- پدر و فرزند: گئورگی مارکوف.
۵۶- پرتو اختر دور دست: الکساندر چاکوفسکی.
۵۷- مرگ سودخوار: صدرالدین عینی.
۵۸- رُز طلایی: کنستانتین پائوستوفسکی.
۵۹- رستم و دلارا: نرسیس نرسیسان.
۶۰- انسان والا: رحمت فیضی.
۶۱- سبز و آبی: یوری کازاکوف.
۶۲- وظیفه ی مقدس تو: یوری گرمان.
۶۳- سپیده ی آگنده با آتش باروت: ولادیمیر سینگروف.
۶۴- جادوگر سفید: نیکولای شوندیک.
۶۵- مرغ روین: آناتولی ریباکوف.
۶۶- رودین: ایوان تورگنیف.
۶۷- آثار منتخب: الکساندر پوشکین.
۶۸- زاغچه ی پهلوی سفید.
۶۹- دوستان: آندری نیکراسوف.
۷۰- از گاری تا کیهان پیما: سرگی میخالکوف.
۷۱- ابو عبدالله رودکی: عبدالغنی میرزایف.
۷۲- کودکان و جانوران: اولگا پروفسکایا.



- انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان

حمایت از فرهنگ و فرهنگیان افغانستان، همواره با ابتکارات دولتی، به همراه بوده است. از تاسیس «انجمن ادبی کابل» در زمان سلطنت اعلیٰ حضرت شهید نادرخان تا سازمان های اجتماعی دوران کمونیستی، اما افغانان نویسنده از فرصت هایی سود برده اند که هرچند با تحول کودتایی - ایدیالوژیک در هفت ثور، میلانی و یک جانبه می شوند، اما تخلیق آثار و ابتکار برنامه هایی که غیر سیاسی بودند، زمینه های قابل ملاحظه ی پندار و کردار می شوند. بیش از ۳۵۰ اثر منتشره ی «انجمن شعرا و نویسندگان افغانستان» در حاکمیت کمونیستی که در میان آن ها، تخلیقات ارزشمند فرهنگی ثبت اند، ارزش فرهنگ کار جمعی حمایه یی از فرهنگ و فرهنگیان را نهاده می سازد.

دلگرمی های نویسنده گان افغان که از حمایت های دولتی بهره می بُردند، کسری هایی را جبران می کردند که به اثر کمبود بازار و بهای پایین فرآورده های فرهنگی، فضای فرهنگی کشور را در بر می گرفتند.

نویسنده گان افغان با اقتصاد دولتی و آسوده گی هایی ناشی از آن، در کنار تامین معیشت زنده گی، بدون دغدغه ی بسیار از نبود امنیت شغلی و درآمد، می نوشتند و می آفریدند. این تجربه ی خوب، هرچند در حاکمیت های ایدیالوژیک، متاثر از سیاست های دولتی بود، اما توانست به انبوهی برسد که به اثر آن، موضع فرهنگ ملی با خطوط مشخص، عملاً جلو خالیگاه هایی را می گرفت که در نبود جنبش فرهنگ افغانی، جای خالی این نیاز،

حالا به حفره هایی می ماند که عملاً به مواضع خصمانه ی بیگانه مبدل شده اند.

در حاکمیت های بازار آزاد که پس از تحجرات تنظیمی و طالبانی رشد می کند، متأسفانه دید بازاری به مسایل، روی حقایق زیادی پرده می افکند. دولت با گرایش های بازاری، به تجربیاتی نیز پشت کرد که با مدیریت دولتی یا حمایت های پلان شده، می توانستند جلو نفوذ و عواملی را بگیرند که در هرج و مرج کنونی، تریبون های بیگانه را با صدای خیلی بلندتر از خواسته های مردم ما معرفی می کنند.

یک دسته گی فرهنگی که با تجمع فرهنگیان افغان در سازمان های اجتماعی ایجاد شده بود، در جریان بازار آزاد به بلای هزار دسته گی می رسد. عدم تامین اقتصادی کار فرهنگی، فرهنگیان افغان را ناگزیر می کند برای امرار معاش که وابسته به توانایی های فرهنگی آنان است، نه فقط به خدمت سکتور خصوصی در آیند، بل شامل آن جریانات منفی شوند که علیه منافع ملی، پول های کلان مصرف می کنند و نقش همسایه گان در این جریان، ارزش های ملی را تهدید می کند.

دولت های بازار آزاد، به ویژه در حاکمیت حامد کرزی که کمک های بین المللی به دلیل عدم مدیریت، در تحرک بسا از جریان های منفی نیز هزینه شده اند، با کوتاهی آشکار مسوولان امور که در این نوبت به نام «تکنوکراتان» نامیده می شوند، افغانستان و افغانان را با گُل معنویت فرهنگ هایی که تمامیت ارضی و منافع ملی را وقایه می کردند، در چهار راهی تنها می

گذارند که ۱۷ سال پس از ادعای حاکمیت های مردمسالار، حتی هویت ملی سوژه یی شده است.

در خلایبی که امروزه نیز حفره های فرهنگی نامیده می شوند و دولت با تشکیلاتی چون وزارت ها و ریاست ها، قادر به تامین نیاز ها و جوابگوی به موقع اعمال خصمانه ی دشمن نیست، در حالی که شاهد افت سریع دست آورد های تمدن یک بار مصرف هستیم، هنوز هیچ نشانه ای به نظر نمی رسد تا با ابتکار دولتی، چنانی که شرایط ایجاب می کند، حداقل با یک تشکل مستقل، همانند سازمان های دولتی پیشین که بسیار نیازمند پروسه یجر نهاد هایی مانند «اکادمی علوم» یا سلسله مراتب «وزارت اطلاعات و فرهنگ» نباشد، از فرهنگ ملی حفاظت کنند.

تشهیر نویسنده گان، تخلیقات و تایید جمعی آن ها از سوی مردم، نیاز به سازمان هایی را بیشتر می سازد که همانند «انجمن شعرا و نویسندگان افغانستان» در حاکمیت کمونیستی، در کنار تجمع ملی فرهنگیان افغان، زمینه ی شغلی نیز ایجاد می کرد و نویسنده گان با تامین نیاز های شان از رهگذر کار حمایت شده، در هرج و مرجی تحلیلی نمی رفتند که ثابت شد با استخدام در سکتور خصوصی، به ویژه در سطوحی که وابسته اند، نوع تخلیقات فرهنگیان ما در ۱۷ سال اخیر، حتی با حمایت از گُل مجموعه ی خاین و مجرم، فرهنگ افغانستان را شرمنده گی می دهد.

حجم پرداخته ها و تایید کارنامه های جانپان و تبلیغات دروغین به سطح جعل تاریخ، قواره ای را ثابت می سازند که در عقب آن ها، شکم های خالی فرهنگیان قرار دارند که در بازار آزاد سالیان اخیر، قادر نشدند از طریق تجارت های انجویی یا مهارت های

لازم آن، امر خطیر فرهنگ را چنانی که نهاد های دولتی قبلاً انجام داده بودند، به درستی به ثمر رسانند.

«انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان» در شمار کوشش هایی شکل گرفت که فرهنگیان افغان از تجربیات خوب قبلی، به یاد داشتند.

در ۸ حمل سال ۱۳۸۱ش جمعی از فرهنگیان افغان که تنوع تباری داشتند، به ادامه ی فعالیت های «انجمن شعرا و نویسندگان افغانستان» سابق، «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان» را تاسیس می کنند. این تشکل، ادامه ی «انجمن شعرا و نویسندگان» نیز عنوان شد که در ۱۲ میزان سال ۱۳۵۹ش به میان آمده بود.

چنان چه متذکر شدم، نبود مهارت های لازم و عدم حمایت دولت که همه را به بازار حواله کرده بود، تجمع فرهنگیان «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان» را با مشکلات متعدد مواجه می کند؛ هرچند همت فرهنگیان جوان که با انگیزه ها و پیراسته گی های لازم دخیل بودند، مدیریت غیر دولتی «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان» را به دست آورد های ارزشمند می رسانند که تا کنون نیز ادامه دارند، اما نبود امکانات لازم و کارشکنی هایی که در هرج و مرج کنونی، بسیاری از فرهنگیان پیشین را در زمینه ی گرایش های سمتی، جناحی و اقتصادی تحلیل بُرده بودند، از موثریتی می کاهند که اگر با حمایت ها و قابلیت های کلان به همراه می شدند، امروزه شاهد صد ها تریون شر و فساد

نبودیم تا شماری به حد مداحان درباری صله بگیرند و با تایید مجرم و جانی، جعل تاریخ تخلیق کنند.

کار فرهنگی در افغانستان با تجربیات نهاد های دولتی مقید (چون وزارت اطلاعات و فرهنگ و اکادمی علوم) که انباشته از لوايح و طرز العمل اند، عاری از سهولت هایی ست که در سازمان های اجتماعی، همانند «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان»، شهرت، ارزش و بود آثار فرهنگیان، آنان را کمک می کند به شیوه ی درونی و مختص فرهنگیان، به روند فرهنگی کمک کنند. «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان» که بیشترین روی همت جوانان فرهنگی استوار است، از سد دشواری ها می گذرد و با برپایی صد های محفل ادبی، تنویری، آموزشی (کورس های نویسنده گی) و حمایت از موضع ملی، انتشار نشریه ی قلم و چاپ ده عنوان کتاب به تیراژ ده هزار نسخه، همچنان به این ذهنیت کمک می کند که اگر حمایت های اقتصادی دولتی احیا شوند، تداوم کار فرهنگیان که حمایت می شوند، در کنار یک دسته گی بیشتر امور فرهنگی، از ناگزیری هایی می کاهد که نویسندگان افغان برای تامین معیشت زنده گی، ناگزیر می شوند از اقتصاد مافیایی و سیاه نیز استفاده کنند.

اولویت های «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان» در نوبت دوم کاری نیز به اشباع خلای فقر فرهنگی خلاصه می شود. برای این که حفره های فقر فرهنگی با تجمع عناصر و عوامل بیگانه انباشته نشود، کار فرهنگی با تخلیق آثار و نشرات، هرچند با فراز و فرود قطع و وصل، اما با منطق اصرار و استدام، به این حقیقت معطوف است که با تهیه ی نسخه های ملی و افغانی، آینه ی تمام نمای افغانان از شان و شکوه خودشان رنگین باشد.

می دانیم که فقر فرهنگی و کاهش شدید بازار امتعه ی فرهنگیان، رسیدن به اهداف ملی تنویر و آگاهی مردم را با رکود و حتی قطع مواجه می کنند، اما ضرورت به روشنگری و دفاع از داعیه ی ملی، به ایشار و کوشش هایی نیز منتهی شده که «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان»، با وجود تمام مشکلات، هنوز سراپاست و با امید و این نگرانی های فرهنگیان افغان به جلو می رود که تاخیر دولت و مسوولین در امر تامین نیاز های فرهنگی، خلای افکار ملی را وسیع نسازد.



- به کتاب ها کمک کنیم!

طی سه سال اخیر، در ارمنان های دیمو کراسی توریدی، بازار های کتاب کشور، به رکود رفته اند. در شرایطی که نیاز های ما به اندوخته های فکری ایجاب می کنند حجم کمیت و کیفیت نشر کتاب بیشتر شود، ضعف های آشکار اقتصادی و تاثیرات منفی آن ها بر درآمد های مردم، رونق فروش کتاب را که حتی از همان آغاز هرج و مرج حاکمیت تنظیمی تا آغاز حکومت دکتور غنی، بد نبودند، با وجود مشکلات، اما هرگز به ایستی نرسانده بودند که طی سه سال اخیر رسیده است.

فرهنگیان ما که از سال هاست در نبود حق الزحمه ی لازم، فی سبیل الله مصروف اند، از رهگذر عدم فروش، به خصوص زمانی که زحمات خویش را از پول شخصی منتشر می سازند، در شمار مردمی درآمده اند که سرمایه و مایه، هر دو را از دست می دهند. بدون شک، فروش و بازار کالای فرهنگی، بر کار فرهنگی اثر می گذارند. توجه گسترده از این حیث، در جامعه ی غیر قانونمند ما، باعث می شود شماری از فروشنده گان و ناشران، دل بسوزانند و در مسرت تجارت فرهنگی، چیزی هم به فرهنگیان برسد.

عدم توجه به کالای فرهنگی، به ویژه قسم افغانی در فضایی که در امواج رسانه یی و نشراتی تهاجم فرهنگی، گاه قضاوت های ما در همسویی با بیگانه قرار می گیرند، این هراس را بیشتر می کنند که راکد شدن کار فرهنگی در افغانستان در کنار ضمایم رسانه یی که با ماهیت انجویی، اکثراً مقطعه یی بودند و خود به معضلاتی می افزایند که شماری با کار در آن ها، عادت داشتند، میزان استفاده ی ما از کالای خارجی، بیشتر شود؛ هرچند فرآورده های

خوبی نیز در حوزه ی امتعه ی فرهنگی خارجی، ارائه می شوند، اما کالاهایی که ماهیت بسیار دینی، تاریخی خاص و سیاسی دارند، در جمعه بازار تجارت تحصیلات عالی و شبکه های فرهنگی، دسترسی به آثاری را سهولت می بخشند که فقط در قسمت اصلاحات فارسیستی آن ها، اوقات زیاد ما سپری می شوند. برای این که در یاس ناشی از شرایط، کاملاً مبهوت نشویم، پیشنهاد می کنم آثار منتشره ی افغانی را برای کمک به فرهنگیان ما و تاجران کتاب افغانستان، به خصوص کسانی که زحمات فرهنگیان وطن را چاپ می کنند، تشهیر کنیم. در نخست بر دولت فشار بیاوریم سهمیه ای از کمک های خارجی را برای خرید کتب افغانی اختصاص دهند و در جانب دیگر، با معرفی آثار فرهنگیان افغان، نحوه ای از اشتها فرهنگیان را رایج سازیم. این کار به معنی اعلانات یا پیام های تجارتی نیست، بل با معرفی آثار افغانی، مردم را تشویق کنیم با استفاده از آن ها- به خصوص مهم ترین ها- هم به آگاهی های خویش بیفزایند و هم به ناشران و فرهنگیان کمک کنند که با شهرت آثار، قادر می شوند با قبول سرمایه گذاری، زحمات فرهنگی ما هدر نروند. مثلاً من تصمیم گرفته ام کتب انتشارات میوند و دانش را معرفی کنم. برای این کار، هر هفته به کتاب فروشی های سبا و دانش خواهم رفت (اگر زنده ماندم) و با اخذ یک کتاب و بررسی محتوای آن، چنانی که دوستان از عادت این قلم می دانند، اهمیت کتاب را برای جلب خواننده، نشانی می کنم. کتاب دوستان دیگر نیز می توانند با عمل به مثل، به کتاب ها کمک کنند.

همین اکنون هزاران جلد کتاب بسیار مهم انتشارات دانش و میوند، دو موسسه‌ی مهم نشرات افغانی، در گدام‌ها مانده‌اند که به اثر نبود بازار، زحمات هزاران فرهنگی پشتون، تاجک، اوزبیک، هزاره و... را خاک خورده می‌کنند.

اهمیت توجه بر کالای فرهنگی و حُسن دوستی با کتاب، به کسی پوشیده نیست. بنا بر این به ارزش ابتکاری اشاره می‌کنم که حداقل کمترین کارهای ما با دستان خالی ست.

روزانه به هزاران مطلب و مسایل در سهولت‌های رسانه‌یی و شبکه‌های اجتماعی در افغانستان، ته و بالا می‌شوند که اگر از رهگذر ارزشمندی بررسی شوند، بسیاری در حد سلايق، سیاست زده، قومی، زبانی و گرایش‌های مذموم ضد ملی، به خصوص جوانان ما را که از پرتگاه مواد مخدر، جذب در اردوگاه ستیز، خطرات ناشی از بی‌کاری، دور نیستند، مصروف می‌کنند و حتی هزینه‌های بی‌شمار دارند.

فرهنگی‌سازی مسئله‌ی فروش کتاب، دست کمی از ارزش کارهای فرهنگی ندارد. من شنیده‌ام بسیاری از شخصیت‌های معروف دنیا در کشورهایی که مثلاً کتاب‌ها در تیراژ یک میلیون و بیشتر از آن چاپ می‌شوند، پس از زحمات نوشتن، چاپ و انتشار نیز اهمیت اشتهار را از دست نمی‌دهند. آنان حتی به جاده‌ها و محلات تجمع مردم می‌روند و توده‌ها را برای خرید و اهمیت کتاب، تشویق می‌کنند.

شدت فشارها در سه سال اخیر، ذوق بسیاری را که با استطاعت کم، اما صرفیه‌ای برای کتاب داشتند، در بی‌کاری‌هایی که گسترده‌تر می‌شوند و باز هم اصل مسئله، قضیه‌ی شکم می‌شود، کم کرده است.

سیر فرهنگی / ۱۵۶

اگر این پروسه (معرفی کتاب ها) متقاضی باور های ایمانی هم نباشد، با هشدار از اوضاعی که ایجاد شده، حداقل دست اندرکارانی که همانند من، ماشین خود کار شده اند را به صرف همت بیشتر خواهد کشاند تا کسانی که می دانند، اخلاص بیشتر کنند؛ هر چند مطمئن نیستم چنین تلاش هایی از مزایای آن هزینه های دولتی بهره مند شوند که در حکومت وحدت ملی، از فقط معاش چند درجن مشاور بی سواد، می شود صد ها جلد کتاب فرهنگیان افغان را چاپ کرد.

در یک جامعه ی قانونمند، نیاز زیادی به تبیین و شرح مسایلی نمی باشد که در باب نقد، دلخوری های ما را بیان می کنند. ارزشمندی جامعه ی قانونمند در این است که جای و جایگاه همه معلوم است و در برابر هر عمل خیر، پاداش مادی آن، ضمیمه ی معنوی می شود. تا آن روز که خدا کند دور نباشد، ناگزیر باید تحمل کنیم و چه خوب که سهم ما از شکران زنده گی، کار در امور خیر باشد. «به کتاب ها کمک کنیم!»، شعار این حرکت است!



– پشتون ها در ایران

تفاوت های واحد سیاسی و واحد سرزمینی، شامل مرز ها و فرامرز ها می شوند. قوم بزرگ پشتون اکنون در واحد های سیاسی هند، پاکستان و افغانستان، عمدتاً در مرز های سیاسی شناخته می شود، اما در فرامرز های سرزمینی، محدودیت ندارد. در این میان، پدیده ی مهاجرت، حتی باعث شده گسیل بشری و فرهنگی ما در چهار گوشه ی جهان، به گونه ای به نوعیت جهانی شدن نیز بیانجامد. نقش تاریخی پشتون ها در تسهیل ارتباطات در استرالیا و مرکزیت های مختلف فرهنگی، به ویژه در امریکا و اروپا، مردم ما را فراتر از مرز های سیاسی، به شهرت جهانی نیز رسانده است.

از رهگذر سرزمینی، در منطقه ی ما، رگه های زیادی یافت می شوند که از خاستگاه پشتون ها نشات می کنند. برآمد تاریخی لودیان در اواخر قرن ۱۴ در هند که به تعقیب آن، تحریک سیاسی سوریان به روشانیان، ختکیان، هوتکیان، ابدالیان و بالاخره به رستاخیز افغانستان رسید، توده های کثیر قوم ما را در بخش های مختلف منطقه، فراتر از مرز های سیاسی، به مفهوم سرزمینی نیز متکثر کرده است.

اما تداخل سیاسی سرنوشت ساز در جغرافیا های تاریخی هند، گذشته ی پاکستان و ایران، پشتون ها را بیشتر در گیر این سرزمین ها ساخته است.

بخشی از خاستگاه هندی، اصالت پشتونخواه و واقعیت افغانستان، مردم ما را در این خطه ها پایدار و ماندگار می کنند، زیرا افزون بر نقش اثرگذار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، ظرفیت بشری آن ها با کثرت، مانع استحاله ی اجباری می شود.

به لحاظ تاریخی، تصادم خونین و سنگین هوتکیان در ایران، کثرت بشری پشتون‌ها در این کشور را سرتاسری می‌سازد؛ هرچند مدت آن کوتاه بود، اما پس از تضعیف قدرت، نیاز خاندان نادر افشار به کمک مردمان اهل غیرت، مروت، شجاعت و دینانت تا آغاز قدرت قاجار‌ها در ایران، افغان‌ها را در امور این کشور، به گونه‌ای وضاحت می‌بخشد.

تغییر چهره‌ی حاکمیت در ایران که با تحول عنصر بی‌مفهوم و ناشناخته‌ی به اصطلاح فارس، مقوله‌های فارسیسم را تخلیق می‌کند، افزون بر رسمیت تبعیض قومی که به گسترده‌گی با حذف یا تضعیف فرهنگ‌ها و هویت‌های اکثریت مردم ایران (۹۰ درصد غیر فارس) با اجبار دولتی به منطقه صادر می‌شود (مفاهیم فارسیسم) شاید مهم‌ترین عامل تضعیف تاریخی، فرهنگی و هویتی پشتون‌ها در ایران نیز باشد؛ اما ذهنیت زنده‌ی پشتون‌ها از ورای قرن‌ها هنوز مایل به اصل و وصل خویش است.

نامه‌ی یک پشتون ایرانی، خطاب به من (مصطفی عمرزی):
«سلام!

با توجه به این که به نظرم شما پشتون هستید، گفتم به نظرم براتون جالب باشه که در شهرستان شهر «بابک» استان «کرمان» ایران، یک طایفه به نام «منگلی» زندگی می‌کنن که طبق اداره‌ی آمار استان، بزرگ‌ترین جامعه‌ی عشایری شهرستان در قرن قبل بودن. این مردم معمولاً قذبلند، لاغر اندام، بینی کشیده هستن و ریش بسیار پُر دارن. از لحاظ اخلاقی هم اهل خشونت و دعوا هستن و در منطقه به اصطلاح «گردن کلفت» محسوب می‌شن. جالب‌ترین

نکته در مورد اون ها اینه که «پشتونوالی» رو بدون این که بدونن چی هست، اجرا می کنن. بین اون ها عقایدی مثل پناه دادن، ننگ، عاق و... که در پشتونوالی وجود داره، یک ضرورتیه.

منگلی ها به استان های دیگه هم مهاجرت کردن و در فارس و یزد هم با جمعیت بالا دیده می شن. امروزه اکثر منگلی های استان کرمان و فارس، نام خانودگی خودشونو تغییر دادن؛ چون در ایران، واژه ی منگل، صحیح خونده نمیشه (به علت عدم نشون دادن مصوت ها در خط فارسی). با این وجود هنوز هم منگلی ها از بزرگ ترین طوایف شهر بابک هستن. اگه کسانی رو که نام خانوادگی منگلی خود رو تغییر دادن رو هم حساب کنیم، بی شک منگلی ها بزرگ ترین قومیت غرب استان کرمان، محسوب می شن.

در پیچ زیر، می تونین تعدادی از جوون های قوم منگلی شهر بابک رو ببینین (بعضی هاشون نام خانوادگی خودشونو عوض کردن، اما همگی منگلی هستن):

https://deskgram.net/khobaye_khorsand

آیا قوم منگل پشتون، اطلاعی از وجود منگلی ها در ایران داره؟ منگلی های افغانستان، چه گونه مردمی هستن و در بین پشتون ها، چه جایگاهی دارن؟ اگه ممکنه از تاریخشون بگین! با تشکر.

پاسخ من (مصطفی عمرزی):

«سلام بر شما!

از مطلبی که ارسال کردید، ممنونم. بلی، من از شاخه / قبیله ی ساپی / صافی قوم پشتون افغانستان استم. گذشته گان من از منطقه ی عمرزی و ولایت / استان سرسبز و زیبای لغمان، به کابل

آمده اند؛ هرچند هنوز اقوام و نزدیکان ما هنوز هم در آن جا زنده گی می کنند و صاحب جا و مُلک اند.

سال ها قبل در کتابی به نام «آزنان» (نوشته ی غلام عباس نوروزی بختیاری، جلد دوم) که از نشریات مربوط به قوم یا عشایر بختیاری ایران می باشد، مطلبی خوانده بودم که بختیاری ها در مورد اصل و نصب خویش، به پشتون بودن نیز اعتقاد دارند. آن چه شما لطف کردید، در مورد شاخه یا قبیله ی معزز منگل قوم پشتون، صدق می کند. البته در افغانستان، گاهی به گونه ی غلط معروف، قبیله را معادل قوم می نویسند و می گویند که در رابطه به منگلی ها نیز باعث سوء تفاهم می شود، اما این که آیا منگل های افغانستان از منگل های ایران، آگاهی دارند یا نه، حداقل من اطلاعی ندارم.

پشتون ها در جغرافیای تاریخی خویش در میان سه کشور هند، پاکستان و افغانستان در حدود ۸۰ الی صد میلیون تن با ساختار ۲۰۰ شاخه/ قبیله و در استحاله ی اجتماعی، چند زبانه اند. در هندوستان، اکثراً با پسوند های خان به سر می برند و اکثراً غیر پشتوزبان می باشند. برآمد تاریخی آنان در هند از اواخر قرن ۱۴ با لودیان آغاز می شود.

بیشترین پشتون های پشتوزبان در پاکستان زنده گی می کنند، اما یک سوم پشتون های افغانستان که در حدود ۷۰ درصد جمعیت افغانستان را می سازند، کاملاً دری زبان اند. من نیز از این شمارم.

پشتون ها در ۳۴ ولایت افغانستان بود و باش دارند و در سه سده ی اخیر، همه کاره ی این کشور اند. یعنی می شود گفت حرف اول و آخر را آنان می گویند. منتها آن چه گاهی باعث

سوء تفاهم می شود، تعمیم مفاهیم زبان دری ست که به گونه ای باعث ابهام نیز می شود. مثلاً در ایران، به اثر تعمیم مفاهیم زبانی، سعی می شود به نام فارسی زبان، هویت های اقوامی را مصادره کننده که به هر حال، ناگزیر به تکلم به زبان فارسی نیز استند. در افغانستان برعکس قضیه، با تقابل سیاسی و کارآمدی زبانی که به اصطلاح درباری و رسمی بود، زبان دری حتی در حاکمیت پشتون ها باقی می ماند و در خلط اجتماعی، بدون فشار، خلط طبیعی را به وجود می آورد. اگر به استان/ ولایت هرات افغانستان سفر کنید، شهری را مشاهده می کنید که با میراث فرهنگی ترکان و اکثریت پشتون ها شناخته می شود. منتها اکثر پشتون های این ولایت که بیشتر به قبایل الکوزی، بارکزی، ساپی یا درانی تعلق دارند، دری زبان یا به اصطلاح فارسی می گویند.

قبیله ی منگل پشتون ها بیشتر در جنوب افغانستان در استان ها/ ولایات خوست، پکتیا و پکتیکا زنده گی می کنند. آنان عموماً در محیطی که بسیار با دیگران خلط نشده، شناخته می شوند. دستار های بزرگ بر سر می کنند و زبان پشتو را بی آمیزه های زیاد از زبان ها و لهجه های مشهور پشتو (مشرقی: ننگرهار، لغمانی، کنری و جنوبی: کندهاری) با اصالت های خودشان حرف می زنند. یک نوع گویش آنان به نام خوستی، چنان است که مثلاً از لهجه ی اصفهانی ها در دری ایرانی (فارسی) می شناسیم.

منگل ها در تاریخ معاصر افغانستان در سرکوب حکومت ارتجاعی، فقر فرهنگی و ناقلینی که از بخارا فرار کرده بودند، نقش بسیار مهم دارند. در واقع تجمع و آرایش سیاسی جدی آنان در میان همبهاران باعث شد تا حکومت مشهور به سقوی اول در افغانستان، سقوط کند. البته بررسی انتروپولوژی این شاخه ی معزز

سیر فرهنگی / ۱۶۲

قوم پشتون، دور و دراز است و تقریباً بدون خوانش کلیت پشتونی (لر و بر) خوب تعریف نمی شود. به خاطر آگاهی بیشتر شما، لینک یک سرچ عمومی از گوگل را می افزایم. نمی دانم به زبان پشتو، آشنایی دارید یا نه؟ این معلومات، چنانی که باید، اکثراً به پشتو اند. اگر مایل باشید، سعی می کنم نسخه های دری را نیز ارائه کنم.

https://www.google.ca/search?ei=pjdRXazyFoSNrwTYxpGoAg&q=%D8%AF+%D9%BE%DA%9A%D8%AA%D9%86%D9%88+%D9%82%D8%A8%DB%8C%D9%84%D9%88+%D8%B4%D8%AC%D8%B1%D9%8A+%D8%A7%D9%88+%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%90&oq=%D8%AF+%D9%BE%DA%9A%D8%AA%D9%86%D9%88+%D9%82%D8%A8%DB%8C%D9%84%D9%88+%D8%B4%D8%AC%D8%B1%D9%8A+%D8%A7%D9%88+%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%90&gs_l=psy-ab.3...73080.86193.86586...0.0.1.1356.3611.0.1j3j0j3j7-1.....0....1.gws-wiz.....33i160.JxXXnDcEhd8&ved=0ahUKEwis3Zm7iP3jAhWExosKHVhjBCUO4dUDCAo&uact=5

در مورد قبیله ی منگل در تواریخ پشتون، تلویحاتی که لازمه ی تبیین قبیله یی اند نیز وجود دارند. چند کتاب مهم دانشمندان افغان، مانند «حیات افغانی»، اثر زنده یاد کاندیدای اکادمیسین استاد عبدالشکور رشاد، «د پښتنو قبیلو شجرې او مینې» (شجره ها و مناطق قبایل پشتون) اثر محمد عمر روند میاخیل و کتاب «پشتونستان»، اثر عبدالرحمن پژواک، کلیت هایی اند که شامل جزئیات شاخه های تبار پشتون نیز می شوند. در این میان، کتاب پشتونستان، بیشتر به پشتون های داخل خاک پاکستان، معطوف است. برای آگاهی مزید، لینک های دیگر را نیز تقدیم می کنم که اکثراً شامل کتاب ها می شوند.

<https://www.ketabton.com/search?w=%D9%BE%D8%B4%D8%AA%D9%88%D9%86>
<https://www.ketabton.com/search?w=%D9%BE%DA%9A%D8%AA%D8%A7%D9%86%D9%87>
<https://www.ketabton.com/search?w=%D9%BE%DA%9A%D8%AA%D9%88%D9%86>
<http://www.afghandata.org:8080/xmlui/discover>
<http://www.afghandata.org:8080/xmlui/discover>

یادآوری می کنم اگر ملاحظه نداشته باشید، با استناد به توضیح شما، مقاله ای بنویسم و نشر کنم!
 در پاسخ به من (مصطفی عمرزی):

«ممنونم از جواب!»

بسیار خوبه که چنین موضوعی را به گوش منگل ها و پشتون های اونجا هم برسونین. من خودم از طایفه ی منگلی هستم، اما به علت عدم تلفظ صحیح نام خانواد گیم، اونو تغییر داده ام.

ما در ایران، کلمه ی منگلی را با فتحه ی روی میم و کسره ی زیر گاف، تلفظ می کنیم (منگِلی). بیشتر منگلی ها نام خانوادگی شون رو عوض کردن. مابقی عموماً همون نام خانوادگی منگلی رو حفظ کردن و برخی هم پسوند و پیشوند بهش اضافه کردن. نام های خانوادگی که از ریشه ی منگل در شهر بابک ساخته شده و منگلی ها روی خودشون می دارن: منگلی، منگلیان، پورمنگلی، منگلی پور و تعدادی دیگه از چنین مشتقاتیه.

منگلی ها آدم های سرسخت و ذاتاً متعصب روی عقیده ای که دارن هستن. کینه یی و اهل جنگن، تا حدی که محله های اون ها در منطقه ی غرب کرمان به «خطرناک بودن» مشهوره. دهستان جَوَزَم، کَهِتِ نو، قنات النوج و رباط چهار بخش شهر بابک هستن که منگلی ها در اون ها اکثریت مطلق جمعیت رو تشکیل می دن. منگلی های ایران، فارسی صحبت می کنن. با این حال، کلمات زیادی در لهجه شون هست که من فکر می کنم از بزبون اصلی خودشون مونده باشه (الآن حضور ذهن ندارم که مثالشو بیارم). شغل سنتی منگلی ها کشاورزی و دامداریه. برای توضیحات بیشتر، لطفاً این صفحات و عکس ها رو چک کنید:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B7_%D8%B4%D9%87%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%A8%DA%A9

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%B3%D9%86%D8%AF>
<https://www.instazu.com/tag/%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%B3%D9%86%D8%AF>
<http://ajashohada.ir/Home/MartyrDetails/26067/%D8%B4%D9%87%D8%8C%D8%AF-%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AE-%D9%85%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C>

سیر فرهنگی / ۱۶۴

<http://ajashohada.ir/Home/MartyrDetails/26066/%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF-%D8%BA%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%B1%D8%B6%D8%A7-%D9%85%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C>
http://picdeer.net/media/2022423743399039679_7020127549
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/04/15/775529/%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C-%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86-%DA%86%D8%B1%DB%8C%DA%A9-%D9%88-%D9%BE%DB%8C%D8%BA%D8%A7%D9%85-%D8%B3%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D8%B3%D9%84%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D9%BE%D8%AF%D8%B1-%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF>
<https://www.dideoo.ir/v/ap/hZyYR>
<https://img9.irna.ir/old/Image/1393/13930623/81311718/81311718-5949643.jpg>
https://scontent-mad1-1.cdninstagram.com/vp/d82f930e8b6371fb6c2fe84bf191644c/5DA9F664/t51.2885-15/e35/66681807_694914844262904_829651423588725006_n.jpg?_nc_ht=scontent-mad1-1.cdninstagram.com&ig_cache_key=MjA5MTY1OTk1NTYyODExMTkzMA%3D%3D.2
https://scontent-mad1-1.cdninstagram.com/vp/6a5038f5adb0858c71b47dc861aa334b/5DB71F54/t51.2885-15/e35/65773725_163474788035882_7000984392410004352_n.jpg?_nc_ht=scontent-mad1-1.cdninstagram.com&se=7&ig_cache_key=MjA5MDU4MzMwMTAxOTE3MDAwMw%3D%3D.2
https://www.google.com/imgres?imgurl=http%3A%2F%2Fvarzeshabanovan.com%2Fwp-content%2Fuploads%2F2016%2F01%2F634959339647590821.jpg&imgrefurl=http%3A%2F%2Fvarzeshabanovan.com%2F16953&docid=BUz_LhvYV9S3bM&tbnid=pctZPIKQyaFm2M%3A&vet=10ahUKEwjIsOfyYv3jAhVDZN8KHQ8YBBIQMwhIKAUwBQ.i&w=650&h=370&client=firefox-b-d&bih=635&biw=1366&q=%D8%B5%D9%81%D8%B1%20%D9%85%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C&ved=0ahUKFwjIsOfyYv3jAhVDZN8KHQ8YBBIQMwhIKAUwBQ&iact=mr&uact=8
http://www.tashohada.ir/shohada_item/id.35666/%D8%B5%D9%81%D8%B1.html?listShohada=18
<http://hesammangoli.blogfa.com/Profile/>
http://www.tashohada.ir/data/shohada/1501511536_mng_5347.jpg
<http://qarareasheqi21.blog.ir/1394/11/07/%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF-%D8%BA%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D8%B3-%D9%85%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C%D8%A7%D9%86>
<http://shohada.info/content/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D9%85%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%B4%D9%87%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%A8%DA%A9%DB%8C>

دو گزارشگر صدا و سیماى ایران (غلامرضا منگلی و کاوه منگلی)
هر دو اهل جوزم شهر بابک هستن):

https://scontent-lga3-1.cdninstagram.com/vp/3f445500e00df95a5389e573c977ce87/5DDF70C3/t51.2885-15/sh0.08/e35/s750x750/37167072_289781841589018_5058785430971875328_n.jpg?_nc_ht=scontent-lga3-1.cdninstagram.com&ig_cache_key=MTgzMjY4Nzk4ODIwMzYzMzY4OA%3D%3D.2
<https://www.youtube.com/watch?v=bFWShBk46IM>

داستان سروان منگلی (اهل شهر بابک که در هرمزگان، خدمت نظامی می کرد؛ امروزه مردم بشاگرد، به یاد نظامی گری او،

سیر فرهنگی / ۱۶۵

چندین روستا و بخش را منگلی و شهر بابک، نامگذاری کرده اند):

<http://ahyazarae.blogfa.com/post/138>

آگاهی پیرامون چنین جزئیات در جغرافیایی که به اعمال ستم ملی و تبعیض قومی مشهور است (ایران) اگر از منشای ذاتی نباشد، شاید در کمتر جایی در ایران، ثبت شده باشد.

عموماً به دلیل عقده ی حقارت در برابر هجوم تاریخی افغان ها بر ایران، نوع نگرش به گذشته ی تاریخی ما در این کشور، آن قدر تکان دهنده است که نمی توان دیدگاه تبعیض آمیز کنونی به مهاجران افغان در ایران را از آن منفی کرد.

یک تکانه ی نسبتاً اقتصادی که با پول نفت در دهه ی چهل، ایران را اندکی متحول می سازد، روی نگرش عمومی، به ویژه فارسگرایان این کشور که اکثراً از اقتصاد آن تغذیه می شوند، تاثیر توهم گذاشته است.

در چهل سال بدبختی های افغان ها، ناگزیری فرار از جنگ و تامین حداقل مایحتاج زنده گی و معیشت، مردم ما را وارد کشور هایی نیز کرد که در گذشته، هیچ جاذبه ای نداشتند.

زنده گی فلاکت بار مردمان آسیای میانه تا قبل از اتحاد شوروی و حتی بعد از آن که شامل زنده گی حقیر تاجکستانی ها می شود، زنده گی بخور و نمیر پاکستانی و ایرانی، برای مردم ما نا آشنا نبودند.

می پندارم که عداوت با تاریخ حماسی ما در ایران، رویت مهاجرینی را نیز ملاحظه می کند که با نهایت درمانده گی، به ایران هجرت کرده اند. در ایران، مثلی دارند که «مگر به سفر

سیر فرهنگی / ۱۶۶

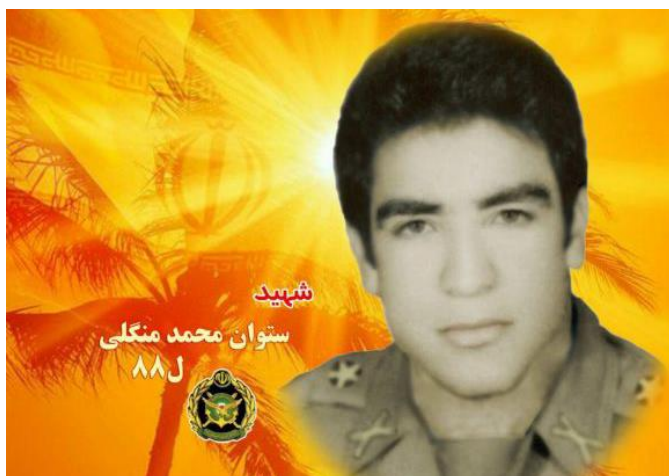
قندهار می روی؟!»، نهایت هراس از حادثه ی تاریخی هجوم افغان ها به ایران، این مثل را نیز ودیعه گذارده است.

در چنان جامعه ای که مهاجر افغان، معادل افغانه (اصطلاحی که نهایت خشم در برابر حماسه ی تاریخی هوتکیان در ایران را محرز می کند) قلمداد می شود و تبعیض سیستماتیک در برابر ترکان و اعراب، به دشمنی علنی مبدل شده، یافت تاریخ و بقایای پشتون ها اگر حافظه ی تاریخی نداشته باشد، خیلی دشوار است.

با کار در حوزه ی بنیان اندیشی (محور جدید تنقید تاریخ در ایران که بیشتر با زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، شناخته می شود) لطف خطاب یک پشتون منگلی ایران، مرا غافلگیر نساخت. امیدوارم تعمیم این حقیقت، دوستان، به ویژه فرهنگیان معزز شاخه ی منگل قوم پشتون در لر و بر را بر سر این حادثه، در مسیر تحقیق و تفحص بیشتر بکشاند، زیرا افزون بر اهمیت سیاسی، خوانش درست تاریخ ما در ایران را فراهم می آورد.

شرح تصاویر:

پشتون های شاخه / قبیله ی منگل در ایران.





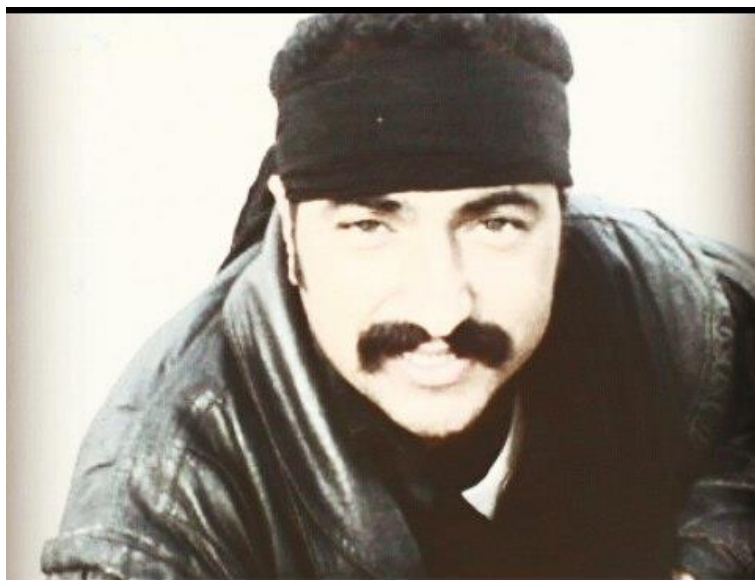
تصویری از محمد و دوستانش در سال ۱۳۵۹
در آن زمان شهید داری یک فرزند بوده است
سمت چپ نشسته: شهید محمد خورسندی - علی
پورهاشمیان - فرج الله منگلیان



سیر فرهنگی / ۱۶۹



سیر فرهنگی / ۱۷۰



اضغریور بابکی



پریسا منگلی

سیر فرهنگی / ۱۷۱



پریسا منگلی



حجت عظیمی معروف به حجت پرویز

سیر فرهنگی / ۱۷۲



حسام منگلی



حسین چریک

سیر فرهنگی / ۱۷۳



داوود منگلی / شاروال خورسند



رضا خورسندی

سیر فرهنگی / ۱۷۴



شهید غلام رضا منگلی



صفر منگلی

سیر فرهنگی | ۱۷۵

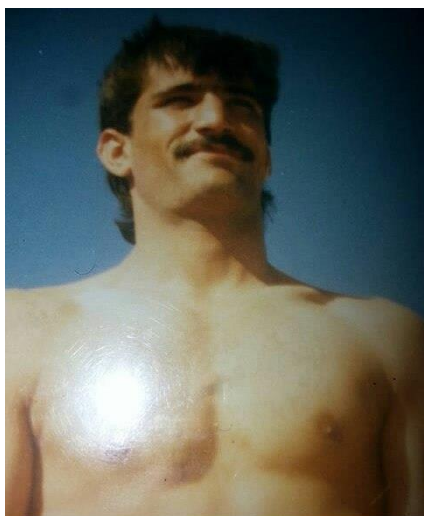


علی منگلی و حسین منگلی

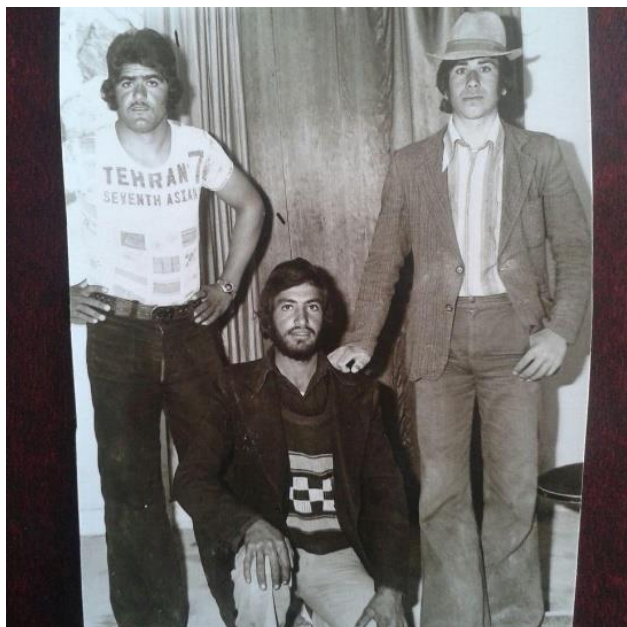


فرهاد منگلی

سیر فرهنگی / ۱۷۶



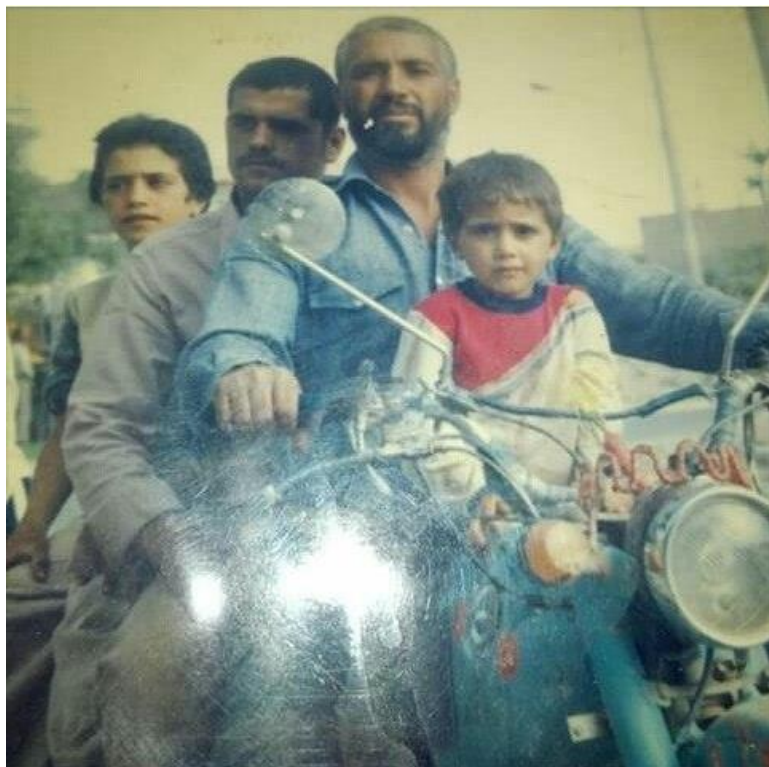
محسن منگلی



محمد پاک نیت، حسن لطفی و عباس منگلی



محمد جواد منگلی پور



مهدی و پدرش / عباس کیان نژاد، غلام حسین امامی نژاد و
ابوالفضل کیان نژاد.

- تاریخ مصور جنگ های افغان و انگلیس

وب سایت «نبرد های انگلیس»، حاوی مجموعه ی بزرگ نقاشی ها و عکس های تاریخ نظامی انگلستان است. ارزش تصویری تاریخ، بدون شک با قدرت دید، جای هزاران حرف و کلمه ای را می گیرد که بی نیاز از هنر ترسیم، هرگز و هیچ زبانی توان انتقال مفاهیم دیداری آن را ندارد.

در سلسله عکس های وب سایت «نبرد های انگلیس»، دو بخش با نام های «جنگ اول افغان» و «جنگ دوم افغان»، نقاشی ها و تصاویر دیدنی و زیبایی دارند که اندکی از آن ها، قبلاً دست به دست شده بودند. چند تصویر معروف این مجموعه، مانند نبرد میوند، پیکر نیم جان داکتر برآیدن و مسیر سربازان انگلیسی در جگدلک، ضمیمه ی تحقیقات و نوشته هایی می شوند که پیرامون تاریخ قرن نوزده ی افغانستان، ارائه شده اند.

در وب سایت «نبرد های انگلیس» در حدود ۱۴۹ نقاشی و تصویر از افغانان و متجاوزان انگلیسی در افغانستان، وجود دارند. ارزش این تصاویر که نقاشی های آن ها با مهارت صورت گرفته است، خواننده ی افغان تاریخ را کمک می کند در ترسیم رویداد ها، افراد و مناطق، حفظ آن ها را به سهولت به یاد بسپارند.

تاریخ مصور از زنده گی عصر حجر تا کمال آفرینش نقاشی و تکنالوژی تصویر، راحت ترین شکل دریافت معلومات بوده است. در این میان، توضیح نوشتاری، ارزشمندی این پدیده را به گونه ی مستقیم با توان دیداری، ویژه می سازد، اما سیمایی که با قدرت دید پیوند دارد، ارزش تاریخ سازی مصور را بیشتر ساخته است.

در وب سایت «نبرد های انگلیس»، سربازان انگلیسی در قطعات، افسران و صاحب منصبان، آرایش و ساحه ی نبرد، خواننده ی افغان را کمک می کنند رویداد های قرن سیاه نوزده در افغانستان را در جایی که سخن از متجاوزان انگلیسی است، در تمام آرایش فرهنگی و نظامی، بهتر درک کنند.

مجموعه تصاویر افغانستان در وب سایت «نبرد های انگلیس»، تاریخ مصور متجاوزانی ست که در سرزمین ما در برابر آبا و اجداد ما جنگیده اند. هرگونه تفسیر و توضیح از وضعیت، آرایش و موقعیت استعمارگران انگلیس در ساحه ی نوشتاری، در جایی که شرح جنگ ها برود، به راحتی تصاویر، موثر نیستند. تصاویر جنگ اول افغان و انگلیس در پنج بخش با شروح زیر، ترتیب شده اند:

First Afghan War

Siege of Jellalabad

The Battle of Ghuznee

The Battle of Kabul 1842

The Battle of Kabul and the retreat to Gandamak

تصاویر جنگ دوم افغان و انگلیس در هشت بخش با شروح زیر، ترتیب شده اند:

Second Afghan War

General Robert's March to Kandahar and the Battle of Baba Wali

The Battle of Ahmed Khel

The Battle of Ali Masjid

The Battle of Charasiab

The Battle of Futtehabad

سیر فرهنگی / ۱۸۱

The Battle of Kabul 1879

The Battle of Maiwand

The Battle of Peiwar Kotal

آلبوم جنگ اول افغان و انگلیس، شامل ۳۹ تصویر است. در میان این تصاویر، نقشه های وضع الجیش انگلیس و مبارزان افغان نیز قرار دارند.

آلبوم جنگ دوم افغان و انگلیس، شامل ۱۱۰ تصویر است. در میان این تصاویر نیز نقشه های وضع الجیش انگلیس و مبارزان افغان، قرار دارند.

تصاویر آلبوم جنگ اول افغان و انگلیس، شامل نبرد های غزنی، کابل و بازگشت به گندمک، محاصره ی جلال آباد و نبرد کابل در سال ۱۸۴۲ می شوند.

تصاویر آلبوم جنگ دوم و افغان و انگلیس، شامل نبرد علی مسجد، کوتل پیوار، نبرد فتح آباد، نبرد چهار آسیاب، نبرد کابل در سال ۱۸۷۹، نبرد احمدخیل، نبرد میوند و نبرد کندهار اند.

فکر می کنم روایت تصویری جنگ های افغان و انگلیس با آن که از ساخته های هنری خارجی ست، اما متمم خوبی ست که تاریخ افغانستان را در متن، ماهیت، حاشیه و زمینه ی آن با سهولت های دیداری، به فهم بیشتر می رساند.

در این تصاویر که بخش عمده ی آن ها نقاشی اند، تنوع حضور نظامی انگلیس با قطعاتی از گورکه ها و غیر انگلیسی ها، لباس، پیاده نظام، سواره نظام، ابزار نظامی و میدان جنگ، خواننده ی افغان را با ترسیم فضای تنازع، به بیش از یک و نیم قرن قبل می برد.

روایت تاریخی، اگر از چیره گی قلم مورخ صورت گیرد، عطش خواننده را برآورده می سازد، اما عموماً چنین ویژه گی (نگارش خوب) بسیار اندک است.

در تجربه ی تاریخ نگاری، تداخل، طرف بودن و اغراض از ارزش اکثر آثار تاریخی کاسته اند. در کنار این، بعضی از روایت های تاریخ با ماهیت ثبت رویداد ها، از تحلیل تاریخی و پاسخ به چرا ها عاجز اند. نبود دید وسیع و آشکار از تصویر تاریخ، مشکل دیگری ست که عموماً در تاریخ نگاری غیر حرفه یی، به ظهور می رسد. در چنین حال، تواریخ مصور با ارزشمندی قدرت دید، معانی مختلفی را منتقل کرده اند که در تواریخ غیر حرفه یی، روایت نوشتاری آن ها، خلای بزرگ برجا می گذارد.

در مجموعه ای که در برابر بیننده ی افغان، قرار می گیرد، صورت واضح تاریخی رونما می شود که تاریخ افغانستان در تجربه ی تقابل با گونه ی دیگری از مهاجمان بود که در گذشته ی تاریخی خویش، شناختی از آنان نداشتند. متجاوزان اروپایی با آرایشی که در منطقه نو بود، صورت فرهنگی مردمانی را نیز نشان می دهند که در نقاشی های مجموعه ی وب سایت «نبرد های انگلیس»، تنوع رنگ آن، برجسته است.

تذکر این نکته مهم می باشد که اکثر رویداد های مهم تاریخ معاصر افغانستان، به ویژه در چند قرن اخیر، ماهیت، هویت، شرح تقابل، تنازع، زنده گی و فرهنگ مردم ما را به نام «افغان» ثبت و ضبط کرده اند.

وضاحت تاریخی نام افغان در تاریخ معاصر افغانستان در رشته های انبوه، تمام هستی گذشته ی کشور و مردم ما را در بر گرفته است.

در سالیان اخیر که موج جهالت تحریف تاریخ تعمیم می یابد و کشور های مختلف جهت افغان ستیزی، سرمایه گذاری می کنند، کوشش های زیادی صورت گرفته اند تا مشخصه ی افغانی تاریخ معاصر افغانستان را به نام «خراسان» حذف یا با انتقال آن به دوره ی امیر عبدالرحمن خان، از عمق تاریخی، ساقط کنند.

یافت منابعی که گذشته ی مردم ما را با نام افغان، قید کرده اند، اهمیت دیگری ست که در پهلوی تاریخ تنازع و ماضی، خوانده می شود.

نام افغان در تمام رویداد های چند قرن اخیر، با در بر گیری همه گانی، شرح حال مردمان این کشور بوده است. در این روایت، تفکیک افغانی و غیر افغانی زیادی نداریم.

در جنگ های افغانان با استعمارگران انگلیس، در تمام موارد تنازع، ثبت تاریخی، هویت همه شمول مردمی را محرز می کند که در میدان های جنگ- از اقوام مختلف- اما به نام افغان با متجاوزان انگلیسی جنگیده اند.

مجموعه ی تصویری وب سایت «نبرد های انگلیس» نیز ماجرا های رویارویی گذشته گان ما با انگلیس ها را از هر قوم و هر منطقه ای که بوده، در کلیت نبرد با افغانان، تعریف کرده است.

یاد ما نرود که این وضاحت تاریخی و ژرف (هویت افغان) بارزترین نوع هویت مردمان این مملکت است که در چند قرن اخیر، در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، طرف خارجیان شناخته می شدند.

در زمان حضور انگلیس ها در افغانستان، تنازع آنان با مردم ما، فقط یک طرف را بسیار می شناخته است: افغانان!

Secure | <https://www.britishbattles.com/first-afghan-war/>



British Battles.com

You are here: Home / First Afghan War

First Afghan War

Battles of the First Afghan War 1838 to 1842



Battle of Ghazni on 23rd July 1839 in the First Afghan War

Battle of Ghazni: The British capture of the Afghan city of Ghazni on 23rd July 1839: a successful beginning to a disastrous war.

Wars Prior to 1700

Wars of Roman Britain

Battle of Medway

Danish Wars

Battle of Ashdown

Norman Conquest

Battle of Hastings

Scottish War of Independence

Battle of Bannockburn

100 Years War

Battle of Sluys

Battle of Crecy

Battle of Poitiers

Battle of Agincourt

Anglo Scottish War

Battle of Flodden

Wars of the Roses

First Battle of St Albans

Battle of Barnet

Battle of Tewkesbury

Second Battle of St Albans

Battle of Northampton

Battle of Wakefield 1460

Second Battle of St Albans

Battle of Tewkesbury

Battle of Barnet

Secure | <https://www.britishbattles.com/second-afghan-war/>



British Battles.com

You are here: Home / Second Afghan War

Second Afghan War

The following battles of the Second Afghan War are described and illustrated under this title:



- تحریک ملی افغانستان و ابتکار فرهنگی

شناخت ما از فعالیت های سازمانی - حزبی در افغانستان، بیشترین حول تریبون تبلیغات حزبی ست. پس از تاریخی شدن جریان ملی «جنبش مشروطیت»، تقابل احزاب و سازمان ها در فرصت های دهه ی دیموکراسی و ۱۶ سال اخیر، تک بُعدی و عاری از رسالتمندی در تمام ابعاد کار حزبی - سازمانی بود.

ایدیالوژیک بودن، مشخصه ی بارز حزبی گری در افغانستان است. بررسی تاریخی نشان می دهد که با وجود محتویات اساسنامه ها و اجندا ها، آن چه در عمل به ظهور رسید، افت و خیز برای قدرت در شکل سیاسی بود. در واقع با طراحی برنامه ها برای غصب قدرت سیاسی، شناسنامه ی سازمان ها و احزاب افغانی، گذشته ی درخشان ندارند تا فهم ما در زمانی به یقین برسد که کار حزبی - سازمانی، فقط ارائه ی برنامه برای اخذ قدرت سیاسی نیست و مکلفیت های اجتماعی، فرهنگی، ادبی، هنری، اقتصادی و معنوی، نفس ایجاد احزاب و سازمان هاست.

احزاب و سازمان ها با توجه بر ابعاد مسایل، مشروعیت عام کسب می کنند و در جایی قرار می گیرند که با پذیرش عوام، باور و اعتماد به میان می آید و با نهادینه شدن این روند، خواسته ها و آرزو های ملت در چهارچوب ساختار های پذیرفته شده و قابل اعتماد بر ساماندهی مملکت در تمام زمینه ها، منعکس می شوند.

گذشته ی کار حزبی - سازمانی در افغانستان، نه فقط ابعاد ندارد، بل با سیاست زده گی حاد، همواره بر مسیری کج رفته است که در پایان آن، تاثیر ایدیالوژی و تغییر بر اساس انحرافات فکری و سلايق شخصی، این قناعت را فراهم نمی کند تا از تجربه ی کار

حزبی - سازمانی، فهم مردم ما به دانشی برسد که به وسیله ی آن جهت رفاه و نیازمندی های خویش، صورت بهتر و خوبتر ارائه می کردند.

نه فقط در گذشته، بل در بیش از یک دهه ی اخیر، تنوع احزاب، سازمان ها و جریان های افغانی، اشکال مختلف کار جمعی در تلاش برای رسیدن به امکانات و سهولت ها را معرفی می کنند؛ اما در آن جا که مسئله، فقط سیاسی ست، شاهد کمتر حرکتی هستیم که حتی از آدرس نهاد ها و سازمان هایی صورت بگیرند که مقید به اصول حرفه یی خاص تاسیس و اهداف آن ها فقط در حد یک صنف و طبقه است.

سازمان های پیشه وران و اهل حرفه، اتحادیه ها و انجمن های فرهنگی نیز با گذشته های کج گردشی این تجربه (کار جمعی حزبی - سازمانی) پس از کنار زدن ماسک ظاهر، سیاسی شده اند. در کُل، حتی نهاد هایی که پی ادعای سیاست نیستند، تحت تاثیر آن چه از گذشته مانده است، مدعای سیاسی می شوند. در نتیجه، آن تصویری که در غرب، به ویژه در کشور هایی دیموکراتیک از حزب و سازمان است، در ذهن افغانان ایجاد نمی شود. بنا بر این از امتیاز کار موثر حزبی - سازمانی، محروم می مانیم.

چنان چه قید استثنا همیشه وجود دارد، کار حزبی - سازمانی در افغانستان پس از درهم شکستن تابو ها و نفی دگم و کلیشه، به ابتکاراتی نیز می رسد که بدون شک «تحریک ملی افغانستان» در میان استثنائات کار حزبی - سازمانی در کشور، خیلی زودتر از آن چه توقع می رفت، جایگاه خود را به عنوان نه فقط یک سازمان آزاد افغانان، معرفی می کند، بل با ارائه ی خدمات اجتماعی و

ابتکارات فرهنگی، تجربه ای را ثابت ساخت که اگر ماندگار شد، ارزش کار جمعی، نهاده می شود.

اکنون که این سطور رقم می خورند، تحریک ملی افغانستان در دومین دور خدمات فرهنگی با انتشار «۱۰۲» عنوان کتاب در کنار فعالیت های گسترده ی شبکه ی جهانی «رادیو-تلویزیون ژوندون» و کمک های وسیع اجتماعی، به ویژه به آسیب دیده گان رویداد های ناگوار طبیعی و ناشی از نا امنی ها، در چند سال اخیر باعث شده پراکنده گی و آناشیس فکری، هرچند با تعلق خاطر به منافع ملی، اما به صورت متشت نیز مایل شود در محور های چون تجربه ی موفق «تحریک ملی افغانستان» تمرکز و از این حیث، وحدت فکری و همپندری مردم ما برای مواجهه با دشواری ها به ویژه شکستن سد های مخالف منافع ملی، فشرده تر شوند.

اهمیت ذهنیت دهی افکار عامه که اهمیت کار فرهنگی- رسانه یی با متمم ادبی آن را ثابت کرده، ما را قناعت می دهد با تبعیت از ابتکار فرهنگی «تحریک ملی افغانستان»، نه تنها به این نتیجه برسیم که بایسته است با شناخت از آزمون موفق تجربیات این چینی، شدت حمایت خویش از جریان های کارای افغانی را افزایش داد، بل با فهم از آن، مسیر کار حزبی- سازمانی موثر در افغانستان را در راه خیر و رفاه مردم خود، به درستی تعقیب کنیم.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، تمام ۱۰۲ عنوان کتاب «تحریک ملی افغانستان» را از کتابخانه ی وب سایت «دانشنامه ی افغان»، رایگان دانلود کنید!

<http://www.afghanpedia.com/search/pdflibraries.jsp>

- ژوندون

به یقین که تداعی روزگار خوش مردم (قبل از هفت ثور) در بسط روش هایی کمک خواهد کرد که هرچند در طول بحران ها، گاه نام های افغان و افغانستان را در متن و محور معضلات و تراژیدی ها آورده اند، اما ثابت می کنند پیشینه ی کشور افغان ها، همان جایی بود که در روزگار خوش سلطنت اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح) آسمان نیلی مشهور داشت و مردمان سراسر دنیا برای آشنایی با ملت افغان، به این جا می آمدند و از آرامش ها و رونقی که می دیدند، خبر می ساختند.

بدون شک در تمام حاکمیت اعلی شاه محمد ظاهر (رح) و پنج سال ریاست جمهوری شهید محمد داوود، مردم ما کار می کردند و اهم دغدغه ی فکری شان، پیوستن به کاروان پیشرو تمدن جهانی بود. در آن تجربیات خوش، هزاران برگ نوشتاری و هزاران تصویر یادگاری وجود دارند که هرچند به خواب و خیال می مانند، اما بازنگری آن ها در بررسی کارنامه های فرهنگی و فکری ما، به خوبی متمم خواهند شد اقشار کنونی فعال در امور سیاسی و اجتماعی، در جایی که بر عنصر افغان و کلیت آن بر همه تاکید می کنند و از این لحاظ، تمایل ما به رعایت یکدیگر، اصل «ملی» می شود، بدانند و بیاموزند بگردند آنان، چند فصل بحرانی نیست که شاید کسانی همانند من، تولد و پیدایش خویش را از آن جا ها قید می کنند. در واقع در عقب ما، روزگار و ایام خوشی بوده اند که اینک تصاویر آن ها، گاه جوانان و اهل وطن را به تعجب می اندازد. آنان در هر نوبت بروز، با خوشی، اما با تلخکامی می گویند و می نویسند: «چه بودیم و چه شدیم؟!»

چندی قبل کتابخانه ی کانگرس امریکا، مجموعه ی ۱۷۹ شماره از مجله ی زیبا و خواندنی «ژوندون» را با کیفیت عالی سکن در سایت این کتابخانه قرار می دهد. احتمالاً این مجموعه، در شمار آن نشریات افغانی اند که به سفارت امریکا در کابل، ارسال می کردند.

کمی دور تر از سفارت امریکا در کابل، در مرکز شهر، وزارت اطلاعات و فرهنگ ما در جمع بی کاره ترین نهاد های دولتی، زمانی در وزارت رهین، از بس باعث بُغض و آزرده گی فرهنگیان افغان شده بود، وزیر را با لقب «وزیر خرهنگ» به باد استهزاء و هتک حرمت، گرفته بودند.

این اداره (وزارت اطلاعات و فرهنگ) سمبول بوروکراسی فرهنگی و اداری ماست، اما در پیوند به ابتکار کارنگرس امریکا، می توان فکر کرد در حالی که انبار های وزارت و کتابخانه های عامه، پُر از کلکیسیون های نشریات افغانی اند و بیشتر آن ها، زحمات شخصی فرهنگیان افغان اند که با اهداء به مراکز فرهنگی، حداقل غنای کتابخانه ها را فراهم می آورند، خوب نبود از میلیون ها دالر پول بودجه های انکشافی که اکثراً دوباره به وزارت مالیه مسترد شده اند، حداقل با خرید چند پایه اسکنر و استخدام چند جوان تحصیل کرده، گنجینه ی های فرهنگی - مدنی بسیار مهم نشرات معاصر را پس از سکن و ساخت سافت، نه فقط از هراس آینده های مبهم، از تهدیداتی محفوظ می کردند که همانند قضیه ی افغان فلم، اگر هوشیاری مسوولان نبود، با جهالت های مدرسه یی چند ملا بچه، خوب ترین مجموعه فلم های تاریخی و فرهنگی افغان ها برباد می رفتند.

کتابخانه ی کانگرس امریکا، بخشی از کردار فرهنگی بسیار پُر ارزش ما را با «تعریف مجله ی زیبا»، دوباره به ما باز می گرداند، اما مهم ترین آثار و داشته های داخل کشور، شماری در حد نسخه های خطی، هنوز چاپ نشده اند و بعضی در کتابخانه ها و تحویل خانه های وزارت ها خاک می خورند و منتظر اشتباهی موریانه اند.

مجله ی زیبای «ژوندون» از خوب ترین نمونه های کیفیت کاری کار فرهنگی افغان هاست؛ هرچند با نظام های ایدیالوژیک، بی طرف نمی ماند، اما تا آخرین روز های نشرات، در جمع امیدواری های رونق فکری - فرهنگی، صفحات زیادی دارد که مرور آن ها، پیش از همه باعث خوشحالی، اما اندوهگین می سازد که: «چه بودیم و چه شدیم؟!»

نحوه ی پخش اخبار آن چه به ارتباط دست آورد های مدنی - فرهنگی افغان ها، منتشر می شود، مانند خبر لطف و ابتکار کتابخانه ی کانگرس امریکا، بیشترین به گونه ای ست که مردم ما می شنوند و این سمع، با خروج از گوش دیگر، آدرس نمی دهد که بالاخره این لطف رایگان را چه گونه به دست آوریم؟ سالی از پخش خبر لطف کتابخانه ی کانگرس امریکا می گذرد، اما شمار زیاد افغان های علاقه مند، هنوز نمی دانند آن مجلات در کجایند؟

گاهی پس از این که آدرس های مرتبط به فرآورده های رایگان فرهنگی را در اختیار هموطنان، قرار می دهیم، نتوانسته ام از تعجب خشک نشوم که این آدرس ها، سال ها پس از فعالیت که چند و چندین ساله شده اند، اما اکثریت قریب به اتفاق باسوادان ما از آن

سیر فرهنگی / ۱۹۱

ها خبر ندارند. آنان تلاش های مرا شبیه اکتشافاتی می دانند که هرچند خیلی نزدیک، اما نیافته بودند.

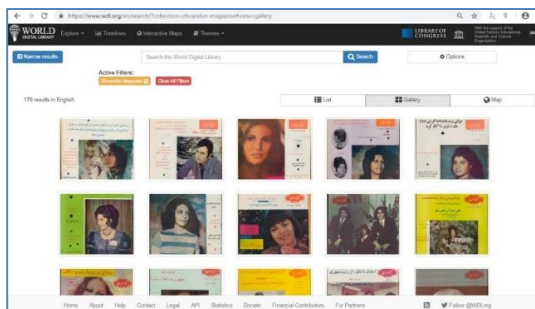
دنیای نت نیز همانند یک شهر مزدحم، آدرس های زیاد دارد، اما اگر به درستی با نام ها و تواریخ آشنا نباشیم، سیر ما در دنیای مجازی، در حد مواجهه با ابتذال و روزگمی می ماند.

آغشته شدن در سیل تفکر مجریان سیاست زده ی بحران ها که همواره می خواهند سیاهی لشکر های مبهوت و سرگردان و در شکم مانده را شکار کنند، غرق شدن در دریای شبکه های اجتماعی ست که از صبح تا شام، امواج علایق شخصی مردم را «قی» می کنند و در آخرین لحظات سرمایه گذاری های زمانی، دست آورد ما برای فهم و دانش، منوط به چند نکته و کلمه ی کلیشه یی یا خدایی چند به اصطلاح آگاه می شود. در سوی دیگر این مشغله با لرزش ها، دُهره و اغتشاش فکری ناشی از ابتذال فرهنگی، فحاشی، تهمت، بهتان و تبلیغات دروغین، اگر به درستی بیرون شویم، بیماری «روان پریشی»، بهترین تحفه ی شبکه های اجتماعی می ماند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، ۱۷۹ شماره ی مجله ی زیبای «ژوندون» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.wdl.org/en/search/?collection=zhvandung-magazine#view=gallery>



- صدای اعلی حضرت شاه امان الله

یک کلمه صوتی ۴۸ ثانیه‌ای در شبکه‌ی یوتیوب، آپلود شده است که منسوب به اعلی حضرت شاه امان الله، دانسته‌اند. در آدرسی که برای این کلمه کوچک صوتی، معرفی کرده‌اند، «آرشیف فرانسه» قید شده است. محتوای این کلمه صوتی، سخنان تعارفی و قسم معمول‌اند که در برنامه‌های رسمی، اداء می‌شوند. ظاهراً اعلی حضرت شاه امان الله از نقش مدنی فرانسه و همیاری با افغانستان، سپاسگزاری می‌کند. من نمی‌دانم که تاکنون صحت این کلمه صوتی، تایید شده یا نه، یا به سمع بزرگان تاریخ و فرهنگ ما رسیده است؟ آن چه از این کلمه صوتی، بیشتر توجه مرا جلب کرد، صورت تلفظ دری شاه امان الله بود.

در این که رواج زبان دری، گسترده‌گی یا ساحه‌ای در حدود ۵۰ درصد خاک افغانستان را احتوا می‌کند، مشکل نداریم، زیرا به عنوان پدیده‌ای که خاستگاه آن، کشور ماست، شناخته می‌شود، اما در یک سده‌ی پسین، فرهنگ‌سازی‌های غلط و اغراض سیاسی، صورت دیگری نیز از زبان دری یا به اصطلاح فارسی ارائه می‌کنند که ظاهراً به اثر کاربرد یا استعمال، باعث تحریف هویت‌های اقوامی شده است که به زبان قومی خویش، صحبت نمی‌کنند.

در بیش از یک صد سال اخیر، با فرهنگ تسامح و تساهل دولتی و نبود عنصر عصیت، استفاده از زبان دری، هرچند در حاکمیت پشتون‌ها که اکثر زعمای آنان فاضل، ادیب، شاعر و نویسنده بودند، این گمان نادرست نیز به وجود آمده است که شاید

سیر فرهنگی / ۱۹۳

سلاطین و شاهان پشتون، با زبان مادری خویش (پشتو) بیگانه بوده اند. این باور غلط، بیشتر به دلیل استفاده ی جمعی و دولتی از زبان دری، تعمیم یافته است.

در کلب صوتی منسوب به اعلی حضرت شاه امان الله، دری گوینده، شباهت زیاد به تلفظ دری زبانانی ندارد که این زبان را به اصطلاح از مادر، کسب کرده اند. تلفظ دری یک دری زبان کابلی با دری زبان بدخشی یا تخاری، تنوع لهجه ها را نشان می دهد. بر این اساس، اگر یک هزاره، اوزبیک، ترکمن یا یک پشتون دری بگویند، فقط به تنوع لهجه های زبان دری، افزوده می شود.

صرف نظر از این که جمع کثیری از پشتون ها نیز دری می گویند (یک بر سوم) پشتون های دری زبانی که به اصطلاح زبان مادری شان پشتو نیست، اگر کابلی باشند یا هراتی، یا در حوزه های دیگری در شمال، از بدخشان تا پنجشیر، دری را کاملاً با شباهت تلفظ دری زبانان غیر پشتون این مناطق، تلفظ می کنند. مثلاً اگر کسی مرا شناسد یا از صورت تخلص من پی نبرد، از گفت و گو با من، هرگز پی نمی برد که من، نه فقط یک پشتون استم، بل از یک خانواده ی سرشناس سالار و ادیب پشتون ها به شمار می روم که حتی در نهضت پشتو که منجر به رسمیت این زبان شد، تعلق می رسانند.

زنده گی در کابل، یافت فرهنگی زبان دیگر، مرا دری زبان معرفی می کند؛ اما پشتون هایی که زبان مادری شان پشتو است، اگر گاهی به اثر نیاز، ناچار می شوند دری بگویند، طرز تلفظ آنان با پشتون های دری زبان، متفاوت می شود.

آیا متوجه شده اید که وقتی یک پشتون پشتوزبان، ناچار شود دری بگوید، در تلفظ او، در حالی که قواعد فونتیک زبان پشتو چیره اند، تا جایی دری را دچار تحول می سازد که مثلاً ساده ترین صورت آن، تلفظ «ما» به جای «من» است. یعنی یک پشتون پشتوزبان، اگر خطاب به خودش توضیح دهد، از ضمیر متکلم جمع (ما) استفاده می کند. در حالی که منظور او ضمیر مفرد متکلم (من) است.

با شنیدن کلمه صوتی منسوب به اعلی حضرت شاه امان الله، معلوم می شود که تلفظ دری او، شباهت کمی به تلفظ دری زبانی دارد که دری، زبان مادری اش است. با توضیحی که آوردم، اگر کمی دقت کنید، متوجه می شوید که آن مرحوم، بیشتر شبیه پشتونی ست که ناچار باید دری بگوید. طرز تلفظ دری او، عیناً همانند پشتون هایی ست که زبان پشتو، زبان کار، زنده گی و تمام امورات افهام و تفهیم آنان است. ماحصلی که من از این کلمه صوتی یافته ام، هر چند حکم مطلق نمی دهم، اما به این یقین کمک می کند که زبان پشتو نیز زبان خانواده گی و امورات رسمی شاه امان الله، بوده است؛ چه او در تماس با اکثریت پشتون های پشتوزبان، ناگزیر بود پشتو بگوید.

به استثنای محافل و مجالس رسمی که صبغه ی ملی و همه گانی داشته اند، با وجود این که می شود حدس زد خطاب به مخاطبان پشتون باید به پشتو بوده باشد، اما چنانی که تاکنون نیز معمول است، بسیاری از شخصیت های بزرگ پشتون در جمع اقلیت هایی که دری زبان اند یا این زبان را سوا از هویت قومی خویش دارند نیز دری گفته اند و می گویند.

سیر فرهنگی / ۱۹۵

به هر صورت، مسئله ای توجهم را جلب کرد که حکم قاطع یا آشکارایی بیشتر بر آن را کار خودم نمی دانم. بل فکر می کنم نظر بزرگان فرهنگی ما مهمتر است.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کلمه صوتی منسوب به اعلی حضرت شاه امان الله را بشنوید!

https://youtu.be/4gKSVGu8_R0

شرح تصاویر:

اعلی حضرت شاه امان الله در سلسله سفرهای خارجی.



- کتابتون

ضرورت به تنویر مردم، برای افغان هایی که به مصداق «درک بیشتر، درد بیشتر» کار می کنند، به فرض کاری مبدل شده است. در این راستا، سالانه شمار زیاد افغان ها هر یک به نوبت و بضاعت خویش سعی می کنند خلای مُعضلات بیشتر نشود. در این میان، کار فرهنگی به معنی اصل روشنگری، ظرفیت های این عرصه را به ایثار و قربانی هایی نیز کشانده است که با وجود هزینه های عمر و سرمایه، حتی از حقوق معنوی خویش به درستی مستفید نمی شوند. فقر اقتصادی شدید، فرهنگیان افغان را به صبوری می کشاند تا براساس مسوولیت های وجدانی، پاداش خویش را به مرحمت الله، واگذار کنند.

در عرصه ی زبان ملی پشتو، پشتکار ستودنی به میان آمده است که هرچند کمی و کاستی دارد، اما با رونق کار فرهنگی، چاپ کتاب و نشریات و متمم خدمات رایگان فرهنگی، به یک جریان عظیم فکری، مبدل می شود.

ارائه ی خدمات از رهگذر فراهم آوری رایگان محصولات فرهنگی، به خصوص برای افغان هایی که توان خرید ضعیف دارند، اما مشتاق مطالعه اند، آدرس هایی را معرفی می کند که وقتی به حجم و انبوه شماری توجه می کنیم، از این که بعضی افغان های با وجدان با کمال ایثار، پول و وقت خویش را هزینه می کنند تا با کمترین پاداش معنوی و مادی، مردم را آگاه کنند، نمی توان از ستایش خودداری کرد.

وب سایت «کتابتون» در شمار آدرس های مهم فرهنگی افغان ها، مثال خوب ارائه ی کتب پشتو هم به شمار می رود. در پُستی که در صفحه ی فیس بوک این وب سایت گذاشته بودند، از این که شمار کتاب های «کتابتون» به بیش از ۱۳۰۰۰ هزار عنوان رسیده، افزون بر اکثریت رایگان، فزونی کتب پشتو، مسرت بخش است.

در افغانستان در کنار تاریخ سازی، فرهنگ سازی و دولت سازی پشتون ها، در بحران چهل سال اخیر که جامعه ی آنان بیش از همه متضرر شده، کار فرهنگی عالی، موید این حقیقت است که محرک تباری، هرچند در طیف های کوچک، اما آن قدر نیرومند می باشد که با هر بهانه، پی تنویر مردم می براید.

از لطف دست اندرکاران وب سایت وزین و جامع «کتابتون» که همه روزه به غنای آن افزوده می شود، من نیز مستفید شده ام. هموطنانی که مرا می شناسند، می دانند که در شمار افغان های فعال، به خصوص از قوم معزز پشتون، در بیش از ۱۵ سال کار به میهن، مردم و تبارم، تبیین کرده ام که تحمل خدمات رایگان فرهنگی، چه قدر سنگین است؟ اما آن چه باعث مسرت می شود، همیاری دوستانی ست که همانند ما درک کرده اند در عرصه ی ما(فرهنگ) ناگزیر باید ایثار کرد.

افزون بر غنامندی وب سایت «دانشنامه ی افغان»، کوشیده ام با نصب (اپلود) مجموعه ای از کتب و نشریات بسیار مهم که دستچین و گزیده شده اند، حداقل جایی در کنار خدمات وب سایت «کتابتون» نیز داشته باشم. طرفه ی سخن این که تاکنون با اپلود ۲۹۷ جلد کتاب در این وب سایت، توقع دارم این سعی رایگان، حداقل از امتیاز توجه مردم، بی بهره نماند.

گرداننده گی کار فرهنگی در افغانستان، در مثال کار مجازی نیز آسان نیست. مدیریت وب سایت ها که با خطرات جدی هک رو به روند، افزون بر نگه داری آن ها که مستلزم امکانات مالی بیشتر می باشد، دغدغه ی دایم می شود که نوعیت ارائه را نیز در بر می گیرد.

با طی تمام مراحل غنامندی، شریک سازی در شبکه های اجتماعی که حاوی دردسر های مخالفان است، گاه فراتر از حوصله می شود. می دانیم که در تنازع کنونی، تقابل فرهنگی که با عداوت، سعی می کنند با حذف یا بهتان مانع شوند، حتی شرایط روانی دشوار، ایجاد می کند.

خدا کند با این ابراز حرمت به کار ارزشمند افغان هایی که وب سایت «کتابتون» را گرداننده گی می کنند، مردم ما با استفاده از محتویات اکثراً رایگان آن، اگر موجه است که با ضعف اقتصادی بسیاری نباید توقع کمک های مالی بسیار داشت، بایسته است با درک زحمات شماری که فقط با مسوولیت های وجدانی خدمت می کنند، خدمات مصلح هموطنان را حتماً خبررسانی کنیم. با چنین عمل، پاداش معنوی شاید بتواند تا اندازه ای برای افغان هایی موثر واقع شود که با حقوق معنوی می توانند با تشهیر اجتماعی، کمی از مشکلاتی بکاهند که با ضعف مالی، به وجود می آیند.

به هر حال، ما همچنان اعتقاد داریم: «خداوند(ج) اجر کسانی را بدهد که مردم را بی چشم داشت، آگاه می سازند!»

یادآوری:

از طریق لینک های زیر، از محتویات وب سایت وزین «کتابتون»، استفاده کنید!

سیر فرهنگی / ۱۹۹

لینک عمومی وب سایت:

<https://www.ketabton.com/>

لینک کتابخانه ی من:

<https://www.ketabton.com/profile/9041>

 Ketabton Books Posts Upload



Mustafa Omarzai

Verified

Total Books

297

Mustafa Omarzai's Books

Cover	Title
	شامل و تعامل فرهنگی 32 views Free
	اما همه «افغان» استیم 242 views Free
	فساد نزدیک 156 views Free
	در انتظار بیگانه 481 views Free
	کتاب من 346 views Free

[« Previous](#) [Next »](#)

سیر فرهنگی / ۲۰۰

https://www.ketabton.com/latestBooks

Ketabton Books Categories Add New Book Mustafa Omarzai

RECENT BOOKS

 روح ملت ها Free	 دافترت خیره Free	 د جگي جانيگاران امو اهام نامه Free	 لور خرد Free
 د تتر ليکلر هنر Free	 ويايي ژوند Free	 د کزوي لور - کورن Free	 ويايي ۱۰۰ Free
 ويايي ۹۰ Free	 ويايي ۸۰ Free	 ويايي ۷۰ Free	 ويايي ۶۰ Free

- نوستالژی فرانسوی

لیسه ی عالی استقلال و لیسه ی عالی ملالی، دو مکتب ویژه ی زبان فرانسوی در کابل اند. من در سال ۱۳۷۸ ش از لیسه ی عالی استقلال، فارغ شدم. این مکتب مشهور و مجهز، از نماد های معارف نو شناخته می شود. تعمیر زیبا با امکانات فوق العاده و محیط باز، ۱۲ سال خاطرات خوش و مکدر مرا احتوا می کند. زبان فرانسوی، زبان دوم این مکتب بود. من به دلیل تحصیلات عالی مادر مرحوم (داکتر م. سعید شینواری) در دهه ی ۷۰ میلادی در فرانسه، قبل از آغاز تعلیم در لیسه ی عالی استقلال نیز فرانسه و فرانسوی را بهتر می شناختم.

زبان فرانسوی، ادبیات فرانسه و بالاخره دریافت علمی یک فرهنگ جهانی، ما را وارد حیات فرانسوی می کرد؛ هرچند بعدها شاهکار های ادبیات فرانسوی را از طریق ترجمه های دری خوانده ام، اما تعریف ویکتور هوگو، اونوره دو بالزاک، گئی دو موپسان، آناتول فرانس، شاتو بریان، ژول ورن، الکساندر دوما و دیگران، در پیرامون شناخت خانواده گئی ما، بحث می شدند.

فرانسه ی ما، فرانسه ی رویایی بود. شهر برج ایفل، شانزه لیزه و تاریخ انقلاب کبیر فرانسه. جاذبه ی این کشور مود و فیشن از مرز های استعماری نیز می گذاشت که کمی پایین تر از جغرافیای همیشه آفتابی بریتانیا، غروب کرد. زبان فرانسوی، سال ها قبل از جانشینی انگلیسی، زبان جهانی بود. ادبیات، هنر و موسیقی فرانسوی، به همه جای دنیا، صادر می شدند.

در دهه ی شصت شمسی که تلویزیون افغانستان، عجایب و غرایب ساخت شوروی را توجیه می کرد، گاه شارت کت هایی به دنیای

سیر فرهنگی / ۲۰۲

غرب، ما را از انحصار روسی و شوروی، بیرون می آوردند. در آن دهه، آویزه ی گوش ما، بیشتر دساتیر اخلاقی بود که خوب و بد را تعریف می کردند. سر در آوردن زیاد از مفاهیم هنری، ادبی و فرهنگی، نیازمند سواد ی بود که در اوایل مکتب نداشتیم.

خانم زیبا، شاید با یگانه آهنگی که از او نشر می شد، بچه های لیسه ی استقلال را استقبال می کرد. میرلی ماتیو با آهنگ «زن دوست داشتنی» در نوبت های پخش، ما را به وجد می آورد. درک زیبایی شناسی من از این آهنگ و خواننده اش، روی جاذبه ی صوری و شنیداری استوار بود.

سی سال پس از مجذوبیت های آهنگ «زن دوست داشتنی»، این صدای رسا را دوباره شنیدیم. فرو رفتن در عمق خاطراتی که خوشی می آورند، حس دل پذیری ست که با تداعی رونما می شود.

نوستالژی فرانسوی آهنگ «زن دوست داشتنی» میرلی ماتیو، سی سال بعد از سالیانی که کودکی بیش نبودم، مرا محو تخلیقی کرد که کهنه نمی شود. به دنبال آهنگ دل نشین فرانسوی، در فراسوی ذهنیت کنونی، در نخست به این سیر رفتم که او زنده است؟ مجموعه ای از آهنگ های مختلف در دنیای مجازی، حکایت دیگر بود که سال هاست از مرز های انحصار گذشته ایم.

در سالیانی که میرلی ماتیو را می شناختیم، شمایل او، یک صورت داشت: تکرار آهنگ «زن دوست داشتنی» که رفقای کمونیست از یگانه تلویزیون افغانستان، جیره می دادند؛ اما قرار گرفتن در دنیای فرامرزی مجازی، گذشتن از هزاران سد و مرز است. ما با آهنگ

سیر فرهنگی / ۲۰۳

جنگ، از شنود صدا هایی محروم می شدیم که در یک معنی دیگر زنده گی، زیبایی هایی آفرینش را پخش می کردند.

نوستالژی فرانسوی آهنگ «زن دوست داشتنی»، روی یک فاصله ی طولانی تاریخ، زمزمه ای با انعکاس سی سال است. در به دنبال نسخه های دیگر نیز می گردم که در کودکی یا عنوان جوانی، روی اعصاب ما تاثیرات خوب می گذاشتند.

جاذبه ی هنر های آفرینشی که از هنر های طبیعی الهام می گیرند، در صورتی که از جنگ عاری باشند، پیوند های معنوی و مادی زنده گی انسانی اند. به این لحاظ، موسیقی، سهم ستودنی در بازیابی حافظه دارد.

نوستالژی فرانسوی میرلی ماتیو از فراز لیسه ی فرانسوی کابل، تاریخ و گذشته ی ما، در دنیای مجازی به بازدم آمد. یافت این خاطره ی خوش، دارایی های فرانسوی مرا نیز پهن کرد. از لیسه ای با آن همه شکوه، فقط چند بسته لغت سربسته و نیمه ی فرانسوی را به میراث گرفته ام؛ زیرا در آن سال ها، حکایت جنگ معمول بود.

صدای جنگ، صدای هنرمند جذاب را خفه کرد و سایه ی جنگ، روشنایی فرصت هایی را می گرفت که زمینه بودند یک فرهنگ جهانی را بهتر حفظ کنیم. حالا اگر بگویم فرانسوی بگویم و بنویسم، ته مانده ی روزگار مکتب، حتی به خط لاتین نمی شود. کتاب ها و اسناد مادرم، ترجمه های ادبی، یاد ها و نکته هایی از درس های مکتب، خلاصه ی آگاهی من از فرهنگ فرانسوی می شوند.

آهنگ «زن دوست داشتنی»، برای افغانانی که آن را می شناسند، بسیار دوست داشتنی ست. خوشحال شدم که میرلی ماتیو زنده

سیر فرهنگی / ۲۰۴

است. چهره‌ی مجازی او، در فرامرزهای دنیای مجازی، یکنواخت نیست. تنوع آفریده‌های زیبای این خاطره‌ی خوش گذشته‌ی افغانانی که ناگزیر نبودند با اجبار رژیم‌ها، به همه، حتی به فرهنگ و تمدن پُشت کنند، آنان را با تاریخی وصل می‌کند که در آرامش‌های افغانستان عزیز، دنیای بدون جنگ را فراهمی گرفتند.

از نوستالژی فرانسوی ام‌سپاس گزارم. بازیافت حافظه‌ی حیات بی‌آلایش در روزگاری که با عادت جنگ، عذاب مدنی نیز داریم، مردم را از «خوب» زنده‌گی، محروم نمی‌کند. لینک آهنگ «زن دوست داشتنی»:

<https://www.facebook.com/Nostalgies607080/videos/1764326620349889/>

شرح تصاویر:

میرلی ماتیو در حال اجرای آهنگ «زن دوست داشتنی» و یک آلبوم آهنگ‌های او در یوتیوب.



سیر فرهنگی / ۲۰۵

YouTube

Mireille Mathieu

Mireille Mathieu

Best Songs

01. Santa maria de la mer
02. Adieu
03. Une femme amoureux
04. Bravo tu es gagre
05. Moi et le samir
06. Les bicyclettes de beidre
07. Mini colosse
08. La derniere valise
09. Der premier juno
10. Paris en colere
11. Mon credo
12. Une histoire d'amour
13. C'est boudin
14. Der ar und das munkchen
15. Non je ne rechte rien
16. C'est toi non
17. Un jour te revois
18. Pourquoi le monde est amour
19. A l'ho bayo
20. Der me-mer-mer-mer-mer

Mes plus belles chansons de Mireille Mathieu - The Best of Mireille Mathieu Mes plus belles chansons

300,181 views

1.9K 159 SHARE ...

namil

SUBSCRIBE 9.8K

Up next

Mireille Mathieu On ne vit pas sans se dire adieu 4:26 5.5M views

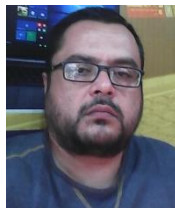
Mix - Mes plus belles chansons de Mireille Mathieu - The Best of... 50+ 1:3

* Mireille Mathieu | Full HD | * 1:07:18 341K views

Celine Dion Greatest hits full album new 2017 2:06:07 33M views

Edith Piaf Recital a Nimegue '62 Live 1:37:26 162K views

Nana Mouskouri Herodes Atticus Theatre in Athens 23 7...



- معرفی مصطفی «عمرزی»
- (نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)
- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشریات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه هایی چون «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان»، «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان»، «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان»، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، «گاهنامه ی باختر» (منتشره در استرالیا)، روزنامه ی «هیواد»، وب سایت «تول افغان»، وب سایت «تول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپاڼه»، وب سایت «کتاڼون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

سیر فرهنگی / ۲۰۷

- ۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
- ۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

- ۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی) - منتشر شده است.
- ۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی - اجتماعی) - منتشر شده است.
- ۳- مرز و بوم (تاریخی).
- ۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان) - منتشر شده است.
- ۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
- ۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م) - منتشر شده است.
- ۷- افغاننامه (مشاهیر افغان) - منتشر شده است.
- ۸- پشتون ها (تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
- ۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی - اجتماعی).
- ۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
- ۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط) - منتشر شده است.
- ۱۳- با زبان دری (تحقیقی - تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۱۴- روزگار (نوستالژی).
- ۱۵- پاسخ (واکنش ها).
- ۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۷- ارتجاع و مرجع (انتقادی).
- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).

- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).
- ۲۲- افغان زمین (مجموعه نوشته های منتشره در مجله ی اوربند).
- ۲۳- در محور بنیان اندیشی (بازنگری و تدقیق تاریخ).
- ۲۴- سمتی و سمتی (تبیین گرایش های منحرف قومی و روحانیت مزدور و عقب گرا).
- ۲۵- افغان ها (در زمینه ی تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی).
- ۲۶- فساد نزدیک (تبیین زمینه ی ایرانی).
- ۲۷- ما همه «افغان» استیم! (ضد افغان ستیزان).

جزوه ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنه گی شهید مینا).
- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنه گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعیم» (زنه گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.
- ۲- دُر دری (پیشینه و مقال زبان دری).

گردآوری ها:

- ۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
- ۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
- ۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
- ۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
- ۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
- ۶- مُنحَنِ تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
- ۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
- ۸- پور خرد (معرفی زنه یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
- ۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.

سیر فرهنگی / ۲۰۹

۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی) - منتشر شده است.

۱۱- کتاب من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).

۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).

۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی) - منتشر شده است.

۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).

۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).

۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).

۱۷- افغان ها و انگلیس ها (مجموعه ی تصاویر افغانستان، افغان ها و انگلیس ها در قرن ۱۹).

۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده ی پسین).

۱۹- افغان ها قبل از جنگ (سیمای زنده گی مدنی ملت افغان).

۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه ی نوشته ها و ترجمه های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).

۲۱- فاجعه ی سقوی دوم (سیمای بدترین تاریخ افغانستان).

۲۲- اتحاد شوروی در افغانستان (تجاوز، جنگ، جنایت و فرار).

۲۳- قبرستان امپراتوری ها (تاریخ افغانستان در کارتون ها).

۲۴- چهره های سیاسی افغان (از میرویس هوتکی تا محمد اشرف غنی).

ترجمه ها:

۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
- ۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
- ۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه» (مجموعه ی داستان های دری)، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول»، «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری) و «خانقاه عشق» (مجموعه ی شعر دری).

فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).

تأییدات فرهنگی- مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.

- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.

- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.

- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.



CULTURAL JOURNEY

MUSTAFA OMARZAI



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library